شمشیر بُران بر گردن ساحران اشرار

**تألیف:
وحید عبد السلام بالی**

**ترجمه:
نور النساء ملازاده**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | شمشیر بُران بر گردن ساحران اشرار |
| **نویسنده:**  | وحید عبد السلام بالی |
| **مترجم:** | نور النساء ملازاده |
| **موضوع:** | دیگر مسائل عقیدتی |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394 شمسی، ربیع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc440709205)

[سخنی با خوانندگان 1](#_Toc440709206)

[مقدمه مؤلف 3](#_Toc440709207)

[فصل اول: تعریف سحر 7](#_Toc440709208)

[سحر در لغت 7](#_Toc440709209)

[سحر در اصطلاح شرع 7](#_Toc440709210)

[تعریف سحر 8](#_Toc440709211)

[راه‌های دست یافتن به شیطان 8](#_Toc440709212)

[فصل دوم: سحر از دیدگاه قرآ‎ن و سنت 11](#_Toc440709213)

[دلائلی بر وجود جن و شیاطین() 11](#_Toc440709214)

[نخست دلائلی از قرآن 11](#_Toc440709215)

[دوم: دلائلی از سنت بر و جود جن و شیاطین 12](#_Toc440709216)

[دلایل وجود سحر 16](#_Toc440709217)

[اولاً: دلائلی از قرآن کریم 16](#_Toc440709218)

[ثانیاً: دلائلی از سنت 19](#_Toc440709219)

[شبهه 20](#_Toc440709220)

[پاسخ 21](#_Toc440709221)

[سوم: اقوال علماء 24](#_Toc440709222)

[فصل سوم: اقسام سحر 29](#_Toc440709223)

[اقسام سحر نزد رازی 29](#_Toc440709224)

[اول: سحر سیارات هفتگانه 29](#_Toc440709225)

[دوم: سحر اصحاب تلقین و نفسهای قوی 29](#_Toc440709226)

[سوم: کمک خواستن از ارواح زمینی 29](#_Toc440709227)

[چهارم: تخیلات و چشم بندی و شعبه‌بازی 30](#_Toc440709228)

[پنجم: استعانت و کمک گرفتن از خواص ادویه جات غذایی و روغنی 30](#_Toc440709229)

[ششم: ایجاب رعب و تعلق خاطر 30](#_Toc440709230)

[تقسیم راغب 30](#_Toc440709231)

[توضیح و تحقیقی پیرامون انواع سحر 31](#_Toc440709232)

[فصل چهارم: چگونه ساحر جن را احضار می‌کند؟ 33](#_Toc440709233)

[توافق بین ساحر و شیطان 33](#_Toc440709234)

[چگونه ساحر جن را احضار می‌‌کند؟ 34](#_Toc440709235)

[روش نخست: سوگند یاد کردن 34](#_Toc440709236)

[روش دوم: ذبح کردن 35](#_Toc440709237)

[روش سوم: سُفلیه 36](#_Toc440709238)

[روش چهارم: نجاست 36](#_Toc440709239)

[روش پنجم: واژگون نمودن آیات 37](#_Toc440709240)

[روش ششم: کمک گرفتن از ستارگان 37](#_Toc440709241)

[روش هفتم: کف زدن 37](#_Toc440709242)

[روش هشتم: نشان و اثر شخص 38](#_Toc440709243)

[نشانه‌هائی برای شناسائی ساحران 38](#_Toc440709244)

[فصل پنجم: حکم سحر و ساحر در اسلام 41](#_Toc440709245)

[حکم ساحر أهل کتاب 43](#_Toc440709246)

[آیا باطل کردن سحر با سحر جایز است؟ 44](#_Toc440709247)

[آیا فرا گرفتن سحر، جایز است؟ 45](#_Toc440709248)

[فرق بین سحر و کرامت و معجزه 47](#_Toc440709249)

[تنبیه: 48](#_Toc440709250)

[فصل ششم: ابطال سحر 49](#_Toc440709251)

[باطل نمودن سحر 50](#_Toc440709252)

[نوع اول: سحر تفریق (‌سحری که میان زن و شوهر جدای می‌اندازد) 52](#_Toc440709253)

[سحر تفریق: 53](#_Toc440709254)

[انواع سحر تفریق 53](#_Toc440709255)

[علامات سحر تفریق 53](#_Toc440709256)

[سحر تفریق چگونه، اتفاق می‌افتد؟ 53](#_Toc440709257)

[علاج 54](#_Toc440709258)

[مرحلۀ اول: مرحلۀ قبل از علاج 54](#_Toc440709259)

[مرحلۀ دوم: علاج 55](#_Toc440709260)

[مرحلۀ سوم: مرحلۀ بعد از علاج 67](#_Toc440709261)

[چند داستان واقعی در معالجۀ بیماران سحر تفریق 68](#_Toc440709262)

[داستان اول: 68](#_Toc440709263)

[داستان دوم: 70](#_Toc440709264)

[داستان سوم: 72](#_Toc440709265)

[داستان چهارم: 73](#_Toc440709266)

[نوع دوم: سحر محبت 75](#_Toc440709267)

[علامات سحر محبت 75](#_Toc440709268)

[انگیزۀ و روش سحر محبت 75](#_Toc440709269)

[اثر معکوس سحر محبت 76](#_Toc440709270)

[روش سحر آمیز محبت 76](#_Toc440709271)

[علاج سحر محبت 77](#_Toc440709272)

[نمونه علاج سحر محبت 78](#_Toc440709273)

[سوم: سحر تخییل 79](#_Toc440709274)

[عوارض سحر تخییل 79](#_Toc440709275)

[سحر تخییل چگونه بوجود می‌آید 79](#_Toc440709276)

[چگونگی ابطال سحر تخییل 80](#_Toc440709277)

[نمونۀ عملی ابطال سحر تخییل 80](#_Toc440709278)

[چهارم: سحر دیوانگی 81](#_Toc440709279)

[نشانه‌های سحر دیوانگی 81](#_Toc440709280)

[چگونگی انجام سحر دیوانگی 81](#_Toc440709281)

[علاج سحر دیوانگی 81](#_Toc440709282)

[نمونه عملی علاج سحر دیوانگی 82](#_Toc440709283)

[داستانی دیگر 83](#_Toc440709284)

[پنجم: سحر سستی 83](#_Toc440709285)

[علامات سحر سستی 83](#_Toc440709286)

[سحر سستی چگونه بوجود می‌آید؟ 83](#_Toc440709287)

[علاج سحر سستی 83](#_Toc440709288)

[ششم: سحر شنیدن صداهای عجیب و غریب 84](#_Toc440709289)

[علامات سحر صداها 84](#_Toc440709290)

[روش انجام این سحر 84](#_Toc440709291)

[علاج این سحر 85](#_Toc440709292)

[هفتم: سحر بیماری زا 86](#_Toc440709293)

[علامات 86](#_Toc440709294)

[این سحر چگونه بوجود می‌آید؟ 86](#_Toc440709295)

[علاج سحر بیماری‌زا 87](#_Toc440709296)

[نمونه‌های عملی علاج سحر بیماری‌زا 88](#_Toc440709297)

[شخصی که چهره‌اش متمایل به راست شده بود 88](#_Toc440709298)

[دختر جوانی که پزشکان از معالجۀ او در‌مانده بودند 88](#_Toc440709299)

[جن به مکان سحر، راهنمائی می‌کند 89](#_Toc440709300)

[هشتم: سحر خونریزی 89](#_Toc440709301)

[علاج سحر خونریزی 90](#_Toc440709302)

[نمونه عملی علاج سحر خونریزی 90](#_Toc440709303)

[نهم: سحر ترک ازدواج (بخت بند) 90](#_Toc440709304)

[چگونگی این سحر 90](#_Toc440709305)

[علامات این سحر 91](#_Toc440709306)

[علاج سحر ترک ازدواج 91](#_Toc440709307)

[نمونه عملی علاج سحر بخت‌بند 92](#_Toc440709308)

[اطلاعات مهم در مورد سحر 93](#_Toc440709309)

[زن مسحوری که خداوند، مکان سحر را به او نشان داد 93](#_Toc440709310)

[فصل هفتم: علاج مردی که او را از هم خوابی با همسرش بسته‌اند 95](#_Toc440709311)

[عمل جنسی در مرد 95](#_Toc440709312)

[چگونگی بستن مرد 95](#_Toc440709313)

[بستن زن 95](#_Toc440709314)

[معالجه و باز کردن بسته شده 96](#_Toc440709315)

[روش نخست 96](#_Toc440709316)

[روش دوم 96](#_Toc440709317)

[روش سوم 97](#_Toc440709318)

[روش چهارم 97](#_Toc440709319)

[روش پنجم 97](#_Toc440709320)

[روش ششم 98](#_Toc440709321)

[روش هفتم 98](#_Toc440709322)

[روش هشتم 99](#_Toc440709323)

[روش نهم 99](#_Toc440709324)

[روش دهم 99](#_Toc440709325)

[فرق بستن با نا‌توانی جنسی و ضعف جنسی 100](#_Toc440709326)

[علاج ضعف جنسی 100](#_Toc440709327)

[علاج نازائی 100](#_Toc440709328)

[شناسائی نازائی جسمی و نا‌زائی در اثر جن‌زدگی 101](#_Toc440709329)

[نازائی زنان 101](#_Toc440709330)

[علاج سحر نازائی 101](#_Toc440709331)

[علاج انزال زود هنگام 102](#_Toc440709332)

[حفاظت عروس و داماد از سحر 103](#_Toc440709333)

[پناهگاه اول 103](#_Toc440709334)

[پناهگاه دوم: با وضو بودن 104](#_Toc440709335)

[پناهگاه سوم: پایبندی به نماز جماعت 104](#_Toc440709336)

[پناهگاه چهارم: قیام اللیل 105](#_Toc440709337)

[پناهگاه پنجم: خواندن دعای توالت 105](#_Toc440709338)

[پناهگاه ششم:استعاذه هنگام دخول در نماز 106](#_Toc440709339)

[پناهگاه هفتم: 106](#_Toc440709340)

[پناهگاه هشتم: شروع زندگی زناشوئی با نماز 107](#_Toc440709341)

[پناهگاه نهم:محافظت در وقت جماع 107](#_Toc440709342)

[پناهگاه دهم: 107](#_Toc440709343)

[پناهگاه یازدهم: 108](#_Toc440709344)

[پناهگاه دوازدهم: 108](#_Toc440709345)

[پناهگاه سیزدهم: 108](#_Toc440709346)

[پناهگاه چهاردهم: 109](#_Toc440709347)

[پناهگاه پانزدهم: 109](#_Toc440709348)

[پناهگاه شانزدهم: 109](#_Toc440709349)

[پناهگاه هفدهم: 110](#_Toc440709350)

[پناهگاه هیجدهم: 110](#_Toc440709351)

[پناهگاه نوزدهم: 110](#_Toc440709352)

[پناهگاه بیستم: 111](#_Toc440709353)

[نمونه عملی ابطال سحر بستن 111](#_Toc440709354)

[فصل هشتم: علاج چشم زخم 113](#_Toc440709355)

[دلایلی از قرآن کریم بر تأثیر چشم زخم 113](#_Toc440709356)

[دلایلی از سنت پیامبرص در مورد تأثیر چشم زخم 114](#_Toc440709357)

[اقوال علماء در مورد حقیقت چشم زخم 117](#_Toc440709358)

[فرق چشم زخم و حسادت 118](#_Toc440709359)

[چشم زخم جن‌ها 119](#_Toc440709360)

[علاج چشم زخم 119](#_Toc440709361)

[1ـ غسل کردن: 120](#_Toc440709362)

[کیفیت غسل مورد نظر 120](#_Toc440709363)

[مشروعیت این نوع غسل 121](#_Toc440709364)

[روش دوم 121](#_Toc440709365)

[روش سوم 121](#_Toc440709366)

[روش چهارم 121](#_Toc440709367)

[روش پنجم 122](#_Toc440709368)

[روش ششم 122](#_Toc440709369)

[نمونه عملی علاج چشم زخم 122](#_Toc440709370)

[نمونه اول 122](#_Toc440709371)

[نمونه دوم 122](#_Toc440709372)

[نمونه سوم 123](#_Toc440709373)

[واقعۀ عجیب 123](#_Toc440709374)

سخنی با خوانندگان

کتابی که پیش رو دارید، در مورد یکی از موضوعات مهمی است که امروز در دنیا بویژه در جامعۀ ما، بگونه‌ای چشم‌گیر شایع است. در این کتاب انواع سحر و جادو و بیماری‌های ناشی از آن شناسائی شده و راه‌های علاج شرعی آن‌ها بیان گردیده است.

امروز متأسفانه بسیاری از انسان‌های ضعیف‌الایمان، بلکه فاقد ایمان و کسانی که توحید خدا در دل‌هایشان ریشه ندوانیده است با آنکه ادعای مسلمانی دارند، ولی بوئی از آن نبرده‌اند، با روی آوردن به افسون و جادو، جنایت‌های هولناکی نسبت به برادران و خواهران مسلمان خود مرتکب می‌شوند و لحظات خوش زندگی را بر کام آنان تلخ می‌کنند که چه بسا به دیوانگی و حتی قتل انسان‌ها می‌انجامد.

این‌ها با این کار خود، برای چندصباحی در دنیا به هدف خود می‌رسند ولی آخرت خود را یکسره ویران می‌نمایند. و اسف‌بارتر اینکه مسلمان بیچاره‌ای که در اثر جادوی ساحران، بیمار گشته است، برای علاج خود نیز آنان می‌رود و این کاسبان کافر، همانطور که قبلاً در مقابل مبلغ هنگفتی علیه او جادو کرده‌اند، اکنون با دریافت مبالغ هنگفتی وانمود می‌کنند که جادوی او را باطل می‌نمایند! و بدین صورت سرمایۀ جامعه به جیب ساحران، سرازیر می‌شود. پس می‌طلبد که علما و داعیان الی الله بسیج شده و در امر تبیین عقیده و تثبیت توحید، با بیان و قلم خود، اقدام نمایند.

کتاب حاضر که توسط خواهرمان، ملازاده ترجمه شده است قدمی است در همین راستا و انصافاً انتخابی است حساب شده چون هم متناسب با نیاز جامعه بوده و هم کتابی است مستند و معتبر که تمام بحث‌هایش بر پایه علمی استوار بوده و سایر دعاها و اوراد و اذکار وارده، بر اساس آیات قرآن و احادیث صحیح بیان شده است.

به امید اینکه خداوند، امت اسلام و جوامع اسلامی را از لوث شرک و بدعت و جادو، پاک و مبرّا سازد. «وما ذلك على الله العزيز».

ناشر

4/6/83

مقدمه مؤلف

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ ونَسْتَهْدِيه وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِن سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلا هَادِيَ لَهُ، وأَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. وبَعد:

پس به راستی که راست‌ترین سخن، کتاب الله و بهترین راه، راه رسول اللهص و بدترین کارها نوع‌آوری در دین است و هر نوع‌آوری در دین بدعت و هر بدعتی گمراهی و سرانجام هرگمراهی به دوزخ است.

باید دانست که مساله سحر از موضوعات مهمی می‌باشد که لازم است علماء و اندیشمندان اسلامی جهت مقابله با آن،‌ به وسیلۀ بیان و قلم همت گمارند. یقیناً سحر از امور خطرناکی است که در جوامع، آثار بسیار بدی از خود بر جا می‌گذارد، زیرا استادان این فن، شب و روز در تلاشند تا در مقابل دریافت ریالی چند که از انسان‌های ضعیف النفس و پست که نسبت به برادران مسلمان خود حسادت می‌ورزند و با دیدن آنان در رنج و مصیبتی که بر اثر جادویشان بدان مبتلا می‌شوند، شاد می‌گردند، جامعه را به فساد و تباهی بکشانند.

پس می‌طلبد که علمای دلسوز، خطرات سحر و جادو را برای مردم بیان نمایند.و مهمتر از آن، اینکه برای نشان دادن راه‌های علاج شرعی سحر، تلاش وجدیت بیشتری به خرج دهند تا مردم برای علاج سحر، نزد ساحران فاسق نروند.

از اینرو، بنده دست به کار شدم و کتاب «الصارم البتار في التصدي للسحرة الأشرار»«شمشیر بران بر گردن ساحران اشرار»، ‌را که چند سال قبل در پایان کتابم «وقاية الإنسان من الجن والشيطان» به خوانندگان محترم وعده داده بودم، نوشتم. کتاب حاضر، حاصل تلاش و مهارتی ناچیز است که می‌خواهم جوانان مسلمان با خواندن آن، راه‌های شرعی ابطال سحر و علاج مسحورین و همچنین علاج حسد و چشم زخم را بیاموزند تا نیازی به مراجعه نزدساحران و شعبده‌بازانی که عقیدۀ مردم را فاسد و عبادت‌هایشان را باطل می‌کنند نداشته باشند. و این کتاب به 8 فصل تقسیم شده است:

فصل اول: تعریف سحر

در این فصل:

1. معنای لغوی سحر.
2. معنای اصطلاحی.
3. و بعضی، وسائل ساحران در تقرب و رفاقت با شیطان نوشته شده است.

فصل دوم: سحر از دیدگاه قرآن وسنت

در این فصل:

1. دلائل کتاب و سنت بر وجود جن.
2. دلائلی از کتاب و سنت بر وجود سحر.
3. و اقوال علماء در مورد سحر نوشته شده است.

فصل سوم: اقسام سحر

در این فصل:

1. اقسام سحر نزد رازی.
2. أقسام سحر نزد راغب.
3. و تحقیق و تفحص در مورد اقسام سحر نوشته شده است.

فصل چهارم: چگونه ساحر، جن را احضار می‌کند.

و در این فصل 8 طریقه که ساحران فاسق، از آن‌ها برای احضار جن استفاده می‌کنند، بیان شده است، اما هیچکدام از این هشت روش را بطور کامل ذکر نکردم تا کسی سوء استفاده نکند.

فصل پنجم: حکم سحر در شریعت اسلامی

در این فصل:

1. حکم یاد دادن سحر در اسلام.
2. حکم ساحر در اسلام.
3. حکم ساحر اهل کتاب.
4. آیا باطل کردن سحر با سحر جایز است؟.
5. و فرق بین سحر و معجزه و کرامت، بیان شده است.

فصل ششم: باطل کردن سحر

در این فصل:

1. سحری که سبب جدائی میان زن و شوهر می‌شود: علایم و چگونگی باطل کردنش، و نمونه‌های عملی در علاجش.
2. سحر ایجاد محبت: علایم، چگونگی ابطال، و نمونه‌هائی عملی علاج آن.
3. سحر تخییل: علایم، وکیفیت ابطال و نمونه‌هایی عملی علاج آن.
4. سحر دیوانگی: علائم و راه علاج آن.
5. سحر بیماری: علایم و راه علاج، و نمونه‌هایی عملی آن.
6. سحر خونریزی: علایم و علاج و نمونه‌های عملی آن.
7. سحر ترک ازدواج: علائم و علاج و نمونه‌های عملی آن.

فصل هفتم: علاج شوهری که از مقاربت با همسرش بسته شده است

در این فصل:

1. انواع بستن.
2. علاج بسته شدن، از قرآن و سنت و اذکار شرعی.
3. فرق میان بستن و ناتوانی جنسی.
4. علاج بعضی انواع نازائی.
5. حفاظت عروس خانم‌ها از سحر.
6. نمونه‌های عملی علاج بسته شده‌گان.

فصل هشتم: علاج چشم زخم

در این فصل:

1. دلائلی از قرآن و سنت بر تأثیر چشم زخم.
2. حقیقت چشم زخم.
3. علاج چشم زخم.
4. نمونه‌های عملی علاج چشم زخم.

در پایان از اللهأ می‌خواهم که این کتاب را برای نویسنده، خواننده، و ناشر مفید قرار بدهد. همانا او کار ساز و قادر بر آن می‌باشد.

و از خوانندگان محترم التماس دعای خیر دارم.

همچنین اگر در این کتاب با موردی بر خورد نمودید که با کتاب الله و سنت پیامبر تضاد داشت، آن را به دیوار بکوبید و فقط به مطالبی عمل نمایید که در کتاب الله و سنت پیامبرش ثابت شده باشد.

خدایا بر آن بنده‌ای که مرا به اشتباهم در قید حیات آگاه سازد و یا پس از مرگم آن را اصلاح نماید، رحم بفرما.

«إن اُريدُ إلاَّ الاصلاح ما استَطَعتُ وما توفيقي إلا بالله، عَلِيهِ تَوكَّلتُ وإليه أنيب»

نیازمند‌ترین خلق خدا؛

وحید بن عبد السلام بالی

پایان

روضۀ شریف مسجد نبوی

رمضان 1400 هجری

فصل اول:
تعریف سحر

سحر در لغت

ازهری می‌گوید: سحر نوعی تقرّب به شیطان و کمک گرفتن از اوست.

همچنین می‌گوید: سحر، در واقع انتقال چیزی از حقیقت اصلی آن به چیزی دیگر است. گویا وقتی ساحر، باطل را در صورت حق می‌بیند، پس آن چیز را از صورتش سحر می‌کند یعنی تبدیل کرد([[1]](#footnote-1)). شمراز فرزند ابو عایشه روایت می‌کند که گفت: عرب‌ها به این دلیل سحر را سحر نامیدند که صحت و سلامتی را به بیماری تبدیل می‌کند([[2]](#footnote-2)). ابن فارس می‌گوید: سحر یعنی نمودار ساختن باطل بصورت حق([[3]](#footnote-3)). در معجم وسیط می‌گوید: سحر به چیزی می‌گوید که مأخذ آن دقیق و لطیف باشد([[4]](#footnote-4)). در محیط می‌گوید: سحر یعنی جلوه دادن چیزی به زیباترین شکل ممکن جهت فریب دادن مردم([[5]](#footnote-5)).

سحر در اصطلاح شرع

فخرالدین رازی می‌گوید: سحر در اصطلاح شرع: به کاری گفته می‌شود که سببش مخفی باشد. و به صورت غیر حقیقی خود جهت فریب دادن مردم در آورده شود([[6]](#footnote-6)).

ابن قدامه مقدسی می‌گوید: سحر، زدن گره یا سخنی است که گفته یا نوشته می‌شود یا کاری است که در بدن مسحور یا قلب یا عقلش بدون اقدام و خواستۀ او اثر می‌گذارد. و سحر دارای حقیقت است، نوعی از سحر، شخص را به قتل می‌رساند، ویا مریض می‌کند، و برخی از آن، سبب ضعف قوای جنسی می‌گردد و قسمتی از آن میان شخص و همسرش جدایی می‌اندازد و همچنین بخشی از آن، ایجاد محبت می‌نماید([[7]](#footnote-7)).

ابن قیم می‌گوید: سحر از تأثیرات ارواح خبیثه شکل می‌گیرد و روند قوا را مختل می‌سازد([[8]](#footnote-8)).

تعریف سحر

سحر، در واقع توافقی است میان ساحر و شیطان بر اینکه ساحر بعضی از امور حرام و شرک آمیز را انجام دهد تا در مقابل، شیطان او را مساعدت نماید و به خواسته‌هایش تن دهد.

راه‌های دست یافتن به شیطان

بعضی از ساحران، قرآن کریم را بصورت کفش می‌پوشند و با آن به توالت می‌روند! عده‌ای، آیات قرآن را با نجاست و خون حیض می‌نویسند! بعضی‌ها آیات را بر کف پا و قدمها یشان می‌نویسند و بعضی‌ها سوره فاتحه را معکوس می‌نویسند! عده‌ای نیز بدون وضو نماز می‌خوانند! و یعضی‌ها نا پاک و بدون غسل می‌مانند. برخی به نام شیطان گوسفند ذبح می‌کنند! یعنی اسم اللهأ را هنگام ذبح بر زبان نمی‌آورند([[9]](#footnote-9)).

و بعضی‌ها ستارگان را صدا می‌زنند و آن‌ها را سجده می‌کنند! و بعضی‌ها به مادر و دخترشان تجاوز می‌کنند!! و بعضی‌ها طلسم‌هایی با الفاظ غیر عربی که دارای معانی کفر آمیز می‌باشند می‌نویسند پس روشن شد که جن و شیطان به هیچ وجه با ساحر همکاری نمی‌کنند و به تسخیر او در نمی‌آیند، مگر بعد از اینکه ساحر.

نیز با آن‌ها همکاری بکند. و هر چند که ساحر بیشتر اعمال کفر آمیز مرتکب بشود، جن‌ها و شیاطین؛ بیشتر از او اطاعت می‌کنند.

و اگر ساحر در اجرای امور کفر آمیزی که شیطان به او دستور می‌دهد، کوتاهی نماید، آن‌ها نیز در پیروی و اطاعت از او کوتاهی می‌کنند.پس در واقع ساحر و شیطان دو رفیق‌اند که بر معصیت و نافرمانی اللهـ، هم پیمان شده‌اند. وقتی به صورت ساحر بنگری برایت صحت گفته‌هایم آشکار خواهد شد، زیرا چهرۀ اورا تاریکی کفر چنان فرا گرفته که گویی ابر سیاهی بر چهره‌اش انداخته است.

اگر بتوانی ساحر را از نزدیک ببینی و از زندگی او اطلاع یابی خواهی دید که با زن و فرزندان خود در بدترین و ضعیتی زندگی می‌کند. خودش نیز آسوده خاطر نیست. خواب و آرامش از او سلب شده است. و جدانش نا آرام است. در خواب کابوس می‌بیند. با ترس و دلهره از خواب می‌پرد. علاوه بر این، جن‌ها و شیاطین، زن و فرزندانش را نیز مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند. و در میان‌شان تفرقه و اختلاف ایجاد می‌کنند. خداوند چه خوب فرموده است:

﴿وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا﴾ [طه: 124].

ترجمه: «و هر که از یاد من روی بگرداند، زندگی تنگ (‌و گرفته‌ای‌) خواهد داشت».

فصل دوم:
سحر از دیدگاه قرآ‎ن و سنت

دلائلی بر وجود جن و شیاطین([[10]](#footnote-10))

رابطۀ جن با سحر، بسیار قوی است. جن‌ها و شیاطین در واقع عامل اساسی در سحر به شمار می‌روند. بعضی از مردم وجود جن را قبول ندارند و بر همین اساس، سحر را نیز انکار می‌کنند، از این جهت بنده دلائلی را بر وجود جن به اختصار بیان خواهم کرد:

نخست دلائلی از قرآن

1. اللهأ می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ صَرَفۡنَآ إِلَيۡكَ نَفَرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ﴾ [الاحقاف: 29] ترجمه: «ای پیامبر! بخاطر بیاری زمانی را که گروهی از جنیان را به سوی تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند».
2. ﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ﴾ [الأنعام: 130] ترجمه: «ای جنیان وای انسان‌ها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات مرات برایتان بازگو نکردند و شما را از رسیدن بدین رو ز بیم ندادند».
3. ﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ فَٱنفُذُواْۚ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ ٣٣﴾ [الرحمن: 33].

ترجمه: «ای گروه جنیان و انسان‌ها! اگر می‌توانید از نواحی آسمان‌ها و زمین بگذرید، بگذرید. و لیکن نمی‌توانید بگذرید با قدرت عظیم».

1. ﴿قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا ١﴾ [الجن: 1]. ترجمه: «بگو: به من وحی شده است که گروهی از جنیان به (تلاوت) من گوش فرا داده‌اند. و گفته‌اند: ما قرآن زیبا و شگفتن را شنیده‌ایم».
2. ﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا ٦﴾ [الجن: 6] ترجمه: «وکسانی از انسان‌ها به کسانی از جن‌ها پناه می‌آورند و بدین وسیله بر گمراهی و سر‌کشی ایشان می‌افزودند».
3. ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ ٩١﴾ [المائدة: 91].

ترجمه: «اهریمن می‌خواهد از طریق می‌خوارگی و قمار بازی در میان شما دشمنانگی و کینه توزی ایجاد کند و شما را از یاد خدا و خواندن نماز باز دارد. پس آیا دست می‌کشید و پس می‌کنید؟!».

1. ﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ وَمَن يَتَّبِعۡ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَإِنَّهُۥ يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۚ﴾ [النور: 21]. ترجمه: «ای مؤمنان! به گام شیطان، راه نروید و بدنبال او راه نیفتید چون هر کس گام به گام شیطان راه برود و دنبال او راه بیفتد چرا که شیطان تنها به زشتی‌ها و معاصی فرمان می‌دهد».

خلاصه اینکه، آیات زیادی در قرآن بر وجود جن و شیاطین دارد. و شاید همین قدر کافی باشد که در قرآن، سوره‌ای به نام جن وجو دارد و علاوه از آن کلمۀ جن بیست و دو بار و کلمۀ شیطان شش بار و کلمۀ شیاطین هفده بار در قرآن مجید ذکر شده است.

دوم: دلائلی از سنت بر و جود جن و شیاطین

1. «عَن ابْنَ مَسْعُودٍس قال: «كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ**ص** ذَاتَ لَيْلَةٍ فَفَقَدْنَاهُ فَالْتَمَسْنَاهُ فِي الْأَوْدِيَةِ وَالشِّعَابِ فَقُلْنَا اسْتُطِيرَ أَو اغْتِيلَ قَالَ: فَبِتْنَا بِشَرِّ لَيْلَةٍ بَاتَ بِهَا قَوْمٌ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا إِذَا هُوَ جَاءٍ مِنْ قِبَلِ حِرَاءٍ قَالَ: فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَدْنَاكَ فَطَلَبْنَاكَ فَلَمْ نَجِدْكَ فَبِتْنَا بِشَرِّ لَيْلَةٍ بَاتَ بِهَا قَوْمٌ فَقَالَ أَتَانِي دَاعِي الْجِنِّ فَذَهَبْتُ مَعَهُ فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ قَالَ: فَانْطَلَقَ بِنَا فَأَرَانَا آثَارَهُمْ وَآثَارَ نِيرَانِهِمْ وَسَأَلُوهُ الزَّادَ فَقَالَ لَكُمْ كُلُّ عَظْمٍ ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقَعُ فِي أَيْدِيكُمْ أَوْفَرَ مَا يَكُونُ لَحْمًا وَكُلُّ بَعْرَةٍ عَلَفٌ لِدَوَابِّكُمْ فَقَالَص: فَلَا تَسْتَنْجُوا بِهِمَا فَإِنَّهُمَا طَعَامُ إِخْوَانِكُمْ»([[11]](#footnote-11)).

ترجمه: «ما شبی با رسول اللهص بودیم که ناگاه ایشان را گم کردیم. پس در رودخانه‌ها ودره‌ها بدنبال ایشان گشتیم و با خود گفتیم: ربوده شد یا ترور گردید. خلاصه با بدترین شبی که قومی بسر برد، بسربردیم. وقتی صبح کردیم ناگهان دیدیم که ایشان از جانب سرا می‌آید گفتیم: ای رسول اللهص ما شما را گم کردیم و بدنبالت گشتیم اما شما را نیافتیم؟ رسول اللهص فرمود: جن‌ها کسی را فرستاده بود، من رفتم. و برای آنان قرآن تلاوت نمودم.

آنگاه رسول اللهص به ما فرمود: با استخوان و پس افکنده، استنجاه نگیرید زیرا غذای برادران جن شما است.

راوی می‌گوید: پیامبرص ما را به جایگاه ملاقات با جن‌ها برد و به ما آثار جن‌ها و آثار آتش‌هایی را که افروخته بودند نشان داد. جن‌ها از پیامبرص در مورد غذا سوال کردند، فرمود: هر استخوانی که اسم اللهأ بر آن گرفته شده برای شما مجدداً گوشت می‌گیرد حتی بیش از آنچه که قبلاً داشته و غذای شما است و هر پس افکنده حیوانات علف چهار پایان شما است».

1. «وعَن أَبَي سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّس قَالَ: قال لِي رَسُولُ الله**ص**: «إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ الْغَنَمَ وَالْبَادِيَةَ فَإِذَا كُنْتَ فِي غَنَمِكَ أَوْ بَادِيَتِكَ فَأَذَّنْتَ بِالصَّلاةِ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالنِّدَاءِ فَإِنَّهُ لا يَسْمَعُ صَوْتَ الْمُؤَذِّنِ جِنٌّ وَلا إِنْسٌ وَلا شَيْءٌ إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»([[12]](#footnote-12)).

ترجمه: از ابو سعید خدریس روایت است که گفت: رسول اللهص به من فرمود: به نظر می‌رسد که تو گوسفند و صحرا را دوست داری. و قتی در میان گوسفندانت در صحراء بودی و می‌خواستی برای نماز آ*ذ*ان بگویی. صدایت را بلند کن. زیرا صدای مؤذن را انسانی و یا جنی نمی‌شنود مگر اینکه روز قیامت برای او گواهی می‌دهند.

1. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍب قَالَ: «انْطَلَقَ النَّبِيُّص فِي طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَامِدِينَ إِلَي سُوقِ عُكَاظٍ وَقَدْ حِيلَ بَيْنَ الشَّيَاطِينِ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْهِمُ الشُّهُبُ فَرَجَعَتِ الشَّيَاطِينُ إِلَي قَوْمِهِمْ فَقَالُوا مَا لَكُمْ فَقَالُوا حِيلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْنَا الشُّهُبُ قَالُوا مَا حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ إِلا شَيْءٌ حَدَثَ فَاضْرِبُوا مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَانْظُرُوا مَا هَذَا الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ فَانْصَرَفَ أُولَئِكَ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا نَحْوَ تِهَامَةَ إِلَي النَّبِيِّص وَهُوَ بِنَخْلَةَ عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ وَهُوَ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ صَلاةَ الْفَجْرِ فَلَمَّا سَمِعُوا الْقُرْآنَ اسْتَمَعُوا لَهُ فَقَالُوا هَذَا وَاللَّهِ الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ فَهُنَالِكَ حِينَ رَجَعُوا إِلَي قَوْمِهِمْ وَفقَالُوا يَا قَوْمَنَا ﴿إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا ١ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلرُّشۡدِ فَ‍َٔامَنَّا بِهِۦۖ وَلَن نُّشۡرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدٗا ٢﴾ [الجن: 1-2].

فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ**ص**: ﴿قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ﴾ [الجن: 1]. وَإِنَّمَا أُوحِيَ إِلَيْهِ قَوْلُ الْجِنِّ([[13]](#footnote-13))».

ترجمه: از ابن عباسب روایت است که گفت: رسول اللهص با گروهی از اصحابش در حالی که قصد داشتند به سوی بازار عکاظ بروند در حرکت بودند. و در آن زمان، میان شیاطین (جن‌ها) و خبر آسمان مانع ایجاد شده بود و به سویشان شهاب باریده می‌شد. شیاطین نزد قومشان برگشتند. آن‌ها پرسیدند: چه شده است؟ گفتند: میان ما و خبر آسمان مانعی پیش آمده است و به سوی ما شهاب پرتاب می‌شود. گفتند: شاید اتفاقی افتاده است، پس به مشرق و مغرب زمین سفر کنید و بررسی کنید چه چیزی میان شما و خبر آسمان حائل گشته است. گروهی از آن‌ها که به جانب تهامه عازم شدند، پیامبرص که در نخله بود و قصد بازار عکاظ را داشت و در حال برگزاری نماز فجر با تعدادی از اصحاب بود، دریافتند.

وقتی صدای قرآن را شنیدند به آن گوش دادند و گفتند: به خدا سوگند، همین است آنچیزی که میان شما و خبرهای آسمانی حائل شده است. آنگاه وقتی نزد قومشان بر گشتند گفتند: ای قوم! ما قرآنی شگفت شنیدیم که به هدایت راهنمائی می‌کرد،‌ پس به آن ایمان آوردیم و هرگز با پروردگار خویش،‌کسی را شریک نخواهیم کرد.

اینجا بود که اللهـ این آیات را بر رسول اللهص نازل فرمود: ﴿قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ﴾ [الجن: 1].

1. عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ**ص**: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ÷ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ»([[14]](#footnote-14)).

ترجمه: از عائشهل روایت است که فرمود: رسول اللهص فرمود: «فرشتگان از نور آفریده شده‌اند. و جان (پدر جن‌ها) از دود سیاه آتش آفریده شده است. و آدم از چیزی که برایتان تعریف شده است».

1. و عَن صَفِيَّة بِنت حُييل أنَّ النَّبي**ص** قال: «إنَّ الشَّيطانَ يَجْرِيْ مِن ابن آدَم مجرى الدَّم»([[15]](#footnote-15)).

 ترجمه: از صفیه بنت حییل روایت است که پیامبرص فرمود: «همانا شیطان در وجود بنی آدم مانند خون جریان دارد».

1. عن عَبدِ الله بِن عُمرب أن رسول الله **ص** قال: «إذا أَكَلَ أَحَدُكم فَليَأكُلْ بِيَمِيْنِهِ، وَإذا شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِيْنِهِ‌، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأكلُ بِشِماله ويَشرَبُ بِشِماله»([[16]](#footnote-16)).

ترجمه: از عبد الله بن عمرب روایت است که رسول اللهص فرمود: «وقتی یکی از شما غذا می‌خورد با دست راست بخورد. و وقتی آب می‌نوشد با دست راست بنوشد. زیرا شیطان با دست چپ می‌خورد و می‌نوشد».

1. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَس قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِص: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلَّا نَخَسَهُ الشَّيْطَانُ فَيَسْتَهِلُّ صَارِخًا مِنْ نَخْسَةِ الشَّيْطَانِ إِلَّا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ»([[17]](#footnote-17)).

ترجمه: «هیچ نوزادی نیست که بدنیا بیاید مگر اینکه شیطان او را قلقلک می‌کند که بر اثر آن داد و فریاد سر می‌دهد مگر پسر مریم و مادرش».

1. و عَن عَبد الله بن مَسعودس قال: ذُكِرَ عِندَ رَسُولِ اللهِص رَجُلٌ نامَ لَيلَة حتى أصبَح قالَ: «ذاكَ رَجُل بالَ الشَّيطانُ في اُذنه أو في أُذنيه»([[18]](#footnote-18)).

ترجمه: از عبد الله بن مسعودس روایت است که گفت: «مردی نز د رسول اللهص ذکر شد که تمام شب را تا صبح خوابیده، آنحضرتص فرمود: او مردی است که شیطان در گوش‌هایش بول نموده است».

1. عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّص: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَمَنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ عَنْ شِمَالِهِ ثَلَاثًا وَلْيَتَعَوَّذْ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ»([[19]](#footnote-19)).

ترجمه: از ابو قتادهس روایت است که رسول اللهص فرمود: «خواب نیک از جانب الله، و خواب بد از جانب شیطان است پس اگر کسی خواب بدی دید، سه بار، سمت چپ خویش تف نماید و از شر شیطان به الله پناه بخواهد. یقیناً آن خواب به او ضرر نخواهد داد».

1. وعن أبي سَعيد الخُدريس أن رسول الله**ص** قال: «إذا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَليُمْسِكْ بِيَدِه عَلَى فِيْهِ فَإنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُل»([[20]](#footnote-20)).

ترجمه: از ابو سعید خدریس روایت است که رسول اللهص فرمود: «وقتی یکی از شما خمیازه کرد باید دستش را روی دهانش بگذرد تا شیطان داخل نشود».

پس در مورد وجود جن و شیطان، احادیث زیادی وجود دارد که برای طالب حق و حقیقت همین مقدار کافی است.

در پرتو دلایل فوق کتاب و سنت، در می‌یابیم که وجود جن و شیاطین حقیقتی است غیر قابل انکار و بدور از هر گونه شک و تردید. مگر برای کسی که با دستور حیاتبخش اسلام عداوت داشته و از خواهشات و هواهای نفسانی خویش پیروی کند و از هدایت بهره‌ای نداشته باشد.

دلایل وجود سحر

اولاً: دلائلی از قرآن کریم

1. ﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦۚ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡۚ وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖۚ وَلَبِئۡسَ مَا شَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ١٠٢﴾ [البقرة: 102].

ترجمه: «و (گروهی از احبار یهود) به آنچه شیطان صفتان درباره سلطنت سلیمان می‌خواندند باور داشتند و از آن پیروی نمودند (و سلیمان را جادو گر می‌پنداشتند) و حال آنکه سلیمان هرگز کفر نورزیده است. و بلکه شیاطین صفتان کفر ورزیده‌اند. به مردم جادو و آنچه در بابل بر دو فرشته، هاروت و ماروت نازل گردیده بود می‌آموزند. و به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه می‌گفتند: ما وسیلۀ آزمایش هستیم. کافر نشوید. (مردم سوء استفاده کرده و) از ایشان چیزهائی آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدائی می‌افکندند. و حال آنکه جادوی خود نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر اینکه اجازه و خواست خدا باشد. و آن قسمت‌هائی را فرد می‌گرفتند که برای شان زیان داشت و سودی بحالشان نداشت. و بخوبی می‌دانستند که هر کس خریدار اینگونه متاع باشد. بهره‌ای در آخرت نیز نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته‌اند. اگر می‌دانستند».

1. ﴿قَالَ مُوسَىٰٓ أَتَقُولُونَ لِلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَكُمۡۖ أَسِحۡرٌ هَٰذَا وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّٰحِرُونَ ٧٧﴾ [يونس: 77]. ترجمه: «موسی گفت: آیا به حق که نزد شما آمده است چنین می‌گوئید. مگر این سحر است؟ در حالی که ساحران هرگز رستگار نمی‌شوند».
2. ﴿فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئۡتُم بِهِ ٱلسِّحۡرُۖ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبۡطِلُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٨١ وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٨٢﴾ [يونس: 82-81]. ترجمه: «هنگامی که (ریسمان‌ها و عصاهای خود را) انداختند، موسی گفت: آنچه ارائه دادید واقعاً جادو است. قطعاً خداوند آن را پوچ و نابود خواهد کرد. همانا خداوند کار تبه کاران را سودمند نمی‌گرداند. خداوند با سخنان خود، حق را پایدار می‌گرداند، هر چند که گنا هکاران، نپسندند».
3. ﴿فَأَوۡجَسَ فِي نَفۡسِهِۦ خِيفَةٗ مُّوسَىٰ ٦٧ قُلۡنَا لَا تَخَفۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٦٨ وَأَلۡقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلۡقَفۡ مَا صَنَعُوٓاْۖ إِنَّمَا صَنَعُواْ كَيۡدُ سَٰحِرٖۖ وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيۡثُ أَتَىٰ ٦٩﴾ [طه: 67-69].

ترجمه: «در این هنگام موسی در درون خود، احساس اندکی هراس کرد. گفتیم: مترس: حتماً تو بر تری. و چیزی را که در دست راست داری بیفکن تا همۀ ساخته‌های آن‌ها را بسرعت ببلعد. چرا کارهائی که کرده‌اند، نیرنگ جادوگر است و جادوگر هر کجا برود پیروز نمی‌شود».

1. ﴿۞وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَۖ فَإِذَا هِيَ تَلۡقَفُ مَا يَأۡفِكُونَ ١١٧ فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١١٨ فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُواْ صَٰغِرِينَ ١١٩ وَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ١٢٠ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٢١ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١٢٢﴾ [الأعراف: 117-122].

ترجمه: «به موسی وحی می‌فرستادیم که عصایت را بینداز. ناگهان به سرعت آنچه را بهم بافتند بلعید. پس حق ثابت و ظاهر گردید و آنچه آنان می‌کردند، باطل شد. پس شکست خوردند. و خوار و رسوا بر گشتند و جادوگران به سجده افتادند. گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. به پروردگار موسی و هارون..».

1. ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ٢ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ٣ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ٤ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ٥﴾ [الفلق: 5-1].

ترجمه: «بگو: پناه می‌برم به خداوندگار سپیده دَم. از شر هر آنچه خداوند آفریده است. و از شر شب بدانگاه که کاملاً فرا می‌رسد. و از شر کسانی که در گره‌ها می‌دمند. و از شر حسود بدانگاه که حسد ورزد».

قرطبی گفته است: ﴿وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ٤﴾ یعنی همان زنان ساحری، که در گره دَم می‌کنند و اگر بخواهند کسی را مسحور کنند. در نخ گره می‌زنند و آن را دَم می‌کنند([[21]](#footnote-21)).

حافظ ابن کثیر و مجاهد و عکرمه و حسن و قتاده و ضحاک گفته‌اند: ﴿وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ٤﴾ یعنی ساحر.

ابن جریر طبری می‌گوید: منظور آیه از شر ساحرانی است که در گره نخ‌ها می‌دَمند و قاسمی و دیگر اهل تفسیر نیز همین را گفته‌اند.

و آیات کلام الله در مورد سحر و ساحران نزد کسانی که کمترین آشنایی با دین اسلام را دارند زیاد و مشهور می‌باشند.

ثانیاً: دلائلی از سنت

1. عَنْ عَائِشَةَل قَالَتْ: «سَحَرَ رَسُولَ اللَّهِص رَجُلٌ مِنْ بَنِي زُرَيْقٍ يُقَالُ لَهُ لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِص يُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ كَانَ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَمَا فَعَلَهُ حَتَّى إِذَا كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَهُوَ عِنْدِي لَكِنَّهُ دَعَا وَدَعَا ثُمَّ قَالَ: يَا عَائِشَةُ! أَشَعَرْتِ أَنَّ اللَّهَ أَفْتَانِي فِيمَا اسْتَفْتَيْتُهُ فِيهِ، أَتَانِي رَجُلَانِ فَقَعَدَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي وَالْآخَرُ عِنْدَ رِجْلَيَّ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: مَا وَجَعُ الرَّجُلِ؟ فَقَالَ: مَطْبُوبٌ. قَالَ: مَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ. قَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ؟ قَالَ: فِي مُشْطٍ وَمُشَاطَةٍ وَجُفِّ طَلْعِ نَخْلَةٍ ذَكَرٍ. قَالَ: وَأَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي بِئْرِ ذَرْوَانَ فَأَتَاهَا رَسُولُ اللَّهِ**ص** فِي نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَجَاءَ فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ! كَأَنَّ مَاءَهَا نُقَاعَةُ الْحِنَّاءِ أَوْ كَأَنَّ رُءُوسَ نَخْلِهَا رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا اسْتَخْرَجْتَهُ قَالَ: قَدْ عَافَانِي اللَّهُ فَكَرِهْتُ أَنْ أُثَوِّرَ عَلَى النَّاسِ فِيهِ شَرًّا فَأَمَرَ بِهَا فَدُفِنَتْ»([[22]](#footnote-22)).

ترجمه: از عائشهل روایت است «که مردی به نام لبید بن أعصم، رسول اللهص را سحر کرد، طوری که آنحضرتص فکر می‌کرد فلان کار را انجام داده در حالی که انجام نداده بود. تا اینکه روزی و یا شبی، که نزد من بود دعا کرد و دعا کرد. سپس فرمود: ای عایشه! احساس کردی که اللهأ جواب دعایم را داد. هم اکنون دو فرشته نزد من یکی نزد سرم، و دیگری نزد پاهایم نشست. سپس یکی به دیگری گفت: بیماری او چیست؟ گفت: سحر شده، است دیگری گفت: چه کسی او را سحر کرده است؟ گفت: لبید بن اعصم گفت: در چه چیز؟ گفت: در شانه و موهایی که از شانه افتاده و در پوست شکوفۀ درخت خرما قرار داده است. گفت: در کجا است؟ گفت در چاه ذروان. پس رسول اللهص با گروهی از اصحابش به آنجا رفت و وقتی بر گشت فرمود: ای عایشه آب آن چاه گویا آب حنا بود،‌ و گویا سرهای نخل‌هایش مانند سرهای شیطان بود. گفتم: ای رسول اللهص چرا آن را بیرون نیاوردی فرمود: خداوند، مرا شفا داد و دوست نداشتم بخاطر آن در میان مردم شری بپا کنم. آنگاه رسول اللهص دستور داد که چاه را بار دهند».

معنی حدیث مزبور:

یهود که لعنت خدا بر آن‌ها باد با لبید بن اعصم که از همه یهودیان در فن سحر و جادو بیشتر وارد بود توافق نمودند که پیامبرص را در مقابل سه دینار سحر نماید. او نیز چند تار مو از موهای رسول اللهص را از طریق دختر کوچکی که به خانۀ رسول اللهص می‌رفت بدست آورد و با آن‌ها آنحضرتص را سحر کرد و داخل چاه ذروان قرار داد.

و از مجموعۀ طرق حدیث چنین نتیجه می‌گیریم که این نوع سحر از سحر‌های بود که مرد را از نزدیک شدن به همسرش می‌بست. چنانکه رسول اللهص گمان می‌کرد که می‌تواند با یکی از همسرانش نزدیکی کند، اما عملاً قادر به چنین کاری نبود. ولی خوشبختانه این سحر، در عقل و رفتار و کردار ، ایشان اثری نکرد.

در مورد اینکه این سحر چقدر طول کشید اختلاف‌نظر وجود دارد بعضی‌ها گفته‌اند: تا چهل روز و بعضی‌ها گفته‌اند: کمتر از آن، که خدا از همه بهتر می‌داند. آنگاه رسول اللهص به خدا، متوسل شد و دعا کرد تا اینکه اللهأ اجابت نمود و آن دو فر شته را فرستاد تا به آن آنحضرتص اطلاع بدهند که مسحور شده است و مواد سحر در شکوفۀ درخت خرما و داخل چاه ذروان، زیر صخره‌ای قرار دارد.

 و از مجموعه روایات به این نتیجه می‌رسیم که یهود خطرناک‌ترین انواع سحر را در حق پیامبرص انجام دادند و هدف پلید شان به قتل رساندن آنحضرتص بود. ولی خداوند، پیامبرص را از توطئۀ آنان حفاظت نمود و آن را به خفیفترین و کمترین نوع سحر که همان عدم توانایی جنسی است کاهش داد.

شبهه

مارزی/ گفته است: حدیث مزبور را گروهی انکار کرده‌اند زیرا به گمان آنان به مقام نبوت توهین می‌شود و در آن شک ایجاد می‌کند. بدین صورت ممکن است در دوران سحر، آنحضرتص گمان می‌کرد که جبرئیل نزد وی آمده و وحی نازل کرده در حالی که چنین نبوده است و یا بالعکس.

پاسخ

مارزی/ می‌گوید: آنچه آنان می‌گوید و دلیل می‌آوردند قطعاً باطل است زیرا دلیل رسالت وی که قرآن است. بر صداقت ایشان در مورد آنچه از جانب اللهأ تبلیغ می‌کند گواهی داده است بنا براین آنچه خلاف این بگوید، باطل و بی‌اساس است([[23]](#footnote-23)).

ابوالجکنی یوسفی/ می‌گوید: اما وقوع بیماری بسبب سحر برای پیامبرص هیچ خللی در منصب والای نبوت وارد نمی‌کند. زیرا هر نوع بیماری که عیبی تلقی نشود، دامنگیر انبیاء نیز می‌شود و موجب افزایش درجاتشان در آخرت خواهد بود.

یوسفی می‌گوید: من از سخن کسانی که فکر می‌کنند تأثیر سحر بر آنحضرتص و بیمار شدن ایشان به وسیله آن، خلل و عیبی در مقام نبوت محسوب می‌شود، سخت در شگفتم، زیرا در قرآن، بصراحت در قصۀ موسی و ساحران فرعون آمده است که موسی (بر اثر سحر ساحران) فکر می‌کرد که عصاهایشان می‌دود چنانکه اللهأ می‌فرماید:

﴿قُلۡنَا لَا تَخَفۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٦٨ وَأَلۡقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلۡقَفۡ مَا صَنَعُوٓاْۖ إِنَّمَا صَنَعُواْ كَيۡدُ سَٰحِرٖۖ وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيۡثُ أَتَىٰ ٦٩ فَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سُجَّدٗا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ هَٰرُونَ وَمُوسَىٰ ٧٠﴾ [طه: 68-70].

ترجمه: «گفتیم: مترس: حتماً تو بر تری. و چیزی را که در دست راست داری بیفکن تا همۀ ساخته‌های آن‌ها را بسرعت ببلعد. چرا کارهائی که کرده‌اند، نیرنگ جادوگر است و جادوگر هر کجا برود پیروز نمی‌شود. به دنبال آن جادوگران همگی به سجده افتادند و گفتند: ما به پرودگار موسی و هارون ایمان داریم».

و هیچ کسی از اهل علم و اندیشمندان اسلامی نگفته‌اند: که خیال کردن
موسی‌÷ ‌سحر ساحران را که عصا‌های کوچک را تبدیل به مار کردند که می‌دویدند، عیبی به مقام شامخ رسالت ایشان وارد ساخته است. بلکه چنین اتفاقاتی برای انبیاء‌† باعث قوت ایمانشان می‌شود.

چون سر‌انجام خدا، آن‌ها را به وسیلۀ معجزات، بر ساحران و کافران پیروز می‌گرداند و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

1. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَس عَنِ النَّبِيِّ**ص** قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ»([[24]](#footnote-24)).

ترجمه: ابوهریرهس می‌گوید: رسول اللهص فرمود: «از هفت گناه هلاک کننده پرهیز کنید. پرسیدند: ای رسول اللهص، آن‌ها کدامند؟ فرمود: شرک نمودن به الله، قتل نفس مگر بحق، ربا خواری، خوردن مال یتیم، پشت کردن به دشمن در میدان جهاد، و اتهام زنان مؤمن و پاکدامن به زنا».

محل استدلال:

رسول اللهص ما را به اجتناب و دوری از سحر دستور داد و آن را از جمله گناهان کبیره و هلاک کننده دانسته و این خود بیانگر اینست که سحر حقیقت دارد و خرافات نیست.

1. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ**ص** «‌مَنِ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ مَا زَادَ».

ترجمه: «هر که علمی از نجوم را فرا گیرد شعبه‌ای از سحر را فرا گرفته است. هر چه بیشتر علم نجوم را فرا گیرد، سحر بیشتری یاد گرفته است».

محل استدلال:

رسول اللهص یکی از راه‌هایی را که منجر به تعلیم سحر می‌شود در حدیث فوق، بیان فرمودند تا مسلمانان از آن پرهیز نمایند. پس معلوم شد که سحر، علمی دارد و فرا گرفته می‌شود.

چنانکه این آیۀ سورۀ بقره نیز بر همین مطلب دلالت می‌کند: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦ﴾ [البقرة: 102]. «ولی آن‌ها از آن دو مطالبی می­آموختند که بتوانند به وسیله­ی آن، میان مرد و همسرش جدایی بیندازند».

خداوند، در آیۀ سحر را بعنوان علمی معرفی می‌کند که قوانین و اصول خاص خود را دارد. و قرآن و سنت، فرا گرفتن علم سحر را نا جایز و مذموم دانسته‌اند.

1. و عن عمران بن حصينس قال: قال رسول اللهص: «ليسَ مِنَّا مَنْ تَطيَّر أو تُطِيَّر لَهُ، ‌أو تَكهَّنَ أو تُكِهِّنَ به، أو سَحَرَ أو سُحِرَ له، و مَن أتى كاهِناً فَصَدَقَّهُ بِما يَقُول فَقَد كَفَر بِما اُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»([[25]](#footnote-25)).

ترجمه: «عمران بن حصینس می‌گوید: رسول اللهص فرمود: از ما نیست کسی که فال بگیرد، یا برایش فال گرفته شود. یا غیبگوئی بکند یا برایش غیبگوئی گفته شود. جادو کند یا به نفعش جادو کنند. و افزود: هر کسی نزد کاهنی برود و سخنانش را تصدیق نماید، به آنچه که بر محمدص نازل شده است کفر ورزیده است».

«تطيَّرَ» (فال و شگون): در زمان جاهلیت و‌قتی عرب‌ها می‌خواستند به مسافرت بروند،‌ پرنده‌ای را آزاد می‌کردند اگر جانب راست پرواز می‌کرد به سفر می‌رفتند، و اگر به طرف چپ پرواز می‌کرد فال بد می‌گرفتند و به سفر نمی‌رفتند.

«تكهن»: ادعای دانستن امور غیب.

«تُكهن له»: یعنی به نزد کاهنی برود تا او از او در مورد آیندۀ خود سؤال بکند.

محل استدلال:

ملاحظه کردید که رسول اللهص، از مراجعه به ساحر نهی فرمود. وقطعاً پیامبرص از چیزی نهی می‌کند که حقیقت داشته باشد.

1. عَنْ أَبِي موسي الأشعريس أن رَسُولَ اللَّهِص قال: «‌لا‌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُدْمِنُ خَمْرٍ وَلا مُؤْمِنٌ بِسِحْرٍ وَلا قَاطِعُ رَحِمٍ»([[26]](#footnote-26)).

ترجمه: از ابو موسی اشعریس روایت است که رسول اللهص فرمود: «شراب خوار و کسی که به سحر معتقد باشد و قطع کنندۀ پیوند خویشاوندی به بهشت راه نمی‌یابند».

مفهوم حدیث:

سه کس به بهشت راه نمی‌یابد مگر بعد از اینکه در دوزخ به سزای اعمال خویش برسند:

1. مدمن خمر: یعنی کسی که معتاد به نوشیدن شراب باشد.
2. مؤمن بسحر: کسی که معتقد به سحر و جادوگری باشد (و بدان روی آورد).
3. قاطع رحم: کسی که صلۀ رحم و پیوند خویشاوندی را قطع نماید.

محل استدلال:

استدلال از حدیث فوق این است که رسول اللهص از اعتقاد داشتن به اینکه سحر، ذاتاً اثر می‌گذارد نهی فرمود.از این رو برمسلمان لازم است که اعتقاد به این داشته باشد که سحر و هر چیز دیگر فقط به اراده و خواست اللهأ اثر می‌گذارد چنانچه می‌فرماید: ﴿وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ﴾ [البقرة: 102]. «یعنی آنان نمی‌تواند به کسی ضرر برساند مگر به حکم و فیصله اللهـ».

1. قال ابن مسعودس: «مَن أتى عرافاً أو ساحِراً أو كاهِناً فَصَدَّقَه بِما يَقُول فَقَد كَفَرَ بِمَا اُنزِلَ على مُحَمَّد»([[27]](#footnote-27)).

ترجمه: از ابن مسعودس روایت است که فرمود: «هر کس نزد قیافۀ شناس یا ساحر و کاهن برود و سخنانشان را تصدیق نماید، در حقیقت به آنچه بر محمدص نازل شده کافر گردیده است».

سوم: اقوال علماء

1. خطابی**/** می‌گوید: بعضی از اهل هوا و هوس سحر را انکار کرده، و حقیقت آن را باطل دانسته‌اند،‌ در حالی که بسیاری از عرب‌ها و اهل فارس و هند و بعضی از رومیان بر اثبات وجود سحر اتفاق نظر دارند، و اینان از تمام اهل زمین از نظر علم و دانش مقدم‌ می‌باشند. و خداوند نیز می‌فرماید: ﴿يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ﴾ و ما را به پناه خواستن از شرّ آن، امر کرده و فرموده است: ﴿وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ٤﴾ و همچنین در مورد سحر، از رسول اللهص احادیثی روایت شده است که غیر قابل انکار می‌باشند. و علمای فقه نیز در مورد عقوبت و سزای ساحر ارائه داده‌اند.

پس چگونه چیزی که اصل و حقیقتی نداشته باشد به این درجه شهرت می‌رسد؟.

بنابراین نفی سحر و انکار حقیقت آن جهل و نادانی‌ای بیش نیست([[28]](#footnote-28)).

1. قرطبی**/** می‌گوید: اهل سنت بر این عقیده‌اند که سحر وجود داشته و دارای حقیقت می‌باشد. و بجز عموم معتزله و أبو إسحاق إسترا بادی از اصحاب شافعی که عقیده دارند بر اینکه که سحر حقیت ندارد و می‌گوید: سحر نوعی خیال پردازی و توهم است که انسان چیزی را در غیر صورت اصلیش می‌بیند. آن‌ها می‌گویند: در داستان موسی÷ و ساحران فرعون آمده است که «یخیل الیه» یعنی در خیال او چنین بود که آن‌ها حرکت می‌کنند و همچنین اللهﻷ فرموده است: ﴿سَحَرُوٓاْ أَعۡيُنَ ٱلنَّاسِ﴾ [الأعراف: 116]. «یعنی مردم را چشم بند کردند». از این رو معلوم می‌شود که سحر در واقع، حقیقت چیزی را تغییر نمی‌دهد بلکه در انظار مردم چنین معلوم می‌شد.

قرطبی می‌گوید: این استدلال بیجائی است. زیرا ما نیز انکار نمی‌کنیم که تخییل و غیره از اقسام سحر می‌باشند ولی موارد زیادی هم عقلاً و هم نقلاً ثابت شده که سحر، در اشیا حقیقتا تأثیرگذاشته است. از جمله در آیه قرآن آمده که سحر را تعلیم می‌دادند. پس اگر حقیقت نمی‌داشت، چگونه قابل تعلیم بود.

همچنین در داستان ساحران فرعون آمده است که ﴿وَجَآءُو بِسِحۡرٍ عَظِيمٖ ١١٦﴾ [الأعراف: 116]. یعنی: «با جادویی بزرگ آمدند». همچنین با تفاق مفسرین سبب نزول سورۀ «فلق» بخاطر سحری بود که لبید بن اعصم برای رسول اللهص کرده بود چنانکه در بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث آمده است که عایشهل می‌گوید: «فردی از یهود به نام زریق که او را لبید بن اعصم صدا می‌کردند، پیامبرص را سحر کرد».

در این حدیث آمده است که رسول اللهص بعد از اینکه سحرش باطل شد فرمود: مرا شفا داد. بدیهی است که شفاء با دفع علت و زوال بیماری حاصل می‌شود.

پس روشن که تأثیر سحر فقط تخییلی و وهمی نیست بلکه حقیقتاً نیز تاثیراتی بر جا می‌گذارد. و در این مورد اخباری قطعی از جانب خدا و رسولش، وجود دارد.

و اندیشمندان و علمای اسلام که اجماع امت به وسیله آن‌ها صورت می‌گیرد بر همین عقیده هستند که سحر دارای حقیقت است، و در مقابل این اجماع، سخن معتزله و دیگران ارزشی ندارد.

قرطبی می‌گوید: سحر از زمان‌های قبل در میان مردم بوده ومردم در مورد آن صحبتهایی کرده‌اند، و ما روایتی را نداریم که در زمان صحابه و تابعین کسی اصل سحر را انکار کرده باشد([[29]](#footnote-29)).

1. مارزی**/** می‌گوید: سحر امری ثابت و مانند سائر اشیاء دارای حقیقت می‌باشد و در مسحور اثر می‌گذارد. بر خلاف گمان کسی که فکر می‌کند چیزی که بو سیلۀ سحر اتفاق می‌افتد خیالاتی، باطل و بدور از حقیقت است.

واین گمانی باطل است بدلیل اینکه اللهﻷ در مورد سحر، در قرآن سخن گفته است و اینکه آن را فرا می‌گیرند و از اعمال کفر آمیز است و در میان زن و شوهر جدایی می‌افکند.

همچنین در مورد سحری که در حق پیامبرص آمده است که چیزهائی دفن شده بود. که همۀ در مورد اموری صدق پیدا می‌کند که حقیقتی داشته باشند.

و از نظر عقلی نیز بعید به نظر نمی‌رسد که خدا عملی خارق العاده بیافریند و فعل و انفعالاتی صورت گیرد که فقط گروهی از مردم (ساحران) بتوانند از آن استفاده کنند.

هر کس به ابزارهای کشنده و سم‌های مهلک و داروهای بیماری زا و همچنین داروهای شفا بخش تامل کند در خواهد یافت که عقلاً ممکن است ساحر نیز دارای علم و سخن کشنده و یا تفرقه‌اندازی باشد.

1. نووی**/** می‌گوید: قول راجح همین است که سحر را حقیقتی است. و جمهور علماء نیز همین را می‌گوید. و کتاب الله و سنت رسول اللهص نیز بر همین عقیده دلالت دارند.
2. ابن قدامه**/** می‌گوید: سحر دارای حقیقت است. بخشی از آن،‌ شخص مسحور را می‌کشد بخشی مریض می‌کند و نوعی، مرد را از نزدیکی با همسرش باز می‌دارد و قسمتی دیگر میان زن وشهر جدائی می‌افکند.

می‌گوید: این بخش از سحر که از مرد قدرت همبستری را می‌گیرد خیلی رایج و شناخته شده و به حد تواتر رسیده است که کسی آن را انکار نمی‌کند. و این قبیل از اخبار ساحران بحدی زیاد است که همۀ آن‌ها را دروغ پنداشتن کار دشواری است.

1. ابو محمد مقدسی**/** در (الکافی) می‌گوید: سحر عبارت است از تعویذ و گره‌هایی و دَم‌هایی که در قلب و جسم اثر می‌گذارد و در نتیجه یا شخص را می‌کشد و یا بیمار می‌کند و یا میان زن و شوهر جدائی می‌افکند.

خداوند، می‌فرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦ﴾ و همچنین‌ می‌فرماید: ﴿وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ٤﴾ یعنی: «از شرّ ساحرانی که گره می‌زنند در سحرشان و در گره‌ها دم می‌کنند».

و اگر سحر دارای حقیقت نبود، خدا به پناه خواستن از آن دستور نمی‌داد([[30]](#footnote-30)).

1. علامه ابن قیم**/** در بدائع الفوائد می‌گوید: این قول خدا که می‌فرماید: ﴿وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ٤﴾.

و حدیث عائشهل که قبلاً گذشت، به تأثیر سحر و حقیقت آن دلالت دارند([[31]](#footnote-31)).

1. أبوالعز الحنفی/ می‌گوید: علماء در مورد حقیقت سحر و انواع آن، با هم اختلاف نظر دارند و اکثر بر این باورند که سحر در مرگ مسحور و بیمار نمودنش، بدون اینکه ظاهراً چیزی به اواصابت بکند مؤثرتر است([[32]](#footnote-32)).

فصل سوم:
اقسام سحر

اقسام سحر نزد رازی

أبو عبد‌الله رازی می‌گوید: سحر دارای هشت قسم می‌باشد:

اول: سحر سیارات هفتگانه

 سحر کسانی که سیارات هفتگانه را عبادت می‌کنند. و آن‌ها را مدبر عالم و عامل خیر و شر می‌دانند. این‌ها در واقع کسانی هستند، که خدا، ابراهیم÷ را نزد آنان فرستاد.

دوم: سحر اصحاب تلقین و نفسهای قوی

استدلال آن‌ها بدین صورت است که، وهم و تلقین دارای تأثیری است، که برای انسان ممکن می‌سازد که بر تنۀ درخت خرما بالا برود در حالی که اگر آن تنۀ درخت بر روی نهر نصب شده باشد، در حالت عادی نمی‌تواند بر روی آن برود.

به چیزهای قرمز سرخ هر کسی که چهره صرع است به اشیاء خیلی درخشان یا اشیائی که مثل اینکه، پزشکان اتفاق نظر دارند،‌ که نباید شخصی که دچار خون دماغ می‌شود نباید به چیزهای قرمز، خیره شود و همچنین کسی که دچار سر‌گیجه می‌شود، نباید به چیزهای پر زرق و برق و چرخنده نگاه کند.

این منع بدلیل آنست که، طبیعت و سر شت آدمی‌مطیع تلقین و اوهام است.

سوم: کمک خواستن از ارواح زمینی

یعنی از جن‌ها که آنان یا مسلمان‌اند و یا کافر که نوع دوم همان شیاطین می‌باشند. سپس می‌گوید: صاحبان این حرفه و افراد با تجربه در این زمینه می‌دانند که رسیدن به جن‌ها و دوست شدن با آنان کاری است ساده که با اندک دَم و دودی حاصل می‌شود، که آن را عمل تسخیر می‌نامند.

چهارم: تخیلات و چشم بندی و شعبه‌بازی

و آن بر این اساس است که گاهی چشم دچار خطا می‌شود. مثلاً به چیزی خیره می‌گردد و به اطراف آن متوجه نمی‌شود.

مگر ندیده‌اید که شعبده باز ماهر، چگونه انظار مردم را جلب می‌کند و آنان را کاملاً متوجه کاری می‌نماید، آنگاه در یک چشم بهم زدن، کار دیگری انجام می‌دهد، که ناظران فکر آن را هم نکرده بودند، و همه را شگفت‌زده می‌کند. که اگر زیاد حرف ‌نمی‌زد و توجه ناظران به وسیلۀ سخنان و حرکات خویش نمی‌دزدید، یقیناً آنان متوجه کارش می‌شدند و شگفت‌زده نمی‌گشتند.

پنجم: استعانت و کمک گرفتن از خواص ادویه جات غذایی و روغنی

 که خاصیت و تأثیر این اشیاء را نمی‌توان انکار کرد،‌ همانطور که خاصیت اشیاء مغناطیسی غیر قابل انکار می‌باشد.

ششم: ایجاب رعب و تعلق خاطر

مثلاً ساحر وانمود می‌کند که به وسیلۀ اسم اعظم اللهﻷ جن‌ها را تسخیر نموده و پیرو خویش کرده است. آنگاه انسان ضعیف النفس با شنیدن این ادعای ساحر، مرعوب می‌شود و بدو تعلق قلبی پیدا می‌کند. که در نتیجه حواس او ضعیف می‌شود و برای ساحر ممکن ‌‌‌می‌سازد که با او هر گونه که بخواهد رفتار نماید.

ابن کثیر می‌گوید: رازی، بسیاری از اینگونه موارد را بخاطر دقت و لطافت آن‌ها، از اقسام سحر دانسته است. زیرا سحر در لغت به هر چیز لطیف و دقیق اطلاق می‌شود که مأخذ آن نیز مخفی و پوشیده باشد([[33]](#footnote-33)).

تقسیم راغب

راغب می‌گوید: سحر یعنی:

1. عملی که دقیق و با لطافت باشد. چنانکه می‌گویند «‌سحر الصبي» یعنی در چه تمایل پیدا کرد و او را شیفته ساخت. یا اینکه شعرا، چشم را به سحر توصیف می‌کنند، ‌یعنی جذابیتی دارد که نظرها را بخود جلب می‌کند.

یا اینکه می‌گویند طبیعت سحر‌آمیز و از همین قبیل است آنچه خداوند، می‌فرماید: ﴿بَلۡ نَحۡنُ قَوۡمٞ مَّسۡحُورُونَ ١٥﴾ [الحجر: 15]. «بلکه ما جادو شده‌ایم».

و همچنین حدیث پیامبرص که می‌فرماید: «إن مِنَ البَيَانِ لِسِحرا» «بعضی سخن‌ها سحر‌گونه تأثیر می‌گذارد».

1. سحری که محض فریب و تخیل است و عاری از حقیقت است مانند آنچه که شعبده باز انجام می‌دهد.
2. آنچه به کمک شیاطین و پس از تقرب و رفاقت با آنان انجام می‌گیرد. و به همین نوع سحر،خدا اشاره می‌کند،‌آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ﴾ [البقرة: 102]. «سلیمان کفر نکرد،‌ بلکه شیاطین کفر ورزیدند وقتی که مردم را سحر آموزش دادند».
3. سحری که در آن ستاره‌ها، خوانده می‌شوند و بگمان ساحران روحانیت آنان احضار می‌گردد([[34]](#footnote-34)).

توضیح و تحقیقی پیرامون انواع سحر

از تقسیمی که رازی و راغب و دیگر علماء برای انواع سحر داشته‌اند در می‌یابیم که آنان برخی از اموری را که در واقع از انواع سحر نیستند در آن داخل نموده‌اند. زیرا آنان گول معنی لغوی کلمۀ سحر را خورده‌اند. و هر آنچیزی را که بمعنی لطافت باشد و سببش مخفی باشد در آن شامل کرده‌اند. حالانکه هیچ یک از آنان در اینجا مقصود نیست بلکه فقط آن نوع سحری مقصود است که در آن، ساحر به کمک جن و شیاطین، دست به عمل سحر می‌زند.

لازم بذکر است در میان ساحران چیزی به نام «‌روحانیت ستارگان» وجود دارد. چنانکه رازی و راغب به آن اشاره نمودند ولی واقعیت اینست که ستارگان مخلوقات خدا، ‌می‌باشند، و هیچگونه روحانیت و تأثیری بر کسی بجا نمی‌گذارند.

شاید کسی بگوید: ما، دیده‌ایم که ساحر، با خواندن ستارگان به وسیلۀ نام‌های آن‌ها و یا رموز مخصوص، موفق به انجام سحر می‌شود.

باید گفت: که اگر چنین است پس در واقع انجام سحر توسط همان جِنات و شیاطین است ولی انجام گرفتن آن توسط صدا زدن ستارگان بخاطر گمراهی آنان است. چنانکه بت پرستان قدیم، بت‌ها و سنگ‌های خود را صدا می‌کردند آنگاه جن‌ها و شیاطین به او پاسخ‌‌ می‌دادند،‌ بیچاره گمان می‌کرد که بت صدایش را شنیده و پاسخ می‌دهد. و اینگونه ‌راه‌های گمراه نمودن زیاد است.

فصل چهارم:
چگونه ساحر جن را احضار می‌کند؟

توافق بین ساحر و شیطان

غالباً شیطان و ساحر با هم قرار می‌گذارند، بر اینکه ساحر برخی امور شرکی یا کفر صریح را مخفیانه یا آشکار انجام دهد، آنگاه شیطان و جن، برای او نیز خدمتی انجام‌ می‌دهند یا در تسخیر او در می‌آیند.

معمولاً ساحر با یکی از سر کرده‌های جن‌ها پیمان می‌بندد، آنگاه او یکی از زیر دستان نادان خود را در اختیار ساحر می‌گذارد تا از او پیروی نماید و او را در جریان برخی رویداد‌ها بگذارد یا در میان دو نفر جدایی بیندازد یا دو نفر را با هم دوست بگرداند یا شوهر را از نزدیکی با همسرش باز دارد و دیگر اموری که بعدا به تفصیل در مورد آن‌ها سخن خواهیم گفت.

بدین صورت ساحر، به وسیلۀ جن هر عمل شری را که بخواهد انجام می‌دهد، و احیاناً اگر جن از اطاعت و سر پیچی کند، ساحر شکایت او را با بزرگ جن‌ها می‌کند که او یا این جن را تنبیه می‌نماید یا تعویضش می‌کند.

بخاطر همین تسلیم اجباری است که گاهی جن، به خود ساحر و فرزندانش نیز زیانهائی می‌رساند از قبیل،‌ سر درد،‌ بی خوابی، ترس و اضطراب در خواب و ...

حتی بسیاری از ساحران بچه دار نمی‌شوند،‌ زیرا جن بچه‌هایشان را در رحم مادر از بین می‌برد. چنانکه برخی از ساحران فقط بخاطر بچه دار شدن دست از ساحری بر داشته‌اند.

بیاد می‌آورم که زن بیماری را که سحر شده بود، معالجه می‌کردم. وقتی بر او قرآن خواندم، جن به سخن در آمد و گفت نمی‌توانم او را بگذارم. گفتم چرا؟ گفت می‌ترسم که ساحر مرا به قتل برساند. گفتم: از اینجا نقل مکان کن و به جایی برو که ساحر تو را نبیند. گفت: جن‌های دیگری را به دنبالم خواهد فرستاد.

گفتم: اگر مسلمان شوی و توبه کنی، من آیاتی از قرآن را به تو تعلیم می‌دهم که با خواندن آن از شر جن‌های کافر، در امان باشی.

گفت: خیر من مسلمان نمی‌شوم و بر دین نصرانیت خواهم ماند و بیرون نمی‌شوم. گفتم: من اکنون به امید وکمک اللهـ آیاتی از قرآن را بر تو می‌خوانم و تو را می‌سوزانم.

آنگاه او را به شدت کتک زدم. شروع کرد به گریه کردن و گفت: بیرون می‌شوم. بیرون می‌شوم. آنگاه بیرون شد و برای همیشه رفت.

طبعاً،‌ هر چند ساحر بیشتر کفر و خباثت کند، جن‌ها نیز بیشتر و بهتر مطیع او می‌شوند. و اگر عکس قضیه باشد، آن‌ها نیز کمتر از او حرف‌شنوای خواهند داشت.

چگونه ساحر جن را احضار می‌‌کند؟

برای این امر راه‌های زیادی وجود دارد که هیچکدام از کفر و شرک خالی نیست. در اینجا بنده به ذکر هشت نوع از آن‌ها خواهم پرداخت و اشاره‌ای به نوع شرک و کفر هر یک نیز خواهم داشت. تا برای خوانندگان، فرق بین علاج قرآنی و علاج شیطانی (سحر) آشکار گردد. زیرا برخی از مسلمانان ساده وقتی می‌بینند، ساحر در ابتدا آیاتی از کلام الله مجید بر زبان می‌آورد، فکر می‌کنند که او با قرآن علاج می‌نماید در حالی که چنین نیست و ساحر آیات را فقط برای فریب دادن آن‌ها بر زیان می‌آورد.

روش نخست: سوگند یاد کردن

 ساحر وارد اتاقی تاریک می‌شود و آتشی می‌افروزد و روی آن نوعی بخور می‌گذارد بدین تفصیل که اگر بخواهد میان زن و شوهر جدائی بیندازد یا ایجاد دشمنی و امثال آن بکند،‌ مواد بدبو و تندی روی آتش می‌گذارد و اگر بخواهد، محبت ایجاد کند، مرد بسته‌ای را باز کند و سحری را باطل نماید،‌ مواد خوشبو کننده‌ای روی آتش می‌گذارد.

آنگاه شروع به خواندن طلسم‌های مخصوص می‌کند، جن‌ها را سوگند شرک‌آمیز می‌دهد، و خود به بزرگان جن متوسل می‌شود و آن‌ها را تعظیم می‌کند. این‌ها همه در حالی است که خودش نیز احتلام و ناپاک است و یا لباس ملوث و نا‌پاک بر تن دارد.

آنگاه در جلوی او شبهی ظاهر می‌شود، بصورت سگ یا مار یا چیز دیگری یا صدایی می‌شنود و خواستۀ خود را مطرح می‌کند.

گاهی هیچ یک از این اتفاقات نمی‌افتد بلکه ساحر پیراهن یا چند تار موی کسی را که می‌خواهد برایش سحر بکند، بر می‌دارد و سحر خود را بر آن می‌دمد و به جنی که در تسخیر اوست دستورات لازم را صادر می‌کند. از روش فوق برای ما آشکار گردید که:

1. جن‌ها جاهای تاریک را بهتر می‌پسندند.
2. جن از بوی بخوری که اسم اللهﻷ بر آن گرفته نشده است تغذیه می‌شود.
3. سوگند خوردن به غیر اللهأ و کمک خواستن از آن‌ها.
4. جن و شیاطین نجاست و نا پاکی را دوست دارند.

روش دوم: ذبح کردن

ساحر پرنده یا حیوان یا مرغ و کبوتری را با أوصاف معینی حسب خواسته جن حاضر می‌نماید و غالباً رنگ سیاه را انتخاب می‌کند زیرا جن‌ها رنگ سیاه را از سائر رنگ‌ها بیشتر دوست دارند([[35]](#footnote-35)). و آن را بدون ذکر نام اللهأ ذبح می‌کند. و احیاناً مقداری از خون آن را به جسم بیمار می‌مالند سپس حیوان مذبوح را به خرابه یا چاه یا خانۀ متروکه‌ای که غالباً جای سکونت جن‌ها می‌باشند،‌ می‌اندازد.

و ساحر به خانه اش بر می‌گردد و طلسم و افسون می‌خواند و مقصود خود را از جن می‌طلبد.

توضیح در مورد این روش، در این روش دو نوع شرک وجود دارد:

اول: ذبح کردن برای جن و این به اتفاق علماء سلف و خلف حرام بلکه نوعی شرک‌ می‌باشد، زیرا ذبح برای غیر الله شرک است و جایز نیست که از گوشت چنین حیوانی خورده شود. تا چه رسد که کسی مرتکب چنین عملی بشود. ولی متأسفانه در هر زمان و مکان هستند انسان‌های بد طینتی که مرتکب چنین اعمالی می‌شوند. از یحی بن یحی نقل است که وهب گفته است: بعضی از خلفا،‌ چشمه‌ای را کشف کردند و خواستند آبش را جاری سازند آنگاه برای جن‌ها حیوان ذبح نمودند تا آب چشمه را خراب نکنند و گوشت‌ها را میان مردم تقسیم کردند وقتی این خبر به ابن شهاب زهری رسید گفت: او چیزی را که برایش جایز نبوده ذبح کرده و به مردم خو راکی را که آن حلال نبوده داده است سپس فرمود: «رسول اللهص از ذبح کردن برای جن‌ها منع کرده است».

همچنین در صحیح مسلم از علی بن ابی طالبس روایت است که رسول اللهص فرمود:

«لعن الله من ذبح لغير الله‌» «لعنت خدا بر کسی باد که به نام غیر اللهأ ذبح کند».

ثانیاً: اُوراد و طلسم‌هائی که برای احضار جن می‌خواند، مملو از کلمات شرک آمیز اند: چنانکه شیخ الإسلام ابن تیمیه در کتابهای خود آورده است([[36]](#footnote-36)).

روش سوم: سُفلیه

و این طریقه میان ساحران به روش «‌سُفلیه» مشهور است. در این روش گروهی از جن‌ها و شیاطین در خدمت ساحر قرار می‌گیرند و او سر پرستی آن‌ها را بعهده خواهد داشت.

صورت کامل این روش چنین است که ساحر قرآن مجید را بصورت کفش در می‌آورد و می‌پوشد و با آن داخل بیت الخلاء می‌رود و در آنجا طلسم‌های کفر‌آمیز خود را می‌خواند. و از آنجا بیرون می‌شود، در حالی که گروهی از جن و شیاطین گوش به فرمان وی می‌شوند.

بدین صورت دچار خسارت و کفری سنگین می‌شود و سر کردۀ شیاطین می‌گردد.‌ «لعنت خدا بر او باد».

و از دیگر شرایط در این نوع سحر اینست که ساحر مجموعه‌ای از گناهان کبیره را مرتکب می‌شود از قبیل زنا با محارم،‌ لواطت، بدگویی و طعنه در دین و غیره، تا شیطان کاملاً از او راضی بشود.

روش چهارم: نجاست

در این روش ساحر ملعون سوره‌ای از سوره‌های قرآن کریم را با خون حیض یا دیگر نجاست می‌نویسد سپس طلسم‌هایی شرکی را می‌خواند و جن را حاضر می‌گرداند و خواستۀ خود را با او در میان می‌گذارد. بدیهی است که با این روش،‌کفر آشکاری مرتکب می‌شود زیرا توهین نمودن به آیه‌ای از قرآن کریم، کفر است تا چه رسد به سوره‌ای از آن.

خداوند قلب‌های ما را بر ایمان، ثابت و استوار بدار و ما را با بهترین بندگانت محشور بگردان.

روش پنجم: واژگون نمودن آیات

در این روش،‌ ساحر سوره‌ای از سوره‌های قرآن کریم را بر عکس می‌نویسد،‌ سپس شرکی را می‌خواند و جن را احضار می‌کند و به او دستوراتی می‌دهد،‌ این روش نیز قطعاً حرام است.

روش ششم: کمک گرفتن از ستارگان

ستاره پرستی: و این روش را «رصد» یعنی کمین کردن نامگذاری کرده‌اند زیرا برای طلوع ستاره‌ای معین، کمین می‌کند سپس با خواندن طلسم‌هائی سحری، روبروی آن می‌ایستد،‌ و از خود حرکاتی انجام می‌دهد که گمان می‌کند،‌ قوای معنوی ستاره را تسخیر می‌نماید. ولی در واقع، این نوعی پرستش و تعظیم ستاره است که شاید خود ساحر متوجه آن نباشد. آنگاه شیاطین به کمک او بر می‌خیزند و در کارش موفق می‌شود، بیچاره فکر می‌کند که ستاره با او همکاری نموده است غافل از اینکه شیطان بخاطر گمراه کردنش به کمک او برخواسته است.

حتی‌‌‌ بعضی‌ها منتظر برخی از ستارگان می‌مانند که فقط در سال یک مرتبه طلوع ‌‌می‌کنند.

روش هفتم: کف زدن

در این روش، ساحر، کودکی را که هنوز بالغ نشده و مشروط به اینکه وضو نداشته باشد می‌آورد و بر کف دست او چنین خط مربعی ترسیم می‌کند:

 و در چهار طرف آن مهر، طلسم‌هایی که شامل شرک می‌باشد می‌نویسد، سپس در وسط آن مربع در کف دست کودک روغن و گُل آبی رنگی،‌ و یا روغن وجوهر آبی قرار می‌دهد. آنگاه طلسم دیگری با حروف جدا‌گانه بر کاغذی مستطیل شکل،‌ می‌نویسد.

سپس این کاغذ را مانند چتری بر چهره کودک می‌اندازد و بالای آن کلاهی می‌گذارد تا برگ کاغذ ثابت بماند آنگاه پارچه‌ای سنگین بر سر کودک می‌اندازد،‌ و کودک را موظف می‌کند به کف خویش بنگرد،‌ و خود شروع به خواندن اوراد کفری می‌کند، کودک احساس می‌کند، نوری بر کف دستش می‌درخشد و چیزهائی را در آن می‌بیند. ساحر از او می‌پرسد چه می‌بینی؟ کود ک می‌گوید: چهرۀ مردی را می‌بینم. ساحر‌‌ می‌گوید: به او بگو: چنین و چنان بکند.

روش هشتم: نشان و اثر شخص

و در این روش ،ساحر، بعضی از آثار مریض، دستمال یا عمامه یا پیراهن یا هر چیزی که بوی عرق مریض را داشته باشد می‌طلبد سپس گوشۀ این دستمال را گِره می‌زند سپس به اندازۀ چهار انگشت از این دستمال را اندازه می‌گیرد و آن را محکم می‌گیرد،‌ و سوره تکاثر یا سوره کوچک دیگری می‌خواند و صدایش را بلند می‌کند، سپس بر آن اوراد و طلسم‌هائی شرکی را می‌خواند و با خواندن آن صدایش را آهسته می‌کند،‌آنگاه جن‌ها را صدا می‌زند و می‌گوید: اگر علت بیماری این شخص جن زدگی است، این پارچه را کوچکتر بنمائید و اگر به علت چشم زخم، بیمار است، آن را درازتر نمائید و اگر نیاز به مداوای پزشکی دارد،‌ پارچه را به حال خود بگذارید.

آنگاه بار دیگر، آن پارچه را اندازه گیری نموده و نتیجه را به بیمار منعکس می‌کند.

در این روش:

1. بیمار را در مغالطه می‌اندازد و چنین وانمود می‌کند که او را با قرآن، معالجه می‌کند در حالی که مخفیانه اوراد و طلسم‌های خود را می‌خواند.
2. استعانت و کمک خواستن از جن‌ها وجود داردکه نوعی شرک با خداوند است.
3. از آنجا که جن‌ها به دروغگویی معروف‌اند،‌ چه معلوم که بیماری واقعی را نگفته: بلکه بیماری دیگری وانمود کنند.‌ چنانکه‌ بسیاری از بیماران گفته‌اند: که ساحر، بیماری ما را چیزی دیگر عنوان کرده و بعداً متوجه شده‌ایم که بیماری ما چیزی دیگر بوده است.

نشانه‌هائی برای شناسائی ساحران

هر گاه یکی از این علایم را در فردی، مشاهده نمودی، یقین بدان که او ساحر است:

1. پرسیدن از بیمار،‌ نام و نام مادرش را.
2. گرفتن آثاری از بیمار از قبیل: لباس،‌ کلاه،‌ روسری و زیر پیراهن و ...
3. طلب کردن حیوانی مخصوص، برای ذبح نمودن و خون آلود کردن قسمتی از بدن بیمار و یا انداختن حیوانی مذبوح، در خرابه‌ای از خرابه‌ها.
4. نوشتن طلسم‌ها.
5. خواندن اوراد و دعاهای نامفهوم.
6. کشیدن چادری روی بیمار که دارای اشکال مربعی است که در آن‌ها حروف الفبا و اعداد نوشته شده است.
7. ممنوع ساختن بیمار از ملاقات با مردم و از آفتاب، برای مدتی.
8. ممنوع ساختن بیمار از استفادۀ آب برای مدتی.
9. دادن چیزهائی به بیمار،‌ برای دفن کردن.
10. دادن کاغذهائی جهت سوزاندن و دود کردن.
11. زمزمه کردن سخنان نامفهوم.
12. خبر داشتن از نام و نامهای محل سکونت بیمار و از بیماریش.
13. نوشتن حروف جداگانه، در ظرفی سفالین و دستور دادن به بیمار که آن را بشوید و بنوشد.

پس بر شماست ای مسلمان که پس از اینکه ساحر را شناسائی نمودی از آن بگریزی و از رفتن نزد او برای معالجه پرهیز نمائی تا مشمول این فرمایش رسول اللهص نشوی که فرمود: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ**ص**»([[37]](#footnote-37)).

«کسی که نزد کاهنی برود و او را در آنچه می‌گوید، تصدیق نماید، به محمدص کفر ورزیده است».

فصل پنجم:
حکم سحر و ساحر در اسلام

1. امام مالک/ می‌فرماید: ساحری که بر سحرش عمل می‌کند و کسی غیر از او تا بحال آن سحر را انجام نداده است مانند کسی است که اللهأ در مورد وی در کتابش ‌می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖۚ﴾ [البقرة: 102]. «و قطعاً می­دانستند که هر کس، خریدار چنین متاعی باشد، هیچ بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت». رأی من درمورد چنین ساحری است که اگر خودش شخصاً براین سحر عمل کرده باید کشته شود([[38]](#footnote-38)).
2. ابن قدامه/ می‌فرماید: حد ساحر قتل است، و این رأی عمر و عثمان بن عفان، ابن عمرو حفصة و ‌جندب بن عبد الله و جندب بن کعب و‌ قیس بن سعد و عمر بن عبدالعزیز و همچنین نظریۀ ابو حنیفه و مالکش است([[39]](#footnote-39)).
3. قرطبی/ می‌گوید: فقهاء در مورد حکم ساحر مسلمان و ذمی (کافری که درسرزمین اسلام زندگی می‌کند) اختلاف کرده‌اند، امام مالک می‌گوید: وقتی مسلمانی با کلماتی کفر‌آمیز، سحر کرد، بدون اینکه به او مهلت توبه داده شود، باید قتل گردد و توبه‌اش نیز پذیرفته نمی‌شود، زیرا معلوم نیست که قلباً توبه کرده باشد یا خیر. چنین شخصی مرتد و کافر محسوب می‌شود و جزایش قتل است. چنانکه در این آیه،‌ خداوند سحر را کفر نامیده است: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡ﴾ [البقرة: 102]. «و به کسی تعلیم نمی‌دهند مگر اینگه می‌گوید: ما سبب آزمایش هستم، پس کافر مشو». همین است نظر امام احمد و ابو ثور و اسحاق و شافعی([[40]](#footnote-40)) و ابوحنیفهش([[41]](#footnote-41)).
4. ابن منذر/ می‌گوید: اگر ساحر خود اعتراف نمود و یا به وسیلۀ گواهان معلوم شد که با کلمات کفر آمیز، مرتکب عمل سحر شده است، قتلش واجب می‌شود. و اما اگر کلماتش،‌کفر آمیز نبود، نباید قتل بشود.

و اگر برای مسحور، ‌اتفاقی افتاد که موجب قصاص می‌شد، از او قصاص گرفته نشود. و اگر طوری بود که در آن دیه لازم می‌شد،‌ دیه بپردازد.

1. حافظ ابن کثیر/ می‌گوید: کسانی که ساحر را تکفیر می‌کنند از این قول خداوند استدلال می‌نمایند: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَمَثُوبَةٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ خَيۡرٞۚ لَّوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ١٠٣﴾ [البقرة: 103]. چنانکه از احمد بن حنبل و گروهی از سلف روایت شده است.

برخی گفته‌اند: ساحر کافر نمی‌شود ولی بعنوان حد، باید گردنش زده شود. چنانکه امام شافعی و احمد از سفیان بن عیینه و او از عمرو بن دینار، از بجله بن عبدة روایت کرده است که عمر بن خطابس نامه‌ای نوشت و در آن به قتل ساحران دستور داد و ما پس از این دستور،‌ ساحر را به قتل رساندیم.

همچنین از ام المؤمنین حفصهل ، ثابت است که دستور به قتل کنیز خود داد که او را سحر کرده بود.

امام احمد/ می‌گوید: با سند صحیح، فتوای سه نفر از اصحابش در مورد قتل ساحر نقل شده است([[42]](#footnote-42)).

1. حافظ ابن حجر/ می‌گوید:‍ امام مالک/ می‌گوید: ساحر زندیق است. و ‌توبه‌اش پذیرفته نخواهد شد و اگر ثابت شد باید بقتل برسد و رأی احمد نیز همین است.

و شافعی/ می‌گوید: ساحر کشته نمی‌شود مگر اینکه اعتراف کند که به وسیلۀ سحرش کسی را بقتل رسانیده است که در آنصورت، او باید کشته شود([[43]](#footnote-43)).

خلاصه اینکه با توضیحاتی که بیان شد، برای ما آشکار گشت که جمهور علماء،‌ معتقد به قتل ساحر می‌باشند بجز شافعی/ که می‌گوید: ساحر کشته نمی‌شود،‌ مگر اینکه به وسیله سحرش کسی را کشته باشد، آنگاه بعنوان قصاص کشته می‌شود.

حکم ساحر أهل کتاب

أبو‌حنیفه/ می‌گوید: در روشنی احادیث و اخبار، ساحر اهل کتاب کشته می‌شود، زیرا سحر جنایتی است که به وسیله آن انسانی نابود می‌گردد. پس قتل ساحر ذمی، مانند ساحری است که خود را مسلمان می‌داند و واجب است.

امام مالک/ می‌گوید: ساحر اهل کتاب کشته نمی‌شود مگر زمانی که به وسیله سحرش کسی را بقتل برساند در اینصورت کشته شود. همچنین می‌گوید: اگر به وسیله سحرش به مسلمانی ضرر وارد کرد، این خود شکستن عهدی است که بین او و مسلمانان بوده، پس واجب القتل می‌باشد و باید کشته شود. و اینکه آنحضرتص لبید بن اعصم را قتل نکرد، بخاطر این بود که رسول اللهص ، بخاطر خود انتقام نمی‌گرفت.

و شاید این خطر نیز وجود داشت که بین دیگر مسلمانان و آن دسته از انصار که هم پیمانش بودند، در گیری رخ دهد.

شافعی/ می‌گوید: ساحر اهل کتاب کشته نمی‌شود مگر زمانی که به وسیله سحرش کسی را بقتل برساند([[44]](#footnote-44)).

ابن قدامه/ می‌گوید: اما ساحر اهل کتاب کشته نمی‌شود مگر اینکه به وسیله سحرش کسی را بقتل برساند، زیرا از رسول اللهص روایت شده که لبید بن اعصم آنحضرتص را سحر کرده بود، بقتل نرسانید.

ثانیاً: گناه سحر از شرک به خدا بزرگتر نیست، پس وقتی که مشرک،‌کشته نمی‌شود، چگونه ساحر، کشته می‌شود.

ایشان می‌افزاید که اخبار و احادیثی که در مورد قتل ساحر روایت شده‌اند، مصداق آن‌ها ساحر مسلمان است، زیرا او به وسیله سحرش کافر می‌شود، و ساحر اهل کتاب، از قبل کافر است.

آیا باطل کردن سحر با سحر جایز است؟

1. قتادهس می‌گوید: به سعید بن مسیب گفتم: مردی جادو شده است و از هم خوابی با همسرش بسته شده، آیا سحرش باطل کرده شود؟.

گفت: باطل کردن سحر، اشکالی ندارد، زیرا کسانی که دست به این کار (ابطال سحر)‌‌ می‌زنند ارادۀ اصلاح دارند، و چیزی که برای مسلمان مفید باشد، ممنوعیتی ندارد([[45]](#footnote-45)).

1. قرطبی/ می‌گوید([[46]](#footnote-46)): در این مورد که آیا شخص مسحور، برای باطل نمودن سحرش نزد ساحر برود یا خیر؟ علماء در این مورد اختلاف نظر دارند.

سعید بن مسیب آن را جایز دانسته، و رأی مزنی نیز همین است. شعبی می‌گوید: باطل کردن سحر بطرز معروف عرب‌ها اشکالی ندارد،‌ و حسن بصری این کار را ناجایز می‌داند.

گفتم: ابطال سحر نوعی از علاج می‌باشد که به وسیله آن کسی که گمان می‌رود سحرشده یا جن دارد معالجه می‌شود.

1. ابن قدامه/ می‌گوید: شخصی که سحر را باطل می‌کند اگر به وسیله آیاتی از قرآن، یا با اذکار و ... یا کلمه‌ای که دارای اِشکال شرعی نباشد، ممنوعیتی ندارد، و اگر به وسیلۀ کلماتی سحر آمیز باشد، احمد بن حنبل در مورد آن سکوت اختیار کرده است([[47]](#footnote-47)).
2. حافظ ابن حجر/ می‌گوید: هدف این سخن رسول اللهص که فرمود: «‌النشرة من عمل الشيطان»([[48]](#footnote-48))‌. (‌ابطال سحر از عمل شیطان است‌) اشاره به اصل این کار است اما اگر کسی به نیت خیر آن را انجام دهد، اشکالی ندارد. و می‌گوید: احتمال دارد که ابطال سحر بر دو نوع (خوب و بد) باشد. به نظرم همین سخن، ابن حجر درست باشد. زیرا نشرة بر دو نوع است:
3. ابطال جایز که به وسیلۀ قرآن و دعا‌ها و اذکار مشروع، سحر را باطل کنند.
4. ابطال حرام که به وسیلۀ سحر باطل نمایند. که در آن از شیاطین کمک خواسته شود و شاید به همین نوع، در حدیث فوق اشاره شده است. و چگونه این نوع ابطال جایز باشد در حالی که رسول اللهص در چندین حدیث از رفتن نزد ساحران و منجمان، منع ساخته و فرموده است: «هر کس آنان را تصدیق نماید به رسول اللهص کفر ورزیده است»([[49]](#footnote-49)).
5. ابن قیم/ می‌گوید: ابطال سحر از مسحور، بر دو نوع است:
6. باطل کردن سحر به وسیلۀ سحر که قطعاً این از عمل شیطان می‌باشد و قول حسن بصری بر همین نوع صادق می‌آید. زیرا هم ابطال کننده و هم مسحور، به شیطان متوسل می‌شوند که در نتیجه، شیطان سحر را نابود می‌‌کند.
7. ابطال به وسیلۀ دم و معوّذات و دعاهای جایز، و این نوع، اشکالی ندارد.

آیا فرا گرفتن سحر، جایز است؟

1. حافظ ابن حجر/ می‌گوید: این قول خدا که می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡ﴾ [البقرة: 102]. اشاره به این است که یاد گرفتن سحر، کفر می‌باشد.
2. ابن قدامه/ می‌گوید: یاد گرفتن و یاد دادن سحر حرام است و در میان اهل علم، در این باره اختلافی وجود ندارد.

اصحاب ما می‌گوید([[50]](#footnote-50)): ساحر با یاد گرفتن سحر و عمل بر آن کافر می‌شود، فرق نمی‌کند که او خود به مباح بودن سحر معتقد باشد یا خیر([[51]](#footnote-51)).

1. ابو عبد الله رازی می‌گوید: به اتفاق محققان، علم سحر چیز زشت و ممنوعی نیست. زیرا هیچ علم و دانشی بد نیست. واز سخن کلی خداوند که می‌فرماید: ﴿هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ﴾ [الزمر: 9]. «آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند، یکسان و برابرند؟».‌ نیز چنین معلوم می‌شود. و اگر سحر یاد گرفته نشود، فرق آن با معجزه دانسته نمی‌شود. و علم به اینکه بدانیم که حقا معجزه، چیزی خارق العاده و بدستور خدا است واجب است. و با دانستن سحر می‌توان معجزه را تشخیص داد، پس چیزی که واجب بر آن متوقف است واجب است. یعنی فرا گرفتن علم سحر نیز واجب است([[52]](#footnote-52)).
2. حافظ ابن کثیر/ می‌گوید: به سخنان رازی از چندین جهت اشکال وارد است.
3. این سخن وی که می‌گوید دانش علم سحر، زشت و ناجایز نیست. اگر معتقد است که عقلاً بد نیست پس مخالفان او از معتزله این را قبول ندارند، و اگر منظورش این است که شرعاً زشت نیست، سخنش با آیه مخالف است که می‌فرماید: ﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَ﴾ [البقرة: 102]. که یاد گرفتن سحر را کار زشتی دانسته است.

و در حدیث صحیح از آنحضرتص روایت شده که فرموده است: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍص»([[53]](#footnote-53)). «یعنی کسی که نزد منجم و غیب گویی برود بدرستیکه به آنچه بر محمدص نازل شده، کفر ورزیده است».

و در سنن روایتی است که: «مَنْ عَقَدَ عُقْدَةً ثُمَّ نَفَثَ فيهَا فَقَدْ سَحَرَ». «‌‌گره زدن و فوت کردن در آن، سحر است».

وقتی سخن ایشان که می‌گوید: «یاد گرفتن علم سحر، ممنوع نیست و تمام محققان بر این قول متفق‌اند».

قابل قبول نیست، زیرا آیه و احادیثی که بیان شد دلالت بر ممنوعیت آن دارند. و کجا است اتفاق محققان و اجماع آنان بر جایز بودن این امر؟.

و اما اینکه ایشان علم سحر را مشمول این سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ﴾ [الزمر: 9]. «آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند، یکسان و برابرند؟». ‌می‌داند، اشتباهی است آشکار زیرا در آیه از علم شرعی سخن به میان آمده است نه از علوم دیگر.

تعجب اینجاست که ایشان شناخت معجزه را بر شناخت سحر موقوف می‌داند در حالی که اصلاً چنین نیست زیرا اصحاب پیامبرص و ائمه و دیگر بزرگان دین بدون اینکه علم سحر را بلد باشند، معجز ات رسول اللهص را فهمیدند و تصدیق نمودند. که از میان سایر معجزات آنحضرتص، قرآن بزرگترین معجزۀ ایشان بود. معجزه‌ای که هرگز باطل یا رای رویا رویی با آن را نداشته و ندارد([[54]](#footnote-54)).

1. أبو حیان در بحر محیط می‌گوید: اما اگر سحر، از آن نوعی باشد که در آن غیر الله از قبیل ستارگان و شیاطین تعظیم می‌شوند، یاد گرفتن آن، به اتفاق، کفر است.

همچنین اگر هدف از یاد گیری علم سحر، ریختن خون کسی و یا جدائی انداختن میان زن و شوهر باشد، نا جایز و حرام است.

و اگر در علم سحر چیزی از موارد بالا، وجود نداشت و فقط احتمال آن داده می‌شد، باز هم یاد گرفتن و عمل کردن به آن درست نیست.

بنظر بنده (صاحب کتاب) این سخن درست و زیبایی است.

فرق بین سحر و کرامت و معجزه

مازری گفته است: فرق بین سحر و معجزه و کرامت این است که سحر توسط خود فرد و با گفتار و کردار صورت می‌گیرد و کرامت چنین نیست بلکه به صورت اتفاقی بوجود می‌پیوندد. و فرق معجزه با کرامت این است که در معجزه مبارزه طلبی هست([[55]](#footnote-55)).

حافظ ابن حجر می‌گوید: امام الحرمین می‌گوید: به اجماع اهل علم، سحر به وسیلۀ انسان فاسق صورت می‌گیرد و لی کرامت بدست شخص فاسق صورت نمی‌گیرد.

همچنین حافظ ابن حجر می‌گوید: باید دید که عمل خارق العاده توسط چه کسی صورت می‌گیرد اگر فردی است متمسک به دین و شریعت و از گناهان کبیره اجتناب می‌ورزد، عملش کرامت است و اگر نه، سحر و جادو است([[56]](#footnote-56)).

تنبیه:

گاهی شخصی، ساحر نیست بلکه اصلاً سحر را نمی‌شناسد، اما عامل به شریعت نیست و چه بسا کارهای گناه که سبب نابودی انسان می‌شوند انجام می‌دهد با وجود آن به دست او کارهای خارق العاده انجام می‌شود، و گاهی هم از اهل بدعت و قبر پرستان چنین اعمالی سر می‌زند.

باید گفت: که شیطان برای فریب دادن مردم و تأیید بدعت آن شخص، چنین کرده است.

فصل ششم:
ابطال سحر

اول: سحر تفریق

1. علامات سحر تفریق.
2. علاج سحر تفریق.
3. نمونه‌های عملی سحر تفریق.
4. جنی که اسمش شقوان است.
5. جن، سحر را در بالش می‌گذارد.
6. آخرین حالت سحری که مؤلف قبل از نوشتن این کتاب آن را معالجه کرده است.

دوم: سحر محبت

1. سحر محبت چگونه اتفاق می‌افتد.
2. آثار بر عکس سحر محبت.
3. سحر حلال.
4. علاج سحر محبت.
5. مردی که همسرش او را رهبری می‌کند.

سوم: سحر تخییل

1. علامات سحر تخییل.
2. باطل کردن سحر تخییل.
3. نمونه عملی علاج سحر تخییل.

چهارم: سحر دیوانگی

1. علامات سحر دیوانگی.
2. علاج سحر دیوانگی.
3. نمونه عملی علاج سحر دیوانگی.

پنجم: سحر سستی و ضعف

1. علاماتش.
2. علاجش.

ششم: سحر فریاد زدن

1. علامات.
2. علاج .

هفتم: سحر بیماری

1. علامات سحر بیماری.
2. علاج.
3. نمونه‌هایی از علاج سحر مریضی.

هشتم: سحر خونریزی

سحر خونریزی چگونه اتفاق می‌افتد.

علاج سحر خونریزی.

نمونه‌هایی علاج سحر خونریزی.

نهم: سحر معطل کردن ازدواج

1. نمونه‌های سحر معطل کردن ازدواج.
2. علاج سحر معطل کردن ازدواج.
3. نمونه‌هایی از علاج آن.
4. معلومات مهمی از سحر.

باطل نمودن سحر

إن شاءالله بزودی در این فصل در مورد انواع سحر از جهت تأثیر آن بر مسحور و در مورد علاج آن، از قرآن و سنت و ادعیه و أذکار بحث خواهیم کرد.

شاید خواندن آیات مخصوص برای علاج نوعی مخصوص از سحر، در احادیث ثابت نشده باشد ولی از آنجا که سایر علاجهای قرآنی مشمول این آیه می‌شوند که اللهـ می‌فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارٗا ٨٢﴾ [الإسراء: 82]. «و قرآن را که شفا و رحمتی برای مومنان است، نازل می‌کنیم». إن شاء الله اشکالی نخواهد داشت.

برخی از علماء گفته‌اند: که مراد از شفاء در آیه ، شفای معنوی است یعنی قرآن از شرک و فسق و گناه شفا می‌دهد.

و برخی دیگر معتقد‌اند که هر دو نوع شفاء مراد است. در حدیثی که عایشهل آن را روایت کرده آمده است که رسول اللهص بر ایشان وارد شد در حالی که وی، زنی را دَم‌ می‌خواند، آنحضرتص فرمود: «او را با کتاب الله معالجه کن([[57]](#footnote-57))».

همانطور که ملاحظه نمودید، رسول اللهص مطلقاً فرمود: «او را با قرآن معالجه کن بدون اینکه سوره‌ای معین بکند.

همچنین از حدیث استنباط می‌شود که در قرآن نه تنها علاج بیماری‌های معنوی و غیر حسی مانند چشم زخم، جن زدگی و سحر وجود دارد بلکه دیگر بیماری‌ها را نیز می‌توان با قرآن علاج نمود.

در حدیثی دیگر که بخاری آن را روایت کرده، ابو سعید خدریس می‌گوید: «با گروهی از اصحاب پیامبرص در سفر بودیم برای استراحت در رودخانه‌ای از رود خانه‌های عرب فرود آمدیم، و از اهل آن ناحیه غذا خواستیم، ندادند.

از قضا، رئیس قبیله را ماری گزید. آن‌ها نزد ما آمدند و گفتند: شما دَم بلد هستید. ابوسعید گفت: بلی من دم بلد هستم ولی به شرطی که مزد مرا بدهید. آنگاه رفتم و بر او دَم خواندم، فورا شفا یافت. آنگاه آن‌ها تعدادی گوسفند به ما دادند. وقتی به مدینه بر گشتیم، جریان را به رسول اللهص گفتیم. آنحضرتص فرمود: بر او چه خواندی؟ گفتم: سوره فاتحه را فرمود: از کجا می‌دانستی که این سوره برای این کار مفید!».

بدین صورت با تأیید رسول اللهص یک قاعده کلی ثابت شد و آن اینکه می‌توان با هر یک از سوره‌ها و آیات قرآن دَم خواند.

همچنین در صحیح مسلم روایتی موجود است که عده‌ای به رسول اللهص، گفتند: ای رسول اللهص ما در زمان جاهلیت دَم می‌خواندیم. آنحضرتص فرمود: «چه چیز دَم‌ می‌خواندید؟ سپس فرمود: دَم خواندن تا اینکه شرک آمیز نباشد، اشکالی ندارد([[58]](#footnote-58))».

پس بدین صورت روشن شد که خواندن قرآن و دعاهای ماثوره و حتی دَم‌های جاهلی به شرطی که شرک آمیز نباشد، اشکالی ندارد.

نوع اول: سحر تفریق (‌سحری که میان زن و شوهر جدای می‌اندازد)

اللهأ می‌فرماید: ﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦۚ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡۚ وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖۚ وَلَبِئۡسَ مَا شَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ١٠٢﴾ [البقرة: 102].

ترجمه: «و (گروهی از احبار یهود) به آنچه شیطان صفتان درباره سلطنت سلیمان، ‌می‌خواندند باور داشتند و از آن پیروی نمودند (‌و سلیمان را جادو‌گر می‌پنداشتند) و حال آنکه سلیمان هرگز کفر نورزیده است. و بلکه شیاطین صفتان کفر ورزیده‌اند. به مردم جادو و آنچه در بابل بر دو فرشته، هاروت و ماروت نازل گردیده بود می‌آموزند. و به هیچ کس چیزی نمی‌آمو‌ختند مگر اینکه می‌گفتند: ما ‌وسیلۀ آزمایش هستیم. کافر نشوید. (‌مردم سوء استفاده کرده و‌) از ایشان چیزهائی آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدائی می‌افکندند. و حال آنکه جادوی خود نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر اینکه اجازه و خواست خدا باشد. و آن قسمتهائی را فرد می‌گرفتند که برای‌شان زیان داشت و سودی بحالشان نداشت. و بخوبی می‌دانستند که هر کس خریدار اینگونه متاع باشد. بهره‌ای در آخرت نیز نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته‌اند. اگر می‌دانستند».

و از جابرس روایت است که رسول اللهص فرمود: «إِنَّ إِبْلِيسَ يَضَعُ عَرْشَهُ عَلَي الْمَاءِ ثُمَّ يَبْعَثُ سَرَايَاهُ فَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَنْزِلَةً أَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً يَجِيءُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُ: مَا صَنَعْتَ شَيْئًا قَالَ: ثم يَجِيءُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: مَا تَرَكْتُهُ حَتَّي فَرَّقْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ إمرإته قَالَ: فَيُدْنِيهِ مِنْهُ وَيَقُولُ: نِعْمَ أَنْتَ قَالَ الأعمش: أراه‌ قال: (فيلتزمه). (رواه مسلم)

ترجمه: «همانا ابلیس تختش را بر روی آب می‌گستراند و افرادش را می‌فرستد، و مقرب‌ترین آن‌ها به ابلیس کسی است که فتنۀ بزرگتری ایجاد کند.

یکی می‌آید و می‌گوید: فلان کار را انجام دادم. ابلیس می‌گوید: هیچ نکرده‌ای، تا اینکه یکی می‌آید و می‌گوید: او را نگذاشتم تا میان ا و و زنش جدائی افکندم. ابلیس او را نزد خود فرا می‌خواند و به سینه می‌چسپاند و می‌گوید: آری، تو کار بزرگی انجام داده‌ای».

سحر تفریق:

به سحری گفته می‌شود که میان زن و شوهر یا دو شریک و یا دو رفیق، کینه و دشمنی ایجاد می‌کند و نهایتاً آن‌ها را از هم جدا می‌کند.

انواع سحر تفریق

1. جدائی انداختن میان فرزند و مادر.
2. جدائی انداختن میان فرزند و پدر.
3. جدائی انداختن میان دو دوست.
4. جدائی انداختن میان دو شریک.
5. جدائی انداختن میان زن و شوهر و این خطرناکترین و شایع ترین، نوع آن می‌باشد.

علامات سحر تفریق

1. تغییر فوری احوال شخصی از محبت به کینه.
2. ایجاد شک میان آن دو.
3. عدم پذیرش عذرها.
4. بزرگ دانستن اسباب اختلاف اگر چه کوچک و حقیر باشد.
5. تغییر چهره و قیافه طرفین در انظار همدیگر.
6. نا پسند دانستن هر کاری که طرف دیگر انجام می‌دهد.
7. نا پسند دانستن جایی که طرف دیگر در آن می‌نشیند، مثلا شوهر بیرون از خانه، شاد و با نشاط است. همین که وارد خانه می‌شود، مضطرب و ناراحت می‌گردد.

سحر تفریق چگونه، اتفاق می‌افتد؟

مردی به نزد ساحر می‌رود و از او می‌خواهد که میان فلانی و همسرش جدائی بیندازد، ساحر از او می‌خواهد که اسم آن شخص و اسم مادرش بگوید، سپس اثری از آثار آن شخص، مانند مو، لباس، کلاه و غیره می‌طلبد. اگر نتوانست آثاری از او را بدست بیاورد، سحر را با آب انجام می‌دهد و به شخص مزبور می‌گوید: که آب را بر سر آن شخص بریزد، وقتی او قدمش را آنجا بگذارد و از روی آن آب عبور نماید دچار سحر می‌شود، یا اینکه سحر را داخل غذا یا آب نوشیدنی او قرار دهد([[59]](#footnote-59)).

علاج

علاج در سه مرحله انجام می‌شود:

مرحلۀ اول: مرحلۀ قبل از علاج

مرحلۀ قبل از علاج که عبارت است از:

1. ایجاد فضای ایمانی صحیح،‌که معالج ابتدا عکس‌ها را از خانه‌ای که در آن مریض مسحور را معالجه می‌کند بیرون بیاورد تا زمینه برای ورود فرشتگان فراهم گردد.
2. بیرون کردن تعویذاتی که همراه بیمار است و سوزاندن آن‌ها.
3. خالی کردن مکان معالجه از موسیقی و سرود.
4. خالی نمودن مکان از امور مخالف شرع مانند مردی که طلا می‌پوشد یا زن بی‌حجاب یا مردی که مبتلا به نوشیدن دخان است.
5. درسهائی از عقیده و ایمان به بیمار و خانواده اش تدریس شود، تا هر گونه ترس و هیبت غیر الله از دل‌هایشان بیرون شود.
6. تشخیص دادن حالت که با سؤال از بیمار معلوم می‌شود تا اینکه اسباب بیماری را بهتر تشخیص بدهد.
7. مثلاً از شوهر سوال شود که همسرش را احیاناً زشت می‌بیند.
8. آیا میان شما براثر، امور پیش پا افتاده اختلاف می‌افتد.
9. آیا خارج از منزل خوشحال و شاداب هستید و داخل خانه احساس ناراحتی می‌کنید.
10. آیا یکی از زوجین به هنگام جماع و نزدیکی احساس نفس تنگی می‌کند؟.
11. آیا یکی از آن‌ها به علت خواب‌های آشفته ناراحت و بی قرار می‌شود. و سؤالاتی از این قبیل را ادامه باید داد پس اگر عوارض بالا یا بیشتر آن شناخته شد به معالجه ادامه بدهید.
12. قبل از شروع در معالجه وضو بگیرید و کسانی را که همراه مریض هستند امر به وضو گرفتن بکنید.
13. اگر مریض زن باشد قبل از شروع در معالجه دستور می‌دهید که به مریض لباس‌های با حجاب بپو شد و ملحفه‌ای روی او کشیده شود. تا در اثنای معالجه، بدنش ظاهر نشود.
14. زن را در صورتی که لباس‌های غیر شرعی پوشیده باشد معالجه نکنید، یا خوش بوئی استعمال کرده، یا بر ناخن‌هایش لاک یا رنگ ناخن زده باشد چون مشابهت با کفّار دارد....
15. همچنین هنگام معالجۀ زن، باید یکی از محارم او حضور داشته باشد.
16. غیر از محارمش کسی دیگر در اتاق داخل نشود.
17. معالجه کننده با توکل بر خدا و استمداد از او آغاز کند.

مرحلۀ دوم: علاج

معالج دستش را بر روی بیمار می‌گذارد و این آیات را با ترتیل در گوش بیمار تلاوت می‌کند:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجَيم مِنْ هَمْزِهِ و نَفْخِهِ وَنَفْثِهِ

1. ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ١ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣ مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤ إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥ ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ٧﴾ «به نام الله که رحمتش بی‌کران است و به همه می‌رسد. تمامی شکر و ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهانبان می‌باشد. ذاتی که رحمتش بی‌کران است و به همه می‌رسد. و مالک روز جزاست. (پروردگارا!) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. ما را به راه راست، هدایت فرما. راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای؛ نه راه کسانی که بر آنان خشم گرفته‌ای و نه راه گمراهان».
2. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿الٓمٓ ١ ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ ٢ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡغَيۡبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣ وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ وَبِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ ٤ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدٗى مِّن رَّبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٥﴾ «الف، لام، میم. این، کتابی است که راهنما و هدایتگر پرهیزکاران است و در آن، هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. هدایتی است برای کسانی که به غیب ایمان دارند و نماز می‌گزارند و از آنچه به ایشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند. آن کسانی که به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده، ایمان آورده و به آخرت یقین دارند. چنین کسانی، در مسیر هدایت پروردگارشان قرار دارند و حتماً رستگار خواهند شد».
3. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦۚ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡۚ وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖۚ وَلَبِئۡسَ مَا شَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ١٠٢﴾ [البقرة: 102]. «و از آنچه شیاطین، درباره­ی پادشاهی سلیمان (به هم می­بافتند و برای مردم) می­خواندند، پیروی کردند؛ در حالی که سلیمان هیچگاه کفر نورزید (و چنین نبود که با نیروی سحر، حکمرانی کند). بلکه این شیاطین بودند که کفر ورزیدند و به مردم، سحر تعلیم می­دادند و نیز آنچه را که بر دو فرشته­ی بابل (به نام­های) هاروت و ماروت نازل شد. (آن دو فرشته، طرز باطل کردن سحر را به مردم آموزش می­دادند) وبه هیچ کس چیزی یاد نمی­دادند مگر اینکه (ابتدا) به او می­گفتند: ما وسیله­ی آزمایشیم؛ مبادا کافر شوی. ولی آن‌ها از آن دو مطالبی می­آموختند که بتوانند به وسیله­ی آن، میان مرد و همسرش جدایی بیندازند. ولی جز به اجازه و خواست الله نمی­توانند به کسی زیانی برسانند. آن‌ها، چیزهایی می­آموختند که برایشان ضررداشت، نه فایده؛ و قطعاً می­دانستند که هر کس، خریدار چنین متاعی باشد، هیچ بهره­ای در آخرت نخواهد داشت. آنچه خود را به آن فروختند، خیلی زشت و ناپسند است؛ اگر می­دانستند».
4. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ١٦٣ إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلۡفُلۡكِ ٱلَّتِي تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٖ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖ وَتَصۡرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلۡمُسَخَّرِ بَيۡنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ١٦٤﴾ [البقرة: 163-164]. «معبود برحقشان، یگانه خدایی است که هیچ معبود برحقی جز او وجود ندارد و او، بسیار مهربان است و رحمتش، به همه می‌رسد. در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و گردش شب و روز، و کشتی­هایی که در دریا به نفع مردم در حرکتند و نیز در آبی که الله از آسمان فرو می‌فرستد تا زمین را با آن زنده­ کند و انواع جانوران را در آن پراکنده سازد و همچنین در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که بین زمین و آسمان مسخرند، نشانه­هایی است برای کسانی که می‌اندیشند».
5. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَ‍ُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ٢٥٥﴾ [البقرة: 255].

«الله؛ آن ذاتی که هیچ معبود برحقی جز او وجود ندارد؛ همیشه زنده­­ای است که اداره و تدبیر تمام هستی را در دست دارد و او را هرگز نه چُرت می­گیرد و نه خواب. هیچکس نمی‌تواند نزدش شفاعت کند مگر به اِذنش؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آنِ اوست. گذشته، حال و آینده­ی آنان را می­داند و به هیچ چیزی از علم الهی (اعم از علم ذات و صفاتش) آگاهی نمی­یابند. کُرسی پروردگار، آسمان‌ها و زمین را در برگرفته است و حفظ و نگهداریشان برای الله دشوار نیست؛ و او بلندمرتبه و بزرگ است».

1. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨٥ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢٨٦﴾ «پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده، ایمان دارد و نیز مؤمنان؛ همگی به الله و فرشتگانش، و به کتاب­ها و پیامبرانش ایمان داشته، (می­گویند:) میان هیچیک از فرستادگانش فرق نمی­گذاریم (و به همه ایمان داریم)؛ فرمان پروردگار را شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! ما خواهان آمرزشت هستیم و بازگشت به سوی توست. الله، هیچکس را جز به اندازه­ی توانش تکلیف نمی­دهد. هر عمل نیکی که انسان انجام دهد، به نفع اوست و هر عمل بدی که مرتکب شود، به ضررش می­باشد. پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را مؤاخذه مکن. پروردگارا! بر ما آنچنان تکالیف دشواری قرار نده که بر امت­های پیش از ما نهادی. پروردگارا! تکالیف و مصائبی که طاقتش را نداریم، بر دوشمان قرار مده و از ما در گذر و ما را ببخش و بر ما رحم بفرما. تو یار و یاورمان هستی؛ پس ما را بر کافران پیروز بگردان».
2. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨ إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ وَمَا ٱخۡتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡۗ وَمَن يَكۡفُرۡ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ١٩﴾ [آل عمران: 18-19]. «الله که همواره امور هستی را به عدالت تدبیر می­کند، گواهی می­دهد که هیچ معبود برحقی جز او وجود ندارد؛ و فرشتگان و صاحبان دانش نیز همینگونه گواهی می­دهند. هیچ معبود برحقی جز الله که عزیز و حکیم است، وجود ندارد. بی­گمان دین حق نزد الله اسلام است و اهل کتاب تنها پس از آن، (در قبول اسلام) با هم اختلاف نمودند که با وجود آگاهی از حق، از روی حسادت به بغاوت و سرکشی بر یکدیگر پرداختند. و هر کس به آیات الله کفر بورزد، بداند که الله خیلی زود به حساب بندگانش رسیدگی می­کند».
3. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۢ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٥٤ ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥ وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَا وَٱدۡعُوهُ خَوۡفٗا وَطَمَعًاۚ إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٥٦﴾ [الأعراف: 54 ـ56].

«پروردگارتان، آن ذاتی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و آن­گاه بر عرش استقرار یافت. روز و شب را که با شتاب در پی هم می­آیند، به هم می­رساند و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که به فرمانش هستند. آگاه باشید که آفرینش و فرمان، از آنِ پروردگار است. الله، پروردگار جهانیان، بزرگ و برتر و والامقام است. پروردگارتان را با زاری و در نهان بخوانید؛ به راستی او کسانی را که از حد می­گذرند، دوست ندارد. پس از آنکه زمین را (با نیکی­ها) اصلاح نمودید، در آن به فساد و تبهکاری نپردازید و پروردگارتان را با بیم و امید بخوانید. به راستی رحمت پروردگار به نیکوکاران نزدیک است».

1. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿۞وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَۖ فَإِذَا هِيَ تَلۡقَفُ مَا يَأۡفِكُونَ ١١٧ فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١١٨ فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُواْ صَٰغِرِينَ ١١٩ وَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ١٢٠ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٢١ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١٢٢﴾ [الأعراف: 117-122]. «به موسی وحی کردیم: عصایت را بینداز؛ ناگهان عصای موسی شروع به بلعیدن چیزهایی کرد که با (جادو و جنبر) سر هم کرده بودند. بدین­ترتیب حق ثابت شد و سحری که جادوگران انجام می­دادند، باطل گردید. آنجا بود که (فرعونیان) شکست خوردند و خوار شدند. و جادوگران به سجده افتادند. گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. به پروردگار موسی و هارون».

﴿وَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ١٢٠﴾ این آیه را 30 مرتبه تکرار کند.

1. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئۡتُم بِهِ ٱلسِّحۡرُۖ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبۡطِلُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٨١ وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٨٢﴾ [يونس: 81-82]. «و چون (بساط جادوی خویش را) انداختند، موسی گفت: آنچه آورده‌اید، جادوست؛ بی‌گمان پروردگار آن را به‌زودی باطل می‌کند به راستی پروردگار کردار تبهکاران را سامان نمی‌بخشد». و پروردگار به فرمان خویش حق را تحقق می‌بخشد؛ هر چند برای گنهکاران ناخوشایند باشد این آیات را بسیار تکرار کند مخصوص آیه ذیل را: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبۡطِلُهُۥ﴾.
2. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿وَأَلۡقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلۡقَفۡ مَا صَنَعُوٓاْۖ إِنَّمَا صَنَعُواْ كَيۡدُ سَٰحِرٖۖ وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيۡثُ أَتَىٰ ٦٩﴾ [طه: 69] این آیه بسیار تکرار شود.

ترجمه: «آنچه را که در دست راست توست، بینداز تا آنچه را ساخته و پرداخته‌اند، ببلعد؛ جز این نیست که آنچه ساخته‌اند، افسون و نیرنگ جادوگر است. و جادوگر هر جا برود، رستگار نمی‌شود».

1. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ ١١٥ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ ١١٦ وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ١١٧ وَقُل رَّبِّ ٱغۡفِرۡ وَٱرۡحَمۡ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ١١٨﴾ [المؤمنون: 115-118]. «آیا گمان بردید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید. الله فرمانروای حق و راستین، بس برتر و فراتر است؛ هیچ معبود راستینی جز او که پروردگار عرش گرانقدر است، وجود ندارد. و هر کس معبود دیگری با الله بخواند، هیچ دلیل و برهانی ندارد و جز این نیست که حسابش نزد پروردگار اوست. بی‌گمان کافران رستگار نمی‌شوند. و بگو: پروردگارا! بیامرز و ببخشای که تو بهترین بخشاینده‌ای».
2. أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم ﴿وَٱلصَّٰٓفَّٰتِ صَفّٗا ١ فَٱلزَّٰجِرَٰتِ زَجۡرٗا ٢ فَٱلتَّٰلِيَٰتِ ذِكۡرًا ٣ إِنَّ إِلَٰهَكُمۡ لَوَٰحِدٞ ٤ رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَرَبُّ ٱلۡمَشَٰرِقِ ٥ إِنَّا زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِزِينَةٍ ٱلۡكَوَاكِبِ ٦ وَحِفۡظٗا مِّن كُلِّ شَيۡطَٰنٖ مَّارِدٖ ٧ لَّا يَسَّمَّعُونَ إِلَى ٱلۡمَلَإِ ٱلۡأَعۡلَىٰ وَيُقۡذَفُونَ مِن كُلِّ جَانِبٖ ٨ دُحُورٗاۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ وَاصِبٌ ٩ إِلَّا مَنۡ خَطِفَ ٱلۡخَطۡفَةَ فَأَتۡبَعَهُۥ شِهَابٞ ثَاقِبٞ ١٠﴾ [الصافات: 1-10]. «سوگند به فرشتگان صف بسته (که در خدمت پروردگارشان) صف بسته‌اند. سوگند به فرشتگانی که (ابرها و امثال آن را) چنانکه باید، می‌رانند. و سوگند به فرشتگانی که (کلام الهی را) را چنانکه باید تلاوت می‌کنند. بی‌گمان معبود شما یکی است. پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست؛ و پروردگار مشرق‌ها. ما، آسمان دنیا را به زیوری (همچون) ستارگان آراستیم. و آن را از هر شیطان سرکشی به خوبی حفظ کردیم. نمی‌توانند به (اخبار) ملأ اعلی گوش دهند و از هر سو هدف (سنگ‌های آسمانی) قرار می‌گیرند... ... تا رانده شوند و عذابی همیشگی دارند. مگر کسی که خبری (از آسمان) برباید؛ پس شعله‌ای سوزان به دنبالش می‌افتد».
3. أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿وَإِذۡ صَرَفۡنَآ إِلَيۡكَ نَفَرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓاْ أَنصِتُواْۖ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوۡاْ إِلَىٰ قَوۡمِهِم مُّنذِرِينَ ٢٩ قَالُواْ يَٰقَوۡمَنَآ إِنَّا سَمِعۡنَا كِتَٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعۡدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٣٠ يَٰقَوۡمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِۦ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُجِرۡكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ٣١ وَمَن لَّا يُجِبۡ دَاعِيَ ٱللَّهِ فَلَيۡسَ بِمُعۡجِزٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَيۡسَ لَهُۥ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءُۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٣٢﴾ [الأحقاف: 29-32]. «و زمانی (را یاد کن) که گروهی از جن‌ها را به سوی تو متوجه کردیم که قرآن می‌شنیدند. و چون نزدش حضور یافتند، گفتند: سکوت نمایید. و چون (تلاوت قرآن) پایان یافت، در حالی که هشداردهنده بودند، به سوی قومشان بازگشتند. گفتند: ای قوم ما! به راستی ما کتابی شنیدیم که پس از موسی نازل شده و تصدیق‌کننده ی کتاب‌های پیشین است؛ به‌سوی حق و به راه راست هدایت می‌کند. ای قوم ما! دعوتگر الهی را اجابت کنید و به او ایمان بیاورید تا الله گناهانتان را بیامرزد و از عذاب دردناک پناهتان دهد. و هر کس فراخوان دعوتگر پروردگار را نپذیرد، نمی‌تواند مانع عذاب الهی در زمین شود و در برابر الله هیچ دوست و یاوری ندارد. چنین کسانی در گمراهی آشکاری هستند».
4. أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ فَٱنفُذُواْۚ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ ٣٣ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٤ يُرۡسَلُ عَلَيۡكُمَا شُوَاظٞ مِّن نَّارٖ وَنُحَاسٞ فَلَا تَنتَصِرَانِ ٣٥ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٦﴾ [الرحمن: 33-36]. «اى گروه جنّ و انس، اگر مى‏توانید از مرزهای آسمان‌ها و زمین (و از قبضه قدرت الهى وقضا وقدر او) بیرون شوید، بیرون شوید (ولى این خیال محالى است زیرا) هرگز خارج از ملک و سلطنت خدا نتوانید شد پس کدامین نعمت‌هاى پروردگارتان را انکار مى‏کنید؟! شعله‏هایى از آتش بى‏دود، و دودهایى متراکم؛ و شما نمى‏توانید از یکدیگر یارى بطلبید! پس کدامین نعمت‌هاى پروردگارتان را انکار مى‏کنید؟!».
5. أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ عَلَىٰ جَبَلٖ لَّرَأَيۡتَهُۥ خَٰشِعٗا مُّتَصَدِّعٗا مِّنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِۚ وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ٢١ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ٢٢ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٢٣ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢٤﴾ [الحشر: 21ـ 24] «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم می‌دیدی که در برابر آن خاشع می‌شود، و از خوف خدا می‌شکافد، و این‌ها مثال‌هائی است که برای مردم می‌زنیم تا شاید در آن بیندیشند. او خدائی است که معبودی بحق جز او نیست، دانای نهان و آشکار است، و او رحمان و رحیم است. او خدائی است که معبودی به حق جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب پاک و منزه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت ‌بخش است، و مراقب (همه چیز) است، او قدرتمندی شکست‌ناپذیر است که با ارادۀ نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایستۀ عظمت است، خداوند منزه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند. او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای نو ساز، و صورتگری بی‌نظیر، برای او نام‌های نیک است، و آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او می‌گویند، و او عزیز و حکیم است».
6. أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا ١ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلرُّشۡدِ فَ‍َٔامَنَّا بِهِۦۖ وَلَن نُّشۡرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدٗا ٢ وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا ٱتَّخَذَ صَٰحِبَةٗ وَلَا وَلَدٗا ٣ وَأَنَّهُۥ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى ٱللَّهِ شَطَطٗا ٤ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا ٥ وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا ٦ وَأَنَّهُمۡ ظَنُّواْ كَمَا ظَنَنتُمۡ أَن لَّن يَبۡعَثَ ٱللَّهُ أَحَدٗا ٧ وَأَنَّا لَمَسۡنَا ٱلسَّمَآءَ فَوَجَدۡنَٰهَا مُلِئَتۡ حَرَسٗا شَدِيدٗا وَشُهُبٗا ٨ وَأَنَّا كُنَّا نَقۡعُدُ مِنۡهَا مَقَٰعِدَ لِلسَّمۡعِۖ فَمَن يَسۡتَمِعِ ٱلۡأٓنَ يَجِدۡ لَهُۥ شِهَابٗا رَّصَدٗا ٩﴾ [الجن: 1-9]. «بگو: به من وحی شده. جمعی از جنّ به سخنانم گوش فرا دادند، سپس گفتند، ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم. که (این قرآن همگان را) به راه راست هدایت می‌کند، و لذا ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نمی‌دهیم. بلند است مقام با عظمت پروردگار ما, و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است. که سفیه ما (ابلیس) دربارۀ خدا سخنان ناروا می‌گفت. و ما گمان می‌کردیم که انس و جنّ هرگز، بر خدا دروغ نمی‌بندند. مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آن‌ها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند. و این که آن‌ها گمان کردند ـ همانگونه که شما گمان کردید ـ که خداوند هرگز کسی را (به نبوت) مبعوث نمی‌کند. ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم. ما پیش از این به استراق سمع در آسمان‌ها می‌نشستیم (و اخباری از آن دریافت می‌داشتیم و به اطلاع دوستان خود می‌رساندیم) اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می‌یابد».
7. أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [الإخلاص: 1-4]. «بگو الله یکتا و یگانه است. خداوندی است که همۀ نیازمندان قصد او می‌کنند. (هرگز) نزاد و زاده نشد. و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است».
8. أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ١ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ ٢ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ٣ وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ٤ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ٥﴾ [الفلق: 1-5]. «بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیدۀ صبح. از شر تمام آنچه آفریده است. و از شرّ شب تاریک چون [تاریکى‏اش همه چیز را] فرو پوشاند. [زیرا که در شب تاریک انواع حیوانات موذى و انسان‌هاى فاسق و فاجر براى ضربه زدن به انسان در کمین‏اند]. و از شرّ آن‌ها [زنان جادوگر] که که با افسون‏ در گره‌ها می‌دمند. و از شرّ هر حسودی هنگامی‌که حسد می‌ورزد».

و این آیه: ﴿وَمِن شَرِّ ٱلنَّفَّٰثَٰتِ فِي ٱلۡعُقَدِ ٤﴾ را بسیار تکرار کند.

1. أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيم ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ١ مَلِكِ ٱلنَّاسِ ٢ إِلَٰهِ ٱلنَّاسِ ٣ مِن شَرِّ ٱلۡوَسۡوَاسِ ٱلۡخَنَّاسِ ٤ ٱلَّذِي يُوَسۡوِسُ فِي صُدُورِ ٱلنَّاسِ ٥ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ ٦﴾ [الناس: 1-6]. «بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم. به مالک و حاکم مردم. به (خدا و) معبود مردم. از شرّ وسوسه‌گر پنهانکار. که درون سینۀ انسان‌ها وسوسه می‌کند. خواه از جن باشد یا از انسان».

صدای بلند در گوش بیمار، یکی از این حالات سه گانه برای بیمار پیش خواهد آمد:

حالت اول: مریضی دچار بی‌هوشی می‌شود، و جنی که مأموریت دارد به سخن در ‌‌‌‌می‌آید و معالج باید بگونه‌ای با او رفتار کند که با یک بیمار جن‌‌زده رفتار می‌شود.

که در کتابم «الوقاية ...» مفصلاً بیان شده است و در اینجا از تکرار آن معذوریم.

ولی نخست باید معالج، از جن بپرسد:

که اسمش کیست و دینش چیست؟ آنگاه بر حسب حال او با وی بر خورد کند. اگر غیر مسلمان بود بر او اسلام را عرضه کند. اما اگر مسلمان بود به او بفهماند که سحر و حرف شنوی از ساحر، در اسلام کار بسیار زشت و گناه سنگینی است.

سپس او را از محل گذاشتن سحر بپرسد. اگر نشانی محل را گفت. کسی را برای اخراج آن بفرستد و اگر نیافت بداند که دروغ گفته است و جن‌ها در دروغ گفتن مهارت دارند.

همچنین از او سئوال کند بکند که تنها است یا افراد دیگری نیز با او در این مأموریت شریک‌اند. اگر افراد دیگری نیز با او شریک بوده‌اند، معالج،‌ آن‌ها را نیز بطلبد و با آن‌ها سخن بگوید([[60]](#footnote-60)):

باید توجه داشت که جن‌ها گاهی بخاطر ایجاد اختلاف و دشمنی، اسم انسان‌هائی را بر زبان می‌آورد و می‌گوید فلانی نزد ساحر رفته و تقاضای سحر کرده است. و اصلاً نباید به اعترافات او ارج نهاد و باور کرد، زیرا او بعلت انجام مأموریت و خدمت ساحر، فاسق شده است و گواهی فاسق اعتباری ندارد. چنانکه اللهأ می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ أَن تُصِيبُواْ قَوۡمَۢا بِجَهَٰلَةٖ فَتُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلۡتُمۡ نَٰدِمِينَ ٦﴾ [الحجرات: 6].

ترجمه: «ای مؤمنان اگر فاسق نزد شما خبری آورد، پس تحقیق کنید که مبادا نادانسته به قومی‌آسیبی برسانید، سپس بر کرده خود پشیمان بشوید».

و اگر جن به مکانی سحر خبر داد و شما آن را استخراج نمودید، پس این آیات را بر مقداری آب بخوانید:

1. ﴿۞وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَۖ فَإِذَا هِيَ تَلۡقَفُ مَا يَأۡفِكُونَ ١١٧ فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١١٨ فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُواْ صَٰغِرِينَ ١١٩ وَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ١٢٠ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٢١ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١٢٢﴾ [الاعراف: 117-122]. «به موسی وحی کردیم: عصایت را بینداز؛ ناگهان عصای موسی شروع به بلعیدن چیزهایی کرد که با (جادو و جنبر) سر هم کرده بودند. بدین­ترتیب حق ثابت شد و سحری که جادوگران انجام می­دادند، باطل گردید. آنجا بود که (فرعونیان) شکست خوردند و خوار شدند. و جادوگران به سجده افتادند. گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. به پروردگار موسی و هارون».
2. ﴿فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئۡتُم بِهِ ٱلسِّحۡرُۖ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبۡطِلُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٨١ وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٨٢﴾ [يونس: 81-82]. «و هنگامی که جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت: «آنچه را که می‌خواهید، بیندازید». و چون (بساط جادوی خویش را) انداختند، موسی گفت: آنچه آورده‌اید، جادوست؛ بی‌گمان پروردگار آن را به‌زودی باطل می‌کند به راستی پروردگار کردار تبهکاران را سامان نمی‌بخشد. و پروردگار به فرمان خویش حق را تحقق می‌بخشد؛ هر چند برای گنهکاران ناخوشایند باشد».
3. ﴿وَأَلۡقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلۡقَفۡ مَا صَنَعُوٓاْۖ إِنَّمَا صَنَعُواْ كَيۡدُ سَٰحِرٖۖ وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيۡثُ أَتَىٰ ٦٩﴾ [طه: 69]. «آنچه را که در دست راست توست، بینداز تا آنچه را ساخته و پرداخته‌اند، ببلعد؛ جز این نیست که آنچه ساخته‌اند، افسون و نیرنگ جادوگر است. و جادوگر هر جا برود، رستگار نمی‌شود».

آیات فوق را بر ظرفی از آب خوانده و در آن بدمد سپس سحر کشف شده را داخل آب‌ها قرار داده بعد آن‌ها را در جایی دور از محل رفت و آمد مردم، بریزد.

اگر جن گفت: که بیمار سحر را نوشیده است. باید از بیمار سؤال کرد که آیا در معده اش احساس درد شدید دارد. اگر داشت جن راست گفته است و اگر نه، دروغ گفته است.

اگر متوجه شدی که جن راست می‌گوید با او توافق کن که دست از سر بیمار بر دارد و دوباره بر نگردد. سپس آیات فوق را به اضافه آیه [102: بقره] هفت بار بر مقداری آب، بخوان و به بیمار بگو: آن‌ها را تا هفت روز (و در صورت نیاز بیشتر) ‌صبح و شام بنوشد.

و اگرسحر، مکتوب بوده یعنی نوشته شده است و یا بر اثری از آثار بیمار، مانند مو، لباس، و غیره خوانده شده است، معالج، آیات فوق را بخواند و در مقداری آب بدَمد تا بیمار بنوشد و هم (خارج از حمام) غسل کند و آب غسل را. بیرون بریزد و می‌تواند تا هفت روز بر این آب بیفزاید تا اینکه بیمار کاملاً شفا یابد.

و از جن نیز بخواهد که برای همیشه خارج بشود و از او عهد و پیمان گرفته شود.

بعد از یک هفته دوباره بیمار را نزد معالج بیاورند تا مجددا بر او دَم بخواند، اگر چیزی احساس نمود، پس بحمد الله اثر جادو زدوده شده است. اما اگر بی‌هوش شد پس باید دانست که جن دروغ گفته و پیمان خود را نقص نموده است. و اگر دست بردار نشد، از روشهای کتک و تأدیب استفاده شود.

اما اگر بیمار، بی‌هوش نشد و لی دچار دردسر یا سر گیجه و ارتعاش کرد، آنگاه معالج به او نوار تلاوتی که فقط آیة الکرسی در آن بصورت تکرار ضبط شده باشد بدهد تا به مدت یکماه، روزانه سه بار آن را گوش کند. سپس دوباره نزد معالج بر گردد و ایشان برای بار سوم همان آیات سابق را بر او تلاوت کند، ان شاء الله کاملاً شفا خواهد یافت.

اما اگر باز هم احساس شد که کاملاً شفا نیافته است نوار سوره‌های «‌صافات، دخان، جن» را به مدت سه هفته، روزانه سه بار گوش کند، ان شاء الله شفا خواهد یافت. در صورت نیاز، بیشتر از مدت یاد شده گوش کند.

حالت دوم: اینکه مریض دچار بی‌هوشی نشود ولی در اثناء دَم، احساس سر گیجه یا لرزش یا سر درد شدید بکند، باید معالج، دَم را سه مرتبه تکرار نماید، پس اگر بار سوم دچار بی‌هوشی شد مانند حالت اول عمل کنید و اگر دچار بی‌هوشی نشد ولی به لرزش اندام یا دردسر مبتلاء شد که این بار خفیف‌تر از بار اول بود پس 3 یا 7 یا 9 روز او را مرتب دم کنید بإذن الله شفا خواهد یافت.

و اگر کاملاً شفا نیافت کارهای زیر را انجام بدهید:

1. سوره صافات بطور کامل یک مرتبه و آیة الکرسی بصورت تکراری بر نواری ضبط کرده شود و روزانه 9 مرتبه به آن گوش بدهد.
2. اگر بیمار، مرد است پایبند نماز جماعت باشد.
3. بعد از نماز فجر این دعا را بخواند: «لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و این عمل را تا یکماه ادامه دهد.

احتمالاً با این روش، در ده روز و 15 روز اول، بیمار احساس درد بیشتر خواهد کرد که بعداً به تدریج در آخر ماه کم می‌شود و سر انجام،‌ از بین می‌رود وسحر باطل می‌گردد.

البته گاهی، بیمار در طول ماه احساس درد شدید وخصوصاً درد سینه می‌کند، در اینصورت همان بیست مورد آیات را سه بار بر او می‌خوانی تا دچار بی‌هوشی بشود آنگاه طبق روش سابق به معالجۀ او می‌پردازی.

حالت سوم: پس از این که شما آیات را بر او خواندید، بیمار بی‌هوش شد و نه دچار دردسر و دیگر علایم یاد شده، گردید پس باید بدانید که بیمار شما، مسحور نیست. البته جهت اطمینان، بهتر سه بار او را دَم کنید. باز هم اگر علائم سحر در او یافت نشد، به ایشان امور زیر را پیشنهاد بکنید:

1. نوار سوره‌های «یس، دخان و جن» را، روزانه سه بار گوش کند.
2. روزانه حدود صدبار و یابیشتر، استغفار بگوید.
3. جملۀ «لا حول ولا قوة إلا بالله» را تا یکماه، روزانه صد بار بخواند. و بعد از آن نزد شما بیاید تا دوباره بر او دَم بخوانید.

مرحلۀ سوم: مرحلۀ بعد از علاج

اگر خدا بیمار مسحور را بدست شما شفا داد، لازم است که شما حمد و سپاس اللهـ را بجا آورید. و بیش از پیش خود را نیازمند در گاه بی نیاز اللهﻷ بدانید. تا همواره توفیقاتش شامل حال شما باشد. و هرگز احساس عًجب و خود پسندی نکنید زیرا اللهأ می‌فرماید: ﴿لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡۖ وَلَئِن كَفَرۡتُمۡ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٞ ٧﴾ [ابراهیم: 6]. ترجمه: «اگر شما شکرگزار باشید، نعمت‌ها را افزایش می‌دهم و اگر ناسپاسی کنید، پس همانا عذاب من سخت خواهد بود».

البته نباید فراموش کرد که بیمار همچنان در معرض سحر مجدد قرار دارد زیرا کسی که قبلاً او را سحر کرده است، همواره مواظب احوال او می‌باشد و همین که متوجه بشود که بیمار معالجه شده است،‌ مجدداً او را سحر خواهد کرد. از این رو بهتر است که بیمار، خبر بهبودی خود را منتشر نکند. و در ضمن، امور زیر را رعایت نماید:

1. پایبندی به نماز جماعت.
2. گوش نکردن به ترانه و موسیقی.
3. وضو گرفتن و خواندن آیة الکرسی قبل از خواب.
4. بسم الله گفتن در آغاز هر کار.
5. خواندن «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». هر روز بعد از نماز فجر (صد مرتبه).
6. روزانه تلاوت یا شنیدن آیاتی از قرآن مجید.
7. همنشینی با انسان‌های صالح و نیک.
8. پایبندی به اذکار صبح و شام.

چند داستان واقعی در معالجۀ بیماران سحر تفریق

داستان اول:

زنی شدیداً از شوهرش متنفر بود. آثار سحر بر او آشکار بود. او بصورتی که از دیدن شوهرش احساس ترس و وحشت و نفس تنگی می‌نمود.

او را نزدیکی از معالجان قرآن بردند. سر انجام، جن به سخن آمد و اظهار نمود که به وسیلۀ سحر بر او مسلط شده است تا میان او و شوهرش جدائی بیفکند.

این زن به مدت یکماه زیر نظر معالج قرار می‌گیرد، اما جن دست از سرش بر نمی‌دارد. تا اینکه جن به شوهر آن زن، پیشنهاد می‌کند که اگر او زنش را یک طلاق بدهد، جن برای همیشه برود. متأسفانه شوهر می‌پذیرد و یک طلاق می‌دهد. بعد از آن، همسرش تا یک هفته کاملاً خوب می‌شود و بعد از آن دوباره مریض می‌شود. این بار او را نزد من (صاحب کتاب) آوردند. من شروع کردم به خواندن آیات قرآن، آنگاه بیمار، بی‌هوش شد، جن به سخن آمد. و اینک گفتگوی من با آن جن:

نامت چیست؟ گفت: شقوان.

دارای چه دین و ملتی هستی؟ مسیحی هستم.

چرا بر این زن، مسلط شده ای؟ برای اینکه میان او و شوهرش جدائی بیندازم.

من برای تو پیشنهادی دارم، اگر پذیرفتی که الحمد الله و اگر نه، هر طور که دوست داری.

گفت: خودت را خسته نکن من هرگز از او جدا نمی‌شوم، قبل از تو فلانی نیز سعی و تلاش کرد که نتوانست.

گفتم: من کی از تو خواستم که از او جدا بشوی؟.

گفت: پس چه می‌خواهی.

گفتم: می‌خواهم اسلام را به تو عرضه کنم اگر بپذیری که بسیار خوب و اگر نه در دین اجباری نیست.

آنگاه اسلام را بصورت مدلل بر او عرضه کردم و پس از بحث و جدل فراوان، الحمدلله مسلمان شد.

آنگاه به او گفتم: حقیقتاً مسلمان شده‌ای یا ما را فریب می‌دهی؟.

گفت: بزور که نمی‌توانی دین مرا عوض کنی ولی من قلبا و ایماناً، اسلام را پذیرفتم.

و اکنون گروهی از جن‌های مسیحی اینجا حضور دارند و مرا تهدید به قتل می‌نمایند.

گفتم: اگر مطمئن باشم که مسلمان شده‌ای، سلاحی بس قوی، به تو خواهم داد که هرگز نتوانند به تو آسیبی برسانند.

گفت: سلاحت را اکنون به من بده.

گفتم: هنوز که جلسۀ ما تمام نشده است.

گفت: دیگر،‌ چه می‌خواهی.

گفتم: اگر واقعاً مسلمان شده‌ایی،‌ باید دست از ظلم برداری و بیمار را آزاد کنی تا ‌توبه‌ات پذیرفته شود.

گفت: من که مسلمان شده‌ام، ولی چگونه از شر ساحر خلاص شوم؟.

گفتم: این کار، بسیار آسان است ولی به شرطی که هر چه من گفتم بپذیری.

گفت: باشد، بگو.

گفتم: محل سحر را به ما نشان بده.

گفت: در حیاط خانۀ این زن، قرار دارد.

البته من نمی‌توانم با شما بیشتر، همکاری کنم زیرا در محل سحر جنی گماشته شده است و اگر بداند که محل، شناسائی شده، فوراً سحر را به محل دیگری انتقال می‌دهد.

گفتم: چند سال با این ساحر کار می‌کنی؟.

گفت: ده سال است یا بیست سال (البته من شک دارم).

بعد از اینکه یقین کردم که راست می‌گوید، گفتم: سلاحی را که بتو وعده داده بودم ‌می‌گویم.

آنگاه گفتم: هرگاه با جن‌ها روبرو شدی، آية الکرسی را بخوان، فوراً فرار خواهند کرد.

گفت: از شر ساحر چگونه خلاص شوم؟.

گفتم: همین حالا از این زن، جدا شو و راه مکه مکرمه را در پیش گیر و در حرم امن الهی، در میان جنهای مؤمن زندگی کن.

گفت: آیا خدا، توبه مرا با وجود این همه ظلم و ستم، می‌پذیرد؟

گفتم: بلی، می‌پذیرد، چون خود فرموده است: ﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٥٣﴾ [الزمر: 53]. ترجمه: «بگو: ای بندگانم که بر خویش بیش از حد ظلم نموده‌اند، از رحمت خدا، نا امید مشوید، همانا خداوند همه گناهان را خواهد بخشید. چه که او بخشنده و مهربان است».

آنگاه گریه کرد و گفت: به این زن بگوئید مرا حلال بکند چون خیلی او را شکنجه داده‌ام. این را گفت و خارج شد.

بنده بر مقداری آب، دَم خواندم و به شوهر آن زن، دادم که آن‌ها را در حیاط منزل خود بپاشد. پس از مدتی نزد من کسی را فرستادند و گفتند: که بیمار کاملاً شفا یافته است.

داستان دوم:

 مردی نزدی من آمد و گفت: از روزی که ازدواج کرده‌ام، من و همسرم دائماً در اختلاف شدید بسر می‌بریم. او اصلاً مرا دوست ندارد و از من متنفر است. حتی تحمل شنیدن سخنان مرا ندارد. آرزو می‌کند از من جدا بشود. وقتی من وارد خانه می‌شوم، سخت ناراحت می‌شود و اگر نباشم احساس خوشحالی می‌کند.

و ... وقتی زنش را نزد من آوردند، آیات قرآن را بر او تلاوت کردم. با شنیدن صدای قرآن، احساس نفس تنگی کرد و سرش گیج رفت اما بی‌هوش نشد.

سوره‌ای از قرآن را بر روی نواری ضبط شده بود، به او دادم و گفتم: تا مدت 45 روز آن را گوش کند و بعد از آن دوباره نزد من بیایید.

چنانکه پس از مدت مقرر، شوهرش آمد و گفت: اتفاق عجیبی افتاده است. گفتم: چه اتفاقی؟.

گفت: پس از مدت مقرر، همین که می‌خواستیم نزد شما بیائیم، همسرم بی‌هوش شد و جن شروع کرد به حرف زدن و گفت: اکنون بخاطر اینکه شما این مدت قرآن گوش کردیده‌اید، من همه چیز را به شما می‌گویم و نیازی نیست که نزد شیخ بروید. من به وسیلۀ سحر بر زن شما مسلط شده‌ام. اگر می‌خواهید بدانید که راست می‌گویم، داخل فلان بالش نگاه کنید. و قتی ما بالش را باز کردیم دیدیم که در آن برگه‌های درخت بود که بر آن‌ها حروفی نوشته شده بود. او به ما گفت: این‌ها را بسوازانید، سحر باطل می‌شود و من برای همیشه می‌روم. البته همسر شما بعد از اینکه به هوش آمد دستش را دراز کند تا من با او خداحافظی کنم ما نیز همین کار را کردیم.

وقتی داستان را برای من تعریف کرد. گفتم: شما مرتکب گناه شده‌اید، چرا گذاشته‌اید او با زن شما مصافحه بکند مگر نشنیده ایدکه رسول اللهص از مصافحه با نامحرم نهی کرده است.

بعد از گذشت یک هفته از این ماجرا، زن دوباره مریض می‌شود. شوهرش او را نزد من آورد. من شروع کردم به خواندن و همین که گفتم: «أَعُوذُ بِا لله مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» فوراً بیمار، بی‌هوش شد و جن به سخن آمد و اینک گفتگوی من با او:

گفتم: دروغگو مگر قرار نبود که بر نگردی.

گفت: همه چیز را به شما می‌گویم ولی مرا اذیت نکنید.

گفتم: باشد بگو.

گفت: حقیقت اینست که من به آن‌ها دروغ گفتم. برگه‌ها را خودم داخل بالش گذاشته بودم.

گفتم: پس تو با حیله هایت آن‌ها را فریب می‌دهی.

گفت: چه کار کنم من در بدن او به وسیلۀ سحر بسته شده‌ام.

گفتم: مسلمان هستی؟

گفت: بله مسلمان هستم.

گفتم: مگر نمی‌دانی که همکاری با ساحر، حرام و ناجایز و از گناهان کبیره است، مگر نمی‌خواهی به بهشت بروی؟

گفت: البته می‌خواهم.

گفتم: همکاری با ساحر را رها کن و نزد بندگان مؤمن اللهأ برو و خدا را عبادت کن. زیرا راهی که ساحر در پیش گرفته است، در دنیا تو را دچار شقاوت و بد بختی و در آخرت دچار عذاب دوزخ، می‌کند.

گفت: چگونه او را رها کنم درحالی که بر من تسلط دارد.

گفتم: بخاطر گناهانت او بر تو مسلط شده است ولی اگر خالصانه توبه کنی و به سوی اللهـ،‌ برگردی،‌ نمی‌تواند بر تو تسلط یابد، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَن يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لِلۡكَٰفِرِينَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ سَبِيلًا ١٤١﴾ [النساء: 141]. ترجمه: «هرگز، خداوند، کافران را بر مؤمنان مسلط نخواهد کرد».

گفت: باشد، توبه می‌کنم و به سوی خدا بر می‌گردم و از بدن بیمار خارج می‌شوم. آنگاه تعهد داد و بیرون شد. بعد از مدتی شوهر آن زن، نزد من آمد و گفت: «الحمد الله» حالش کاملاً خوب شده است.

داستان سوم:

آخرین موردی که قبل از نوشتن این کتاب اتفاق افتاد، جریان زنی بود، که شوهرش نزد من آمد و گفت: زنم از من متنفر است. در حالی که من خیلی او را دوست دارم. نمی‌خواهد با من زندگی کند. و او ناگهان دچار چنین حالتی شده است. آن مرد، زنش را نزد من آورد. من برایش قرآن تلاوت کردم. همین که صدای قرآن را شنید، بی‌هوش شد. و جن به سخن در آمد. اینک گفتگوی ما:

گفتم: مسلمان هستی؟.

گفت: بلی، مسلمانم. و به وسیلۀ سحر، بر او مسلط شده‌ام. فلانی برای او سحر کرده است و داخل شیشۀ عطر گذاشته است. من مدتی مراقب این زن، بودم تا اینکه فرصت یافتم و به درون او رفتم.

لازم به یادآوری است که جن‌ها پس از اینکه از طرف ساحران، مأموریت می‌یابند که وارد جسم کسی بشوند، همواره مراقب آن شخص می‌شوند تا اینکه فرصت ورود به جسم او پیدا کنند. چنانکه خود جن، چهار حالت زیر را برای داخل شدن به جسم افراد بیان کرد:

1. در حالت ترس شدید.
2. در حالت خشم و عصبانیت.
3. در حالت غفلت از اللهأ.
4. در حال ارتکاب مسائل شهوانی.

پس باید همیشه با وضو بود و زبان را به ذکر اللهـ، عادت داد، تا جن‌ها نتوانند در جسم نفوذ کنند.

گفتم: بخاطر اللهأ، دست از سر این زن بردار و بیرون شو.

گفت: به شرطی که شوهرش زن دیگر خود را طلاق بدهد.

گفتم: شرطت پذیرفته نیست. یا بیرون می‌شوی و یا اذیتت می‌کنم.

گفت: باشد، بیرون می‌شوم.

آنگاه به فضل اللهﻷ، بیرون شد و رفت.

بنده به شوهر آن زن، گفتم: این سخن جن را که گفت فلانی سحر کرده است باور نکن. زیرا جن‌ها بخاطر ایجاد درگیری و اختلاف اسم افراد را به دروغ می‌گیرند.

داستان چهارم:

مردی زنش را نزد من آورد و گفت: او از من بیزار است و زمانی داخل خانه احساس خوشبختی می‌کند که من نباشم.

از علایم بیماری فهمیدم که او را سحر کرده‌اند تا از شوهرش جدایش بکنند. شروع کردم به خواندن قرآن، فوراً بی‌هوش شد و جن به سخن آمد و گفتگوی زیر بین من و او شروع شد:

گفتم: اسمت چیست؟.

گفت: اسم خود را به تو نخواهم گفت.

گفتم: دینت چیست؟.

گفت: اسلام.

گفتم: به نظر شما جایز است که مسلمان، مسلمانی را بیازارد؟.

گفت: من او را دوست دارم و آزارش نمی‌دهم فقط می‌خواهم شوهرش از او جدا بشود.

گفتم: جدائی انداختن میان آنان، ناجایز است. پس بخاطر اللهﻷ دست از سر او بردار.

گفت: ممکن نیست، زیرا من او را دوست دارم.

گفتم: ولی او تو را دوست ندارد.

گفت: خیر، او نیز مرا دوست دارد.

گفتم دروغ می‌گوئی. او اکنون پیش من آمده تا تو را از بدنش خارج کنم.

گفت: ولی، من هرگز خارج نمی‌شوم.

گفتم: من تو را با قرآن و به قدرت اللهأ، خواهم سوخت.

آنگاه شروع کردم به خواندن آیاتی از قرآن. دیدم فریاد می‌زند.

گفتم: بیرون می‌شوی؟

گفت: بلی یک شرط دارم.

گفتم: شرطت چیست.

گفت: او را رها کنم و داخل جسم تو می‌روم.

گفتم: اشکالی ندارد او را رها کن و اگر توانستی وارد جسم من شو.

کمی مکث کرد آنگاه شروع کرد به گریه کردن.

 گفتم: چه چیزی تو را بگریه انداخت؟.

گفت: امروز هیچ یک از جن‌ها نمی‌تواند داخل جسم تو نفوذ کند.

گفتم: چرا؟ گفت: زیرا اول صبح، کلمه «لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». را 100 مرتبه خوانده‌ای. گفتم: رسول اللهص راست گفته است که هر کس، روزی صد بار بگوید: «لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». گویا ده غلام آزاد کرده است و برایش صد نیکی منظور می‌شود و صد گناه از گناهانش بخشیده خواهد شد و آنروز تا شام از شر شیاطین در امان خواهد بود. و هیچکس در آنروز با هیچ عملی از او پیشی نمی‌گیرد، مگر کسی که بیشتر از او گفته باشد([[61]](#footnote-61)).

آنگاه از او عهد و پیمان گرفتم که او را رها کند، چنانکه از او بیرون شد و رفت. و حمد سپاس از آن خداست.

نوع دوم: سحر محبت

پیامبرص می‌فرماید: «إنَّ الرُقى والتمائم والتَّولة شِرك»([[62]](#footnote-62)). «دَمهای جاهلی و آویز و جادوی محبت شرک است».

ابن اثیر می‌گوید: «التَّولة» بکسر تاء و فتح واو سحری را می‌گوید که زن را نزد شوهرش محبوب کند.

دوست دارم خواننده بداند که دمی که در حدیث مزبور شرک گفته شده همان دَمی است که در آن از جن و شیاطین کمک گرفته شود و شرک آمیز باشد.

اما دَم کردن با آیات قرآنی و اذکار شرعی، با تفاق فقیهان، اشکالی ندارد. چنانکه در صحیح مسلم آمده است که رسول اللهص، فرمود: «لا‌بَأْسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ تكُنْ شِرْكاً»([[63]](#footnote-63)). دَم خواندن به شرطی که در آن کلمات شرک آمیز نباشد اشکالی ندارد.

علامات سحر محبت

1. عشق و علاقه فوق العاده نسبت به همسر.
2. علاقۀ وافر به همبستری.
3. عدم تحمل دوری زن.
4. حرف شنوی کورکورانه از وی.

انگیزۀ و روش سحر محبت

معمولاً بین زن و شوهر جدل‌های لفظی و اختلاف رخ می‌دهد که بصورت عادی حل می‌شود. ولی بعضی از زنان بی‌صبرانه نزد جادو‌گران حرفه‌ای می‌روند تا به وسیلۀ سحر محبت، نزد شوهر انشان محبوب بشوند. باید گفت: زنانی که چنین می‌کنند یقیناً نادان و ضعیف الایمان هستند و نمی‌دانند که سحر نا‌جایز و حرام است.

ساحر از این زنان، لباس مستعمل شوهرانشان را می‌طلبد و بر آن افسون می‌خواند یا اینکه نخی می‌طلبد و آن را دَم می‌کند و به او می‌گوید: اینرا جایی دفن کند. و یا اینکه در آب و غذا تا زن به خورد وبه شوهرش بدهد واز همه زشت‌تر اینکه به وسیله نجاست و خون حیض سحر می‌کند و می‌گوید: آن را در غذا و یا مواد خوشبوئی استعمال، مخلوط نماید.

اثر معکوس سحر محبت

1. گاهی این نوع سحر، سبب بیماری و کسالت شوهر می‌شود.
2. گاهی هم شوهر بجای محبت از زنش، بیشتر متنفر می‌شود.
3. گاهی نیز در اثر سحر مخلوط که بخاطر ایجاد محبت نسبت به همسر و ایجاد تنفر از دیگر همسرانش انجام می‌شود، شوهر نسبت به سایر همسران و حتی محارم خویش تنفر پیدا می‌کند.

از دیگر انگیزه‌های سحر محبت می‌توان موارد زیرا را نام برد:

1. چشم دوختن زن به مال و ثروت شوهر.
2. احساس خطر از اینکه شوهر، ازدواج مجدد بکند.

در حالی که ازدواج مجدد، شرعاً قانوناً برای شوهر جایز است. وعلتش همیشه بی‌رغبتی از همسر اول نیست بلکه انگیزه‌های دیگری مانند حس پاکدامنی، و عدم اکتفا به یک همسر و ... نیز می‌تواند باشد.

روش سحر آمیز محبت

این نصیحت با ارزش را تقدیم می‌کنم به زن مؤمن و مسلمانی که دوست دارد شوهرش را از راه‌های حلال و جایز به سوی خود جلب کند و یا به عبارتی، سحر بکند. زن مسلمان باید سعی داشته باشد که همواره با آرایش و زیبائی و بوی خوش و تبسمی زیبا و سخن شیرین و دلپذیر و معاشرتی نیکو توجه شوهر را به خود جلب نماید و او را شیفتۀ خود سازد.

اموال شوهر را نگهداری کند، فرزندان را خوب تربیت نماید و از شوهر ( بجز در معصیت اللهـ) حرف شنوی داشته باشد.

اما اگر نظری به زنان جامعۀ خویش بیندازیم، می‌بینیم متأسفانه کاملاً بر عکس عمل می‌کنند. وقتی می‌خواهند از خانه بیرون بروند خود را کاملاً بطرز غلیظی آرایش می‌دهند و زیور‌آلات می‌پوشند بگونه‌ای که اگر او را در کوچه و بازار ببینی، فکر می‌کنی عروس خانمی است برای شب زفاف آماده کرده شده است.

 وقتی به خانه‌اش بر می‌گردد، زیور آلات و لباس‌های قشنگ را از تنش بیرون می‌آورد و در قیافۀ عادی و ساده جلوی شوهرش ظاهر می‌شود. گویا شوهر بیچاره که آن همه زیور‌آلات و لباس‌های فاخر را برای او تهیه نموده است، حق هیچگونه استفاده و استلذاذ را ندارد و باید همیشه محروم بماند و فقط از زنش بوی تند پخت و پز و پیاز و عرق را استشمام نماید!.

زن عاقل و فهمیده، زنی است که فقط برای شوهرش خود را آرایش می‌دهد نه برای بیگانگان. و هنگامی که شوهر، بیرون از خانه بسر می‌برد او به انجام وظایف داخل خانه می‌شتابد و همین که می‌داند شوهرش بر می‌گردد سر و صورت خود را می‌شوید و با قیافه‌ای خوش منظر و بویی مطبوع، منتظر قدوم همسر می‌ماند.

در نتیجه وقتی شوهر، ‌خسته از سرکار بر می‌گردد وارد خانه‌ای تمیز می‌شود و با همسری زیبا و غذایی آماده روبرو می‌گردد. یقیناً چنین شوهری احساس خوشبختی نموده و شیفته و دلباختۀ همسرش می‌شود.

پس خانم‌ها باید خدا را در نظر داشته و شوهرانشان را در عفت و پاکدامنی و حیا کمک بکنند تا آن‌ها احساس کمبود ننموده و خود را به گناه ملوث ننمایند.

امیدوارم این نصایح سودمند و این جادوی واقعی را فراموش نکنید.

علاج سحر محبت

1. همن بیست مورد آیات را که قبلاً ذکر کردم. بخواند، بجز مورد سوم که بجای آن آیات زیر را بخواند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ وَأَوۡلَٰدِكُمۡ عَدُوّٗا لَّكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُمۡۚ وَإِن تَعۡفُواْ وَتَصۡفَحُواْ وَتَغۡفِرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٤ إِنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ١٥ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ وَٱسۡمَعُواْ وَأَطِيعُواْ وَأَنفِقُواْ خَيۡرٗا لِّأَنفُسِكُمۡۗ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٦﴾ [التغابن: 14-16].
2. غالباً در این نوع سحر، مسحور پس از خواندن دَم، دچار بی‌هوشی نمی‌شود، بلکه احساس درد یا سردرد یا تنگی سینه یا درد شدید مخصوصاً در معده، می‌کند، و این زمانی است که سحر از نوع نوشیدنی، باشد و گاهی نیز استفراغ می‌کند.

پس اگر احساس درد معده یا احساس استفراغ نمود پس آیات زیر را در آب خوانده و بنوشانند، بعد از آن اگر چیزهائی زرد رنگ یا سرخ و یا سیاه استفراغ کرد پس اثر سحر بحمد الله باطل شده است و اگر نه همان آب‌های را به مدت سه هفته همه روزه بنوشد.

1. ﴿قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئۡتُم بِهِ ٱلسِّحۡرُۖ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبۡطِلُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٨١ وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٨٢﴾ [یونس: 81-82].
2. ﴿۞وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَۖ فَإِذَا هِيَ تَلۡقَفُ مَا يَأۡفِكُونَ ١١٧ فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١١٨ فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُواْ صَٰغِرِينَ ١١٩ وَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ١٢٠ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٢١ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١٢٢﴾ [الأعراف: 117ـ122].
3. ﴿إِنَّمَا صَنَعُواْ كَيۡدُ سَٰحِرٖۖ وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيۡثُ أَتَىٰ ٦٩﴾ [طه: 69]. «جز این نیست که آنچه ساخته‌اند، افسون و نیرنگ جادوگر است. و جادوگر هر جا برود، رستگار نمی‌شود».

نمونه علاج سحر محبت

مردی می‌گفت: یک لحظه هم، جدائی همسرم را تحمل نمی‌کنم. حتی اگر سر کار باشم به او فکر می‌کنم. وقتی از سر کار بر می‌گردم فوراً نزد او می‌روم. و اگر مهمان داشته باشم باز هم مهمانان را تنها می‌گذارم و بیشتر نزد همسرم بسر می‌برم.

گویا در او قوۀ جاذبه‌ای وجود دارد که مرا بدنبالش می‌کشاند. هرخواسته‌ای داشته باشد بدون چون و چرا به خواسته‌اش تن می‌دهم.

بنده آیاتی از کلام الله را در مقداری آب تلاوت نمودم و به او گفتم: که به مدت سه هفته از آن بنوشد و هم غسل کند. پس از مدت مقرر آمد وگفت: بهتر شده‌ام ولی کاملاً خوب نشده‌ام بنده، علاج فوق را دوباره تکرار کردم تا اینکه بحمدالله خوب شد.

سوم: سحر تخییل

خداوند می‌فرماید: ﴿قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلۡقِيَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ نَحۡنُ ٱلۡمُلۡقِينَ ١١٥ قَالَ أَلۡقُواْۖ فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ سَحَرُوٓاْ أَعۡيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسۡتَرۡهَبُوهُمۡ وَجَآءُو بِسِحۡرٍ عَظِيمٖ ١١٦ ۞وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَۖ فَإِذَا هِيَ تَلۡقَفُ مَا يَأۡفِكُونَ ١١٧ فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١١٨ فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُواْ صَٰغِرِينَ ١١٩ وَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ١٢٠ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٢١ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١٢٢﴾ [الأعراف: 115-122].

ترجمه: «جادوگران گفتند: ای موسی، نخست تو می‌اندازی یا ما بیندازیم؟ موسی گفت: شما بیندازید. وقتی انداختند، دیدگاه مردم را سحر کردند و آنان را به وحشت انداختند و سحری بزرگ به نمایش گذاشتند. و ما به موسی وحی کردیم که عصایت را بینداز. ناگهان همۀ آنچه را آن‌ها بافته بودند بلعید. و حق آشکار و آنچه آن‌ها کرده بودند، نابود گشت. پس شکست خوردند و خوار و ذلیل برگشتند. و ساحران همگی به سجده افتادند. گفتند ما به پروردگار جهانیان که پروردگار موسی و هارون است، ایمان آوردیم».

همچنین می‌فرماید: ﴿قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلۡقِيَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنۡ أَلۡقَىٰ ٦٥ قَالَ بَلۡ أَلۡقُواْۖ فَإِذَا حِبَالُهُمۡ وَعِصِيُّهُمۡ يُخَيَّلُ إِلَيۡهِ مِن سِحۡرِهِمۡ أَنَّهَا تَسۡعَىٰ ٦٦﴾ [طه: 65-66].

ترجمه: «گفتند: ای موسی! آیا تو نخست (‌عصایت را) می‌اندازی یا ما بیندازیم؟ گفت: شما بیندازید. ناگهان ریسمان‌ها و عصاها‌یشان به خیال موسی در اثر سحر، می‌دویدند».

عوارض سحر تخییل

1. چیزی متحرک را ثابت و ثابت را متحرک می‌بیند.
2. چیزی بزرگ را کوچک و کوچک را بزرگ می‌بیند.
3. اشیاء را بر خلاف واقع می‌بیند، چنانکه مردم حاضر در صحنۀ موسی÷ و جادوگران، ریسمان‌ها وعصاها را به شکل مار دیدند.

سحر تخییل چگونه بوجود می‌آید

ساحر چیزی را احضار می‌کند، آنگاه طلسم‌های شرکی خود را می‌خواند و به کمک جن‌ها و شیاطین، آن را به شکل دیگری می‌نمایاند.

چنانکه بعضی دیده‌اند که ساحر، تخم مرغی را به حرکت در آورده و نیز دو تا سنگ را مانند دو قوچ، به جان هم انداخته است و غیره.

و از همین قبیل است سحر تفریق که شوهر، همسرش را بد‌قیافه می‌بیند یا با‌لعکس. البته فراموش نکنید که سحر تخییل با شعبده بازی فرق می‌کند.

چگونگی ابطال سحر تخییل

1. اذان گفتن.
2. خواندن آیة الکرسی.
3. خواندن اذکار مسنونه‌ای که در مورد طرد کردن جن و شیطان روایت شده‌اند.
4. خواندن بسم الله.

 البته همۀ این موارد باید با وضو، انجام داده شوند.

اگر باز هم سحرش باطل نشد و به کارش ادامه داد، پس او شعبده‌باز است نه ساحر.

نمونۀ عملی ابطال سحر تخییل

 در یکی از روستاها ساحری بود که قرآن را با نخی می‌بست و آویزان می‌کرد، آنگاه با خواندن طلسم‌هائی،‌ آن را به راست و چپ به حرکت در می‌آورد. و بدین صورت مردم را تحت تأثیر قرار می‌داد.

چون مردم این عمل او را از قدرت قرآن می‌دانستند نه از تأثیر سحر.

من که نوجوانی بیش نبودم با یکی از دوستانم به آنجا رفتیم و او را در جلوی مردم تهدید کردیم که اگر واقعاً راست می‌گوید، این کار را انجام دهد. او نیز شروع کرد به خواندن طلسم‌های خود، و ما شروع کردیم به خواندن آیة الکرسی. مردم مشتاقانه منتظر بودند، ببینند چه اتفاقی می‌افتد. بعد از اینکه خواندن طلسم‌هایش را تمام کرد، قرآن از جایش تکان نخورد، و بدین صورت خدا، او را در انظار مردم، رسوا کرد. و ما را نصرت داد. ﴿وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ٤٠﴾ [الحج: 40]. «به ‌طور قطع الله به کسی که دین الله را یاری نماید، یاری می‌رساند».

چهارم: سحر دیوانگی

از خارجه بن صلتس روایت است که عمویش نزد پیامبرص رفت و اسلام را پذیرفت. در باز‌گشت از کنار قومی گذشت. دید که آن‌ها مردی دیوانه را با آهن بسته بودند. خانواده‌اش گفتند: ما اطلاع یافته‌ایم که پیامبر شما حامل خیر و خوبی است آیا نزد شما چیزی هست که او را مداوا کنید؟ سوره فاتحه را بر او خواندم، فوراً شفا یافت. آن‌ها به من صد گوسفند، ‌بعنوان پاداش دادند. نزد رسول اللهص رفتم و جریان را گفتم. فرمود: آیا چیزی غیر از فاتحه گفته ای؟ گفتم: خیر. فرمود: گوسفند‌ها را برگیر. بخدا سوگند که شخصی پاداش دَم باطل خورده بود، اکنون پاداش دم حق می‌خورد.

طبق روایتی آمده است که تا مدت سه روز،صبح و شام بر او با سوره فاتحه را می‌خواند.

 هر بار که آن را تمام می‌کرد با اندکی آب دهن بر او فوت می‌کرد([[64]](#footnote-64)).

نشانه‌های سحر دیوانگی

1. نا آرامی و سستی و فراموشی شدید.
2. سخنان پراکنده.
3. خیره شدن به جائی.
4. عدم آرامش در یکجا.
5. عدم توانائی ثبات بر یک کار.
6. بی‌اهمیت بودن نسبت به قیافۀ ظاهری خود.
7. و وقتی بیماری بر او شدت می‌یابد بدون اینکه بداند به کجا می‌رود، پیش می‌رود و گاهی در جاهای دور و متروکه می‌خوابد.

چگونگی انجام سحر دیوانگی

جن بدستور ساحر، ‌وارد جسم بیمار می‌‌شود و بر مغز و قوۀ تفکر او مسلط می‌گردد و به تدریج علامات آن در شخص مورد نظر ظاهر می‌شود.

علاج سحر دیوانگی

1. سوره فاتحه را به ترتیبی که بیان شد بر او بخواند.
2. اگر حالت بی‌هوشی به او دست داد، همانطور که قبلاً بیان شد با او رفتار شود. همچنین در این مورد به کتابم «الوقاية» بحث علاج جن‌زدگی مراجعه کنید.
3. و اگر بی‌هوش نشد، دم را سه مرتبه تکرار بکند باز هم اگر نشد به سوره‌های زیر تایک ماه روزانه دو یا سه بار گوش فرا دهد: «‌بقره، هود، حجر، صافات، ق، رحمن، ملك، جن، الأعلى، زلزله، همزه، كافرون، فلق و ناس».

باید توجه داشت که بیمار، هنگام شنیدن این سوره‌ها احساس نفس تنگی شدید می‌کند و گاهی امکان دارد با شنیدن این سوره‌ها دچار بی‌هوشی بشود و جن بزبان او سخن بگوید. و گاهی هم امکان دارد 15 روز اول احساس درد شدید بکند که به تدریج تا پایان ماه کمتر و به حالت طبیعی بر می‌گردد و در آن وقت دَم را بر او دو مرتبه بخاطر اطمینان بیشتر باید تکرار کرد.

1. مریض در اثناء علاج داروی آرامبخش استفاده نکند زیرا علاج را فاسد می‌کند.
2. رفتن بیمار به جلساتی که چراغنمائی‌ است اشکالی ندارد زیرا چراغانی در فرار کردن جن کمک می‌کند.
3. امکان دارد که مدت علاج از یک ماه کمتر و از سه ماه بیشتر طول بکشد.
4. هنگام علاج لازم است که بیمار از گناهان کوچک و بزرگ مانند: شنیدن موسیقی، استعمال دخانیات، سهل‌انگاری در نماز و بی‌حجابی پرهیز بکند.
5. اگر بیمار احساس درد معده کرد، دلیل این امر است که سحر از نوع خوردنی و یا نوشیدنی بوده است. بنابر این، آیات را بر مقداری آب بخواند و مریض در مدت معالجه از آن آب بنوشد تا سحری که داخل شکمش رفته باطل شود و استفراغ بکند.

نمونه عملی علاج سحر دیوانگی

گروهی از مردان که با خودشان جوانی را که با زنجیر بسته شده بود نزد من آوردند. وقتی جوان مرا دید پایش را به زمین زد. زنجیرهایش باز شد همراهانش بر او پریدند او را به زمین افکندند. من شروع کردم به خواندن قرآن. من می‌خواندم و او به صورتم تُف می‌انداخت. در پایان جلسه به آن‌ها نوار قرآنی دادم و گفتم: این را تا 45 روز، گوش بکند. پس از اتمام مدت مقرر، نزد من آمدند. دیدم که آن جوان، کاملاً شاداب و طبیعی است. وقتی آیاتی از قرآن بر او خواندم، هیچگونه آثاری از دیوانگی مشاهده نشد و متوجه شدم که کاملاً شفا یافته است. ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾.

داستانی دیگر

جوانی نزد من آمد و گفت: احساس می‌کنم عقلم را از دست داده‌ام. و از کارهائی که می‌کنم راضی نیستم و گفت: همین زودی‌ها قرار است ازدواج بکنم. وقتی آیاتی از کلام الله مجید، بر او خواندم آثاری از سحر دیوانگی در او ظاهر شد. نواری از آیات کلام الله به او دادم تا به آن گوش بدهد و آیاتی دیگر بر مقداری آب خواند که آن‌ها را بنوشد. پس از گذشت بیست روز، یکی از خویشاوندانش نزد من آمد و مژدۀ بهبود او را به من داد. ‌‌الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ‌الْعَالَمِينَ و لاحُولَ و لا‌قُوةَ إلا بالله.

پنجم: سحر سستی

علامات سحر سستی

1. دوست داشتن دوری و انزوا.
2. گوشه گیری کامل.
3. سکوت دائم.
4. بیزار شدن از اجتماعات.
5. عدم آرامش خاطر.
6. سردرد همیشگی.
7. آرام بودن و سستی همیشگی.

سحر سستی چگونه بوجود می‌آید؟

جن بدستور ساحر نزد شخص مورد نظر می‌رود. بر اعصاب او مسلط می‌شود. و او را به گوشه گیری تحریک می‌کند.

علاج سحر سستی

1. همان بیست مورد آیات که قبلاً بیان شد خوانده شود.
2. اگر بیمار دچار بی‌هوشی شد، با جن سخن گفته شود.
3. و اگر دچار بی‌هوشی نشد، سوره‌های زیر را بر سه نوار ضبط بکنند تا بیمار به آن‌ها گوش بسپارد: «فاتحه، بقرة، آل عمران، يس، صافات، دخان، ذاريات، حشر، معارج، غاشية، زلزلة، قارعة، معوّذات (اخلاص، فلق و ناس)».

نوار اول راصبح و نوار دوم را عصر و نوار سوم را هنگام خواب گوش کند و این عمل را تا 45 روز ادامه دهد.

إنشاء الله بیمار قبل از اتمام مدت فوق، شفا خواهد یافت.

1. هنگام معالجه از خوردن داروهای آرامبخش جلوگیری شود.
2. اگر بیمار احساس درد معده کرد، همان بیست مورد آیات بر آب خوانده شود و در مدت علاج بنوشد.
3. اگر بیمار احساس دردسر کرد آیات مذکور در مقداری آب خوانده شود و هر سه روز یکبار تا 45 روز با آن غسل بکند. البته بر آب‌های بیفزایند و آن‌ها را روی آتش گرم نکنند و در مکانی پاک غسل بکند.

ششم: سحر شنیدن صداهای عجیب و غریب

علامات سحر صداها

1. خواب‌های آشفته
2. در خواب می‌بیند که او را صدا می‌زنند.
3. همچنین در بیداری می‌شنود که کسی او را صدا می‌کند اما دیده نمی‌شود.
4. وسواس زیاد.
5. شک و تردید زیاد در مورد دوستان و رفقا.
6. در خواب می‌بیند که از مکان بلندی سقوط می‌کند.
7. در خواب می‌بیند که درندگان او را دنبال می‌کنند.

روش انجام این سحر

ساحر، جنی را بر شخص مورد نظر مسلط می‌کند تا در خواب و بیداری او را آشفته حال سازد. جن در خواب به صورت‌های مختلف او را می‌ترساند.

در بیداری نیز او را صدا می‌زند و در او شک و تردید و اضطراب بوجود می‌آورد.

البته عوارض اینگونه سحر، گاهی به قدری قوی می‌شوند که انسان را به جنون می‌رسانند و گاهی در حد اضطراب و وسواس می‌رسانند.

علاج این سحر

1. همان بیست مورد آیات، بر بیمار خوانده شود.
2. اگر دچار بی‌هوشی گشت طبق روش‌های سابق، معالجه شود.
3. اگر دچار بی‌هوشی نشد، اینگونه راهنمائی بشود:
4. همیشه با وضو بخوابد([[65]](#footnote-65)) و آية الکرسی را بخواند([[66]](#footnote-66)).
5. معوّذات (اخلاص فلق و ناس) را قبل از خواب چند مرتبه بخواند و دو کف دستانش بدمد و را بر تمام بدن خویش بمالد.
6. سوره صافات را صبح اول وقت، و سوره دخان را هنگام خواب تلاوت بکند و یا گوش بکند.
7. هر سه روز، یکبار سورۀ بقره را بخواند یا گوش کند.
8. این دعا را روزانه هفت مرتبه صبح و شام بخواند:
9. «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، سَبْعَ مَرَّاتٍ».
10. خواندن دو آیه آخر سوره بقره قبل از خواب([[67]](#footnote-67)).
11. ‌هنگام خواب، این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَضَعْتُ جَنْبِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، وَأَخْسِئْ شَيْطَانِي، وَفُكَّ رِهَانِي، وَاجْعَلْنِي فِي النَّدِيِّ الْأَعْلَى»([[68]](#footnote-68)).
12. ‌سوره‌های ذیل بر روی نوار ضبط کرده و روزانه سه مرتبه آن‌ها را گوش بکند: «فصلت، فتح، جن».

این موارد را تا یکماه، انجام بدهد، إن شاء الله شفا خواهد یافت.

هفتم: سحر بیماری زا

علامات

1. درد دائم در عضوی از اعضاء.
2. تشنجات عصبی ناشی از اعصاب.
3. سستی و شل شدن عضوی از اعضای بدن.
4. احساس درد در تمام اعضای بدن.
5. عدم کارائی حواس پنچگانه.

همانطور که ملاحظه کردید، برخی از علایم این نوع سحر، با عوارض و بیماری‌های طبیعی مشابهت دارد که البته پس از بیماری، فرق آن‌ها مشخص می‌شود. بدین صورت که اگر بیمار احساس سر درد یا لرزش اندام و... کرد. باید دانست که دچار سحر بیمار زای شده است. و اگر نه پس بیماریش نیاز به مراجعه نزد پزشک دارد.

این سحر چگونه بوجود می‌آید؟

همه می‌دانیم که مغز انسان نسبت به سایر اعضاء، سر نوشت ساز، تصمیم گیرنده است. مثلاً اگر شما بخواهید انگشت خود را روی آتش بگذارید، فوراً از مرکز تصمیم گیری یعنی مغز، هشدار می‌رسد که این کار، خطرناک است. ﴿هَٰذَا خَلۡقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ١١﴾ [لقمان: 11]. «این، آفرینش الهی است؛ پس به من نشان دهید که دیگر معبودانی که جز او می‌خوانید، چه چیزی آفریده‌اند؟ بلکه ستمکاران در گمراهی آشکاری هستند».

ساحر، به جن دستور می‌دهد که بر مغز تسلط یابد و جلوی هر گونه اخطار را از مرکز به دیگراعضاء بگیرد. که گاهی کاملاً جلوی آن را می‌گیرد و باعث از بین رفتن برخی اعضاء می‌شود و گاهی هم طوری عمل می‌کند که اعضای بدن، لحظه‌ای طبیعی و سالم و لحظه‌ای دیگر ضعیف می‌شوند.

البته خداوند در مورد تأثیر در مورد سحر، می‌فرماید: ﴿وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 102]. «‌آن‌ها به وسیلۀ سحر، به کسی ضرری نمی‌رسانند مگر به خواست اللهأ».

در این آیه، تصریح شده است که سحر، بدون خواست و مشیئت خدا، عمل نخواهد کرد. برخی از پزشکان تأثیر سحر را قبول ندارند. البته از اینکه خود حالاتی را بر بیماران مشاهده بکنند. تسلیم می‌شوند و می‌پذیرند. چنانکه یکمرتبه پزشکی نزد من آمد و گفت: من واقعاً حیرت زده شده‌ام. گفتم چرا؟.

گفت: مردی پسرش را نزد من آورد که کاملاً بدنش لمس شده بود و نمی‌توانست حرکت بکند. من پس از تلاش فراوان، پی بردم که مهره‌های کمرش دچار آسیب شده‌اند و قابل علاج نیستند. ولی بعد از گذشت چند هفته، با پدر پسر برخورد کردم حال فرزندش را جویا شدم، ‌گفت: الحمد لله بهتر است و می‌تواند راه برود. با تعجب پرسیدم: چه کسی او را معالجه نمود. اسم شما را گرفت و گفت: فلانی او را معالجه کرده است. اکنون نزد شما آمده‌ام تا بپرسم که او را چگونه معالجه نموده ای؟! گفتم: بر او آیاتی از کلام الله مجید خواندم و علاوه بر آن، مقداری روغن زیتون و سیاه دانه را دَم کردم و گفتم: تا به اعضای ناتوان و از کار افتاده خود را بمالد.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ولاحَولَ ولا قُوَّةَ إلاَّ بالله».

علاج سحر بیماری‌زا

1. همان بیست مورد آیات یاده شده را سه مرتبه بر او باید خواند. و اگر دچار بی‌هوشی گردید، معالجه بشود.
2. اگر دچار بی‌هوشی نشد اما حالات دیگری بر او رخ داد، اینگونه معالجه شود:

 آیة الکرسی و سوره‌های فاتحه و دخان و جن و سوره‌های قصار، و معوذات (اخلاص، فلق و ناس) را بر نواری ضبط کرده و روزانه سه مرتبه به آن‌ها گوش دهد.

همچنین دَم زیر بر روغن سیاه دانه خوانده شود تا بیمار، هر صبح و شام مقداری از آن را به پیشانی و جاهائی که احساس درد می‌کند بمالد:

1. سوره فاتحه.
2. معوذات (اخلاص، فلق و ناس).
3. آیۀ: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الإسراء: 82]. «و قرآن را که شفا و رحمتی برای مومنان است، نازل می‌کنیم». (هفت بار) خوانده شود.
4. و دعای «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، اللَّهُ يَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدَةٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ».
5. و دعای «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ البَاسَ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لاَ شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَمًا».
6. اینگونه تا مدت 40 روز ادامه بدهد إن‌شاءالله شفا خواهد یافت و اگر نه آن را تکرار کند تا کاملاً شفا یابد.

نمونه‌های عملی علاج سحر بیماری‌زا

دختر جوانی که از مدت یک ماه سخن نمی‌گفت: پدر و برادرش او را نزد من آوردند.

دختر ساکت بود. حتی نمی‌توانست غذا بخورد. آن‌ها دهانش را باز می‌کردند و به او آب میوه و شیر می‌دادند. وقتی آیات را بر او خواندم، شروع کرد به سخن گفتن.

و گفت: پایم شدیداً درد می‌کند. گفتم: شاید روماتیسم دارد. به سختی می‌توانست راه برود. دوباره شروع کردم به خواندن آیات، همین که فاتحه را خواندم، دچار بی‌هوشی شد و جن به سخن آمد و گفت: من پای او را نگه داشته‌ام.

گفتم: پای او را بخاطر خدا، بگذار و خارج شو. جن بیرون شد و دختر شفا یافت.

شخصی که چهره‌اش متمایل به راست شده بود

مردی نزد من آمد در حالی که چهره‌اش کاملاً به سمت راست مایل شده بود شروع کردم به خواندن آیات کلام الله مجید، جن به سخن آمد و گفت: او مرا آزار داده است. بنده، او را امر به معروف و نهی از منکر کردم و خاطر نشان ساختم که این عمل وی شرعاً حرام می‌باشد تا بلآخره قانع شد و او را رها ساخت و بیمار شفا یافت.

دختر جوانی که پزشکان از معالجۀ او در‌مانده بودند

مردی نزد من آمد و گفت: مدت دو ماه پیش دخترم نا‌گهان بی‌هوش شد و تا کنون در همان حال بسر می‌برد.

سخنان ما را می‌شنود ولی نمی‌تواند سخن بگوید. و تمام اعضای بدنش از کار افتاده و اکنون در بیمارستان بسر می‌برد.

پزشکان از تشخیص بیماری او عاجز مانده‌اند و جواب آزمایشات انجام شده، سالم نشان می‌دهد. و اکنون به وسیلۀ سوراخ نمودن حنجره‌اش تغذیه می‌شود.

بنده، معمولاً نزد بیماران نمی‌روم بلکه آن‌ها نزد من می‌آیند. ولی این بار این‌ها از طرف یکی از داعیان الی الله به نام شیخ سعید بن مسفر قحطانی، نامه‌ای آورده بودند که ناچار بنده جهت معالجه آن بیمار، به بیمارستان رفتم. چنانکه با هماهنگی مسؤلان بیمارستان و در غیر وقت ملاقات، وارد اطاق بیمار شدم. دیدم دختر ضعیف و رنجوری آرام روی تخت دراز کشیده است. برخی عوارض بیماری را نام گرفتم سرش را به سختی به حرکت در‌ می‌آورد و آن‌ها را منتفی می‌دانست. وقت نماز مغرب رسید. بنده پس از ادای نماز، برای شفای او دعا کردم. دوباره نزد او آمدم. و دستم را بر روی سرش گذاشته، سورۀ، فلق و دعای: «‌اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ البَأْسِ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لاَ شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ، شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَمًا» را خواندم.

ناگهان، دختر لب به سخن گشود و به فضل پروردگار، شفا یافت. پدر و برادرانش از خوشحالی گریه کردند و می‌خواستند، پیشانی مرا ببوسند که بنده نگذاشتم و گفتم: شخص پرست نباشید بلکه الله پرست باشید که هر گاه شفای کسی را اراده بکند، او را بدست بنده‌ای از بندگانش شفا می‌دهد.

جن به مکان سحر، راهنمائی می‌کند

جوان بیماری نزد من آمد. آیات سحر را بر او خواندم جن به سخن آمد و گفت: فلان ساحر برای او جادو نوشته است و که اکنون در چار چوب درب، مدفون می‌باشند. به جن گفتم: از وجود او خارج شود. چنانکه او نیز خارج شد. بعداً آن‌ها در کنار چار چوب درب، جستجو کردند، برگ‌های کهنه و نوشته شده‌ای را دیدند، آن‌ها را با آب شستند و بدین صورت سحر، باطل گردید.

هشتم: سحر خونریزی

طبعاً این نوع سحر، فقط برای زنان انجام می‌گیرد. جن وارد بدن زن می‌شود و همانطور که رسول اللهص فرموده است: «الشَّيْطَانُ يَجْرِيْ مِن ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ»([[69]](#footnote-69)). «‌یعنی جن مانند خون در بدن انسان می‌گردد». در رگ‌های او بحرکت در می‌آید.

و وارد رحم زن می‌شود و لگد می‌زند که بر اثر آن، خونریزی اتفاق می‌افتد چنانکه رسول اللهص در مورد استحاضه، به حمنه بنت جحش، گفت: «إِنَّمَا هَذِهِ رَكْضَةٌ مِنْ رَكَضَاتِ الشَّيْطَان»([[70]](#footnote-70)). «یعنی این بر اثر لگد شیطان بوجود می‌آید». و در روایتی فرمود: این بر اثر (پارگی) رگ می‌باشد و خون حیض نیست.

علاج سحر خونریزی

1. همان بیست مورد آیات فوق الذکر بر مقداری آب خواند شود و مسحور از آن آب به مدت سه روز بنوشد و نیز غسل نماید، ان‌شاء الله، خون قطع خواهد شد.
2. اگر باز هم خونریزی قطع نشد، آیه: ﴿لِّكُلِّ نَبَإٖ مُّسۡتَقَرّٞۚ وَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٦٧﴾ [الأنعام: 67]. «هر خبری، زمان و موعد مشخصی دارد. و به زودی خواهید دانست». نوشته و سپس در آب شسته و بمدت دو یا سه هفته نوشانیده شود، إنشاء الله، خون قطع خواهد شد.

نمونه عملی علاج سحر خونریزی

زنی که دچار خونریزی شدید بود، نزد من آمد. آیات قرآن را بر او خواندم و نیز نواری که در آن سوره هائی از کلام الله مجید، ضبط شده بود، به او دادم، بعد از چند روز، خونش قطع شد.

لازم به ذکر است که شیخ الإسلام ابن تیمیه به جواز نوشتن آیات و شستن آن‌ها در آب، فتوا داده و گفته است: جایز است که آیاتی از کلام الله مجید، برای مسحور و دیگر بیماران نوشته شود تا در آب بشویند و بنوشند و همین است فتوای امام احمد و دیگران([[71]](#footnote-71)).

نهم: سحر ترک ازدواج (بخت بند)

چگونگی این سحر

شخصی حسود و مغرض نزد ساحر می‌رود و می‌گوید: فلان دختر را بخت‌بند بکند. و نام و نشان دختر و اثری از آثار او را به ساحر می‌دهد، او نیز، جنی را بر آن دختر مسلط‌‌ می‌کند که آن جن در دختر، این حالات را بوجود می‌آورد.

1. ترس زیاد.
2. غفلت و عصبانیت شدید.
3. غفلت زیاد.
4. پیروی از خواهشات نفسانی.

جن یا اینکه در جسم دختر وارد می‌شود یا او را نسبت به هر مردی که به خواستگاریش برود، متنفر می‌سازد.

و اگر نتواند در او نفوذ بکند، پس به وسیله سحر تخییل او را در انظار خواستگارانش زشت جلوه می‌دهد طوری که هیچ مردی به خواستگاری او نمی‌آید مگر اینکه پشیمان می‌شود و او را ترک می‌کند.

گاهی چنین اتفاق می‌افتد که خواستگار، پس از ورود در منزل آنان، احساس نفس تنگی و یا سر درد می‌نماید.

علامات این سحر

1. احساس سر درد و عدم بهبودی با دارو.
2. احساس سینه‌تنگی بویژه بعد از عصر تا نیمه‌های شب.
3. احساس اینکه خواستگارانش، بسیار زشت می‌باشند.
4. فکر کردن و خیالاتی شدن.
5. آشفتگی در خواب.
6. احساس درد معده دائمی.
7. احساس درد در مهره‌های پشت.

علاج سحر ترک ازدواج

آیات سابق، بر او خوانده شود، اگر دچار بی‌هوشی شد، طبق روش سابق، معالجه بشود. واگر دچار بی‌هوشی نشد بلکه حالات دیگری برایش پیش آمد، به موارد زیر، توصیه بشود:

1. محافظت بر نماز‌ها در وقت‌هایشان.
2. گوش ندادن به ترانه و موسیقی.
3. وضو گرفتن و خواندن آية الکرسی قبل از خواب.
4. خواندن معوذات (اخلاص، فلق و ناس) و فوت کردن در دو کف و مالیدن بر بدن سه مرتبه قبل از خواب.
5. ضبط کردن آیة الکرسی بصورت تکراری بر نوار یک ساعته و روزانه یک مرتبه به آن گوش دادن.
6. آیات سحر بر مقداری آب خوانده شود و مسحور در هر سه روز یک مرتبه از آن بنوشد و غسل بکند.
7. بعد از نماز فجر این دعا را «لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ، وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». را صد مرتبه بخواند.

موارد فوق الذکر را تا یک ماه انجام بدهد، آنگاه بیمار إنشاءالله دچار یکی از حالت‌های زیر خواهد شد:

1. یا عوارض از بین می‌رود و شفا حاصل می‌کند و بحمد الله سحر، باطل می‌شود.
2. یا اینکه بیمار احساس درد بیشتر می‌نماید که در این صورت، دوباره بر او آیات خوانده شود تا دچار بی‌هوشی بشود و معالجه گردد.

نمونه عملی علاج سحر بخت‌بند

جوانی نزد من آمد و گفت: در خانوادۀ ما دختری است که کارش عجیب می‌نماید. وقتی کسی به خواستگاریش می‌آید، خوشحال می‌شود ومی‌پذیرد. و همین که شب می‌خوابد، فردا صبح، پشیمان می‌گردد و بدون هیچ دلیلی مخالفت می‌کند.

وقتی او را دیدم، آیات ابطال سحر (همان بیست مورد سابق) را بر او خواندم. فوراً دچار بی‌هوشی شد و جن به سخن آمد.

گفتم: تو کیستی؟

گفت: فلانی (اسمش را فراموش کرده‌ام).

گفتم: چرا در وجود این دختر نفوذ کرده‌ای.

گفت: بخاطر اینکه او را دوست دارم.

گفتم: ولی او تو را دوست ندارد.

گفت: نمی‌خواهم او ازدواج بکند.

گفتم: چه کار می‌کنی که او پس از موافقت، پشیمان می‌گردد.

گفت: وقتی او موافقت می‌کند، من در خواب او را تهدید می‌کنم.

گفتم: دارای چه دین و آئینی هستی.

گفت: مسلمانم.

گفتم: این عمل تو، شرعاً جایز نیست چون رسول اللهص می‌فرماید: «لاَ ضَرَرَ وَلاَ ضِرَار». یعنی: «ضرر رساندن به دیگران و ضرر رساندن به خود حرام است». خلاصه اینکه او قانع شد و از بدن بیمار خارج گردید. والحمد لله.

اطلاعات مهم در مورد سحر

1. ممکن است عوارض سحر با عوارض جن زدگی مشابه باشد.
2. احساس درد دائمی در معده دلیل بر این است که سحر از نوع خوردنی یا نوشیدنی بوده است.
3. علاج توسط آیات قرآن ممکن نیست مگر با دو شرط.

ألف ـ اینکه معالج پایبند دستورات الله باشد.

ب ـ اعتماد بیمار به علاج قرآنی.

1. در بیشتر انواع سحر، احساس نفستنگی وجود دارد بالأخص در شب‌ها.

شناسائی مکان سحر با این دوامر ممکن است:

ألف ـ توسط خود جن.

ب ـ و اینکه بیمار یا شخص معالج در دل شب دو رکعت نماز بخواند و عاجزانه و مخلصانه از خدا بخواهد که او را به مکان سحر راهنمائی بکند، آنگاه یا در خواب می‌بیند یا بگونه‌ای دیگر، مکان سحر برایش منکشف می‌گردد و در آن صورت باید اللهأ را شاکر باشد.

1ـ خواندن آیات بر روغن سیاه دانه و مالیدن آن هر صبح و شام به جاهائی که احساس درد می‌کند، برای انواع مختلف سحر، مفید است.

چنانکه در صحیح بخاری آمده است که رسول اللهص فرمود: «الحبة السوداء شفاء من كل داء إلاَّ السام». یعنی: «سیاه دانه برای هر دردی جز مرگ شفاء است».

زن مسحوری که خداوند، مکان سحر را به او نشان داد

زن جوانی نزد من آمد و قتی بر او آیات را خواندم فهمیدم که سحری بسیار قوی بر او تأثیر گذاشته است. چون او در بیداری و خواب اشباحی را می‌دید، به خانواده اش گفتم: علاج ذیل را بکار ببرید بزودی إن شاء الله سحر، باطل خواهد شد گفتند: آیا راهی برای شناسائی مکان سحر وجود دارد؟ گفتم: بلی، گفتند: چیست؟.

گفتم: دعاء و تضرع بسوی اللهأ بالأخص دو ثلث آخر شب که و قت استجابت دعا و نزول پروردگار به آسمان دنیاست چنانکه آن زن چنین کرده بود. در خواب می‌بیند که شخصی آمده و دست او را گرفت و به مکان سحر برد.

صبح روز بعد که از خواب بیدار می‌شود، به اتفاق اهل خانواده اش به آنجا می‌روند و سحر را کشف می‌کنند و باطل می‌نمایند.

فصل هفتم:
علاج مردی که او را از هم خوابی با همسرش بسته‌اند

بستن: علایم آن عبارت است از اینکه مرد از نظر جسمی کاملاً سالم باشد و در عین حال از همبستری عاجز باشد.

عمل جنسی در مرد

چنانچه معلوم است آلۀ تناسلی فیزیولوژی مرد، قطعه گوشتی است قابل جمع شدن که با جریان خون راست می‌شود و با بر گشت خون، جمع می‌شود و این عملیات سه مرحله دارد:

1. وقتی که احساسات جنسی مرد تحریک می‌شود، از ناحیۀ بیضه‌ها، هورمونهائی به سوی مغز و اعصاب به حرکت در می‌آیند و در تمام بدن جریان الکتریسیته بوجود می‌آید.

مرکز مخصوص تحریکات جنسی در مغز، پیامی سریع به مرکز اعصاب تناسلی مستقر در ستون فقرات می‌فرستد. اعصاب تناسلی در ستون و جریان خون در رگ‌ها و سلول‌های عضو تناسلی پدید می‌آید که منجر به راست بودن آن می‌گردد.

چگونگی بستن مرد

جنی که مأموریت دارد، بر مرکز تحریکات در مغز تسلط می‌یابد و نمی‌گذارد که پیامی به مرکز اعصاب تناسلی برسد.

بستن زن

چنانچه مرد از نزدیکی با همسرش بسته می‌شود همچنین زن نیز از مردش بسته می‌شود، و بستن زن بر پنج نوع می‌باشد:

1. نوعی از آن عبارت است از اینکه، ران‌های زن، ناخواسته قفل می‌شوند، طوری که برای شوهرش نزدیکی مقدور نمی‌باشد. و این از اراده‌اش نیز خارج می‌باشد.

 یکی از جوانان که همسرش دچار این نوع سحر شده بود، گمان می‌کند که همسرش عمداً چنین می‌کند، آنگاه پاهای او را با زنجیر می‌بندد باز هم موفق نمی‌شود تا اینکه به همسرش داروی بی‌هوشی می‌دهد و با او همبستر می‌شود.

1. نوعی دیگر عبارت است از اینکه، جن بر مرکز تحریکات جنسی زن در مغز، تسلط می‌یابد و احساسات جنسی را از او سلب می‌کند.
2. خونریزی: و آن عبارت است از اینکه وقتی مرد اراده می‌کند با همسرش نزدیکی بکند، فوراً زنش دچار خونریزی شدید می‌شود.
3. نوعی دیگر عبارت است از بر خورد با مانع: بدین صورت که هنگام همبستری، مرد احساس می‌کند پرده‌ای محکم از گوشت که غیر قابل پاره شدن است، مانع گشته است.
4. نوعی دیگر از بستن اینست که مرد با دختر باکره ازدواج می‌کند، ولی هنگام مباشرت متوجه بکارت او نمی‌گردد و به او بدبین می‌شود. که در صورت معالجه، بکارتش دوباره بر می‌گردد و احساس می‌شود.

معالجه و باز کردن بسته شده

روش نخست

نخست همان بیست مورد آیات را که در فصل ششم ذکر کردیم، بر او بخوانند. اگر جن به سخن آمد، با او گفتگو کنند تا قانع گردد و بیرون شود. و اگر به سخن نیامد، از روشهای زیر استفاده شود:

روش دوم

آیات زیر، هفت مرتبه بر مقداری آب خوانده شود و بیمار تا هفت روز از آن بنوشد و هم غسل بکند، ان شاء الله شفا خواهد یافت:

1. ﴿قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئۡتُم بِهِ ٱلسِّحۡرُۖ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبۡطِلُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٨١ وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٨٢﴾ [يونس: 81-82]. «موسی گفت: آنچه آورده‌اید، جادوست؛ بی‌گمان پروردگار آن را به‌زودی باطل می‌کند به راستی پروردگار کردار تبهکاران را سامان نمی‌بخشد. و پروردگار به فرمان خویش حق را تحقق می‌بخشد؛ هر چند برای گنهکاران ناخوشایند باشد».
2. ﴿۞وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَۖ فَإِذَا هِيَ تَلۡقَفُ مَا يَأۡفِكُونَ ١١٧ فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١١٨ فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُواْ صَٰغِرِينَ ١١٩ وَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ١٢٠ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٢١ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١٢٢﴾ [الأعراف: 117-122]. «به موسی وحی کردیم: عصایت را بینداز؛ ناگهان عصای موسی شروع به بلعیدن چیزهایی کرد که با (جادو و جنبر) سر هم کرده بودند. بدین­ترتیب حق ثابت شد و سحری که جادوگران انجام می­دادند، باطل گردید. آنجا بود که (فرعونیان) شکست خوردند و خوار شدند. و جادوگران به سجده افتادند. گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. به پروردگار موسی و هارون».
3. ﴿إِنَّمَا صَنَعُواْ كَيۡدُ سَٰحِرٖۖ وَلَا يُفۡلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيۡثُ أَتَىٰ ٦٩﴾ [طه: 69]. «جز این نیست که آنچه ساخته‌اند، افسون و نیرنگ جادوگر است. و جادوگر هر جا برود، رستگار نمی‌شود».

روش سوم

هفت برگ سدر سبز را در میان دو سنگ قرار داده و بکوبند سپس آن‌ها را در ظرفی پر از آب قرار داده و آن‌ها را قاطی بکنند و هفت بار آیة الکرسی و سوره‌های معوذات را بخوانند. تا بیمار بمدت هفت روز از آن‌ها بنوشد و هم غسل بکند. البته بر مقدار آب‌ها نیفزایند و بر روی آتش گرم کرده نشوند و در محلی پاکیزه آن‌ها را بریزند. ان شاء الله، مشکل حل خواهد شد و بیمار شفا خواهد یافت.

روش چهارم

آیات ابطال سحر (‌همان بیست مورد) را در گوش بیمار بخوانید و در آخر، این آیه را نیز بیفزائید: ﴿وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا ٢٣﴾ [الفرقان: 23]. «و به (بررسى) اعمالشان مى‏پردازیم، پس آن را غبارى پراکنده مى‏گردانیم».

آیه فوق صد مرتبه و در صورت نیاز بیشتر خوانده شود تا اینکه بیمار احساس بکند، اعضای بدنش بی‌حس می‌شود. همین روش را تا چند روز ادامه می‌دهید، تا اینکه بیمار إن شاء الله کاملاً شفا یابد.

روش پنجم

حافظ ابن حجر در فتح الباری می‌گوید: عبد الرزاق از شعبی روایت می‌کند که ابطال سحر به روش عرب‌ها اشکالی ندارد. بدین صورت که در کنار درخت بزرگ برود و از اطراف آن برگ‌هایش را جمع بکند و آن‌ها را بکوبد و بر آن‌ها بخواند و سپس با آن آب غسل بکند([[72]](#footnote-72)).

بنده می‌گویم: آیة الکرسی و معوذات (اخلاص، فلق و ناس) را بر آن‌ها بخواند.

روش ششم

حافظ می‌گوید: سپس در مورد باز کردن بسته شده در کتاب طب نبوی از جعفر مستغفری یافتم که نوشته بود: بر پشت جلد تفسیر قتیبه ابن احمد بخاری دیدم که با خط نصوح بن واصل، نوشته بود که قتاده از سعید بن مسیب پرسید: اگر کسی مردی را که از همبستری با همسرش بسته شده است باز بکند اشکالی ندارد؟.

گفت: خیر. آنچه که برای مردم مفید واقع بشود، اشکالی ندارد.

نصوح می‌گوید: حماد بن شاکر از من پرسید که بستن چیست و چطور باز می‌شود، من آن را نمی‌دانستم.

گفت: بستن یعنی اینکه شخص توانائی همبستری با همسرش را داشته نباشد. کسی که مبتلاء به این بیماری می‌باشد، باید دسته‌ای هیزم ‌آتش بزند سپس تبری دو لبه بر آتش بگذارد. پس از اینکه تبر داغ شد آن را از آتش بیرون بیاورد و بر آن، ادرار بکند، إن شاء الله شفا خواهد یافت([[73]](#footnote-73)). البته نباید به تبر اعتقاد پیدا کرد بلکه آن را سببی از اسباب بداند. زیرا وقتی او بر آن ادرار بکند، بخاری که از آن بر می‌خیزد و به عضو تناسلی او می‌رسد، و باعث فرار جنی می‌شود که در آنجا به انجام مأموریت می‌پردازد.

روش هفتم

بیمار در فصل بهار، هر چه می‌تواند از گل‌های بیابانی و گل‌های اهلی در ظرفی پاک، جمع آوری بکند و مقداری آب شیرین بر آن بیفزاید و جوش بدهد. بعد از اینکه آب‌ها سرد شدند معوذات (‌اخلاص،‌فلق و ناس) را بر آن‌ها بخواند و بر روی جسم خود بریزد، إن شاء الله شفا می‌یابد([[74]](#footnote-74)).

روش هشتم

ظرفی پر از آب را در مقابل خود قرار ده و بر آن، معوذات و این دعا‌ها را بخواند:

1. «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ البَأْسَ، وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لاَ شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَمًا».
2. «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، اللَّهُ يَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدَةٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ».
3. «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ».
4. «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ، فِي الْأَرْضِ، وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».
5. «اللَّهُمَّ اَبْطِلْ هَذَا السِّحْرَ بِقُدْرَتِكَ يَا جَبَّارَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

این دعاها را هفت بار بر آب بخوانند و مریض بمدت سه روز از آن بنوشد و غسل بکند، إن شاء الله، سحر باطل می‌شود.

روش نهم

در گوش شخص بسته شده آیات زیر را بخوانید:

1. سوره فاتحه هفت بار و در صورت نیاز، بیشتر.
2. آیت الکرسی هفت بار یا بیشتر.
3. معوذات 70 بار یا بیشتر بمدت سه روز یا 7 روز.

إن شاء‌ الله، سحر، باطل خواهد شد.

روش دهم

ظرف تمیزی بردار و با جوهری پاک این قول خدا را در آن بنویس:

﴿فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئۡتُم بِهِ ٱلسِّحۡرُۖ إِنَّ ٱللَّهَ سَيُبۡطِلُهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٨١ وَيُحِقُّ ٱللَّهُ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ ٨٢﴾ [يونس: 82-81]. «موسی گفت: آنچه آورده‌اید، جادوست؛ بی‌گمان پروردگار آن را به‌زودی باطل می‌کند به راستی پروردگار کردار تبهکاران را سامان نمی‌بخشد و پروردگار به فرمان خویش حق را تحقق می‌بخشد؛ هر چند برای گنهکاران ناخوشایند باشد».

و بعد از آن در آن روغن سیاه دانه بریز و بمال و به بیمار بگو: تا سه روز، از آن بخورد و به سینه و پیشانی خود، بمالد. إن شاء الله سحر، باطل خواهد شد.

ضمناً شیخ الإسلام ابن تیمیه/ نوشتن آیات قرآن را بر چیزی و شستن و نوشیدن آن را، جایز دانسته است([[75]](#footnote-75)).

فرق بستن با نا‌توانی جنسی و ضعف جنسی

1. بستن: کسی که به وسیلۀ سحر و جادو از همبستری بازداشته می‌شود، وقتی از همسرش جدا است، شاداب و با نشاط بوده و عضو تناسلی اش بصورت طبیعی کار می‌کند. فقط هنگام همبستری، قدرتش را از دست می‌دهد.
2. ناتوانی جنسی: عبارت است از اینکه شخص، اصلاً فاقد توان جنسی بوده ودر همه حال، عضو تناسلی اش بی‌حرکت باشد.
3. ضعف جنسی: اینست که، هر از گاهی قادر به همبستری می‌شود، آن هم برای چند لحظه و بعد از آن عضوش تا چند روز از کار می‌افتد.

علاج ضعف جنسی

کسی که اصلاً فاقد توانائی جنسی می‌باشد به پزشکان مراجعه بکند. اما کسی که ضعف جنسی دارد، بدین صورت خود را معالجه بکند:

در یک کیلو عسل خالص و 200 گرم غذای ملکه([[76]](#footnote-76))، سورة فاتحه و الم نشرح و معوَّذات را هفت مرتبه بخواند و روزی سه قاشق (صبح، ظهر، و شب) قبل از غذا بخورد و تا یکماه و در صورت نیاز بیشتر ادامه بدهد، إن شاء الله ضعف جنسی اش بر طرف خواهد شد.

علاج نازائی

نازائی مردان:

نازائی بر دو نوع است:

یکی طبیعی است و در اثر مشکل جسمی بوجود می‌آید که برای معالجه این نوع، باید به پزشکان مراجعه شود.

دوم: نازائی در اثر سحر و جن زدگی که معالجۀ این نوع با آیات قرآن و ادعیه و اذکار میسر است.

جن بر بیضه‌های مرد، تسلط می‌یابد و حیوانات منوی را از بین می‌برد و مانع از رشد آن‌ها می‌گردد.

شناسائی نازائی جسمی و نا‌زائی در اثر جن‌زدگی

1. احساس سینه تنگی بخصوص بعد از عصر‌ها تا نیمه‌های شب.
2. آشفتگی خاطر.
3. احساس درد معده پائین ستون فقرات.
4. آشفتگی در خواب.
5. دیدن خواب‌های ترسناک.

نازائی زنان

 طبعاً نازائی زنان نیز یا در اثر مشکل جسمی بوده که نیاز به معالجه پزشکی دارد یا در اثر سحر و جن زدگی می‌باشد.

جن در رحم زن قرار می‌گیرد و مانع رشد و ادامۀ حیات تخم‌ها می‌گردد. گاهی با روَر می‌گردد و پس از چند ماه با ایجاد خونریزی باعث سقط جنین می‌شود.

و چنانکه در صحیح بخاری آمده که شیطان (و جن) مثل خون در رگ‌های انسان نفوذ ‌می‌کند([[77]](#footnote-77)).

علاج سحر نازائی

1. دَم ابطال سحر ( همان بیست مورد آیات‌) بر روی علاج سحر نازائی ضبط شود و مریض روزانه3 مرتبه به آن گوش دهد.
2. سورۀ صافات را هر روز بوقت صبح، بخواند یا به آن گوش دهد.
3. سورۀ معارج را به هنگام خواب بخواند یا به آن گوش دهد.
4. آیات زیر را بر روی روغن سیاه دانه بخواند و هر روز قبل از خواب، به پیشانی، ستون فقرات و سینۀ خود بمالد:

الفاتحه، آیه الکرسی ـ آخر سورۀ بقره ـ و آخر سورۀ آل عمران ـ و معوذات (هفت مرتبه).

1. همچنین آیات فوق بر عسل خالص خوانده شود وهر روز صبح قبل از صبحانه، یک قاشق بخورد.

این معالجه را تا سه ماه ادامه بدهد. و بیمار سعی بکند که پایبند دستورات اللهأ باشد تا از مؤمنان صادق بوده و مشمول شفاء قرآن گردد. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الإسراء: 82]. «و قرآن را که شفا و رحمتی برای مومنان است، نازل می‌کنیم». با این روش، بسیاری ازبیماران شفا یافته‌اند.

علاج انزال زود هنگام

گاهی سرعت انزال مردان در اثر ضعف جنسی می‌باشدکه نیاز به مراجعه به پزشک می‌باشد و آن‌ها یا داروئی آرام‌بخش تجویز می‌کنند یا می‌گویند: بوقت مباشرت به چیزهای دیگری غیر از مسایل جنسی فکر بکند.

اما سخن ما از انزال زود هنگامی است که در اثر سحر و جن پدید می‌آید. و آن بدین صورت است که جن در جای پرستات مرد، قرار می‌گیرد و آن را تحریک می‌نماید و باعث انزال قبل از وقت می‌شود.

این بیماری بدین صورت معالجه بشود:

1. هر روز بعد از نماز فجر این کلمه را صد مرتبه بخواند: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».
2. و شب قبل از خواب، سورۀ ملک را تلاوت کند یا به آن گوش بدهد.
3. هر روز آیة الکرسی را هفتاد بار و یا بیشتر بخواند.
4. دعاهای زیر را هر صبح و شام، سه مرتبه بخواند:

«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ».

«بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ، فِي الْأَرْضِ، وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». این‌ها را بمدت سه ماه ادامه بدهد.

حفاظت عروس و داماد از سحر

طبعاً در وقت ازدواج و در شب زفاف برای زوج جوان، جادو می‌کنند و آن‌ها را می‌بندند. پس آیا برای زوجین این امکان وجود دارد که خود را در مقابل سحر حفاظت بکنند؟.

آری، و من آن پناهگاه‌ها را به توفیق اللهـ بیان خواهم کرد ولی قبل از آن، داستانی را ذکر می‌کنم که با بحث ما مناسبت دارد.

یکی از جوانان مؤمن و داعی، مردم را به توحید خالص و عقیدۀ صحیح دعوت می‌داد. و آن‌ها را از رفتن نزد ساحران و کاهنان منع می‌کرد و می‌گفت: سحر عملی است کفر آمیز و ساحر، دشمن خدا و رسولش می‌باشد. در محل زندگی این جوان صالح، مردی ساحر، زندگی می‌کرد. و هر گاه در آن ناحیه جوانی ازدواج می‌کرد، لابد نزد ساحر می‌آمد و به او مبلغی پول می‌داد و در غیر اینصورت ساحر، آن جوان را به وسیله سحر می‌بست تا در شب زفاف قادر به همبستری نباشد.

این جوان مؤمن علناً با آن ساحر در گیر شد و در سخنرانی‌های خود از او نام می‌برد و مردم را از رفتن نزد او باز می‌داشت.

تا اینکه جوان تصمیم گرفت که ازدواج بکند. مردم که می‌دانستند ساحر او را خواهد بست، مشتاقانه منتظر بودند ببینند که چه اتفاقی می‌افتد. آن جوان نزد من آمد و گفت: تصمیم دارد ازدواج بکند و می‌ترسد که ساحر او را ببندد. بنده گفتم: ان‌شاء‌الله خدا شما را حفاظت خواهد کرد. ولی شما به ساحر اعلام کن که در فلان شب، زفاف می‌کنید و اگر جرأت دارد شما را ببندد. جوان گفت: تو مطمئن هستی؟ گفتم: بلی من مطمئنم. جوان فوراً کسی را نزد ساحر فرستاد و او را به مبارزه طلبید. بنده پناهگاه‌هائی را که بزودی بیان خواهم کرد به آن جوان آموزش دادم. او آن‌ها را خواند و زفاف کرد و هیچ مشکلی برایش پیش نیامد. مردم شگفت‌زده شدند و از ساحر دل کندند و به این جوان مؤحد روی آوردند. یقیناً این از طرف اللهأ نصرتی بود برای توحید و عقیدۀ صحیح و اهل آن و شکستی بود برای باطل و پیروان آن.

الله أكبر ولله الحمد وما النّصر إلا من عند الله.

پناهگاه اول

اگر خرمای عجوه در دسترس باشد هفت دانه ناشتا خورده شود. اگر ممکن بود خرمای عجوه مدینه باشد و اگر نه از هر کجا باشد اشکالی ندارد.

رسول اللهص می‌فرماید: «مَنِ اصْطَبَحَ بِسَبْعِ تَمَرَاتِ عَجْوَةٍ، لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ اليَوْمَ سَمٌّ، وَلاَ سِحْرٌ»([[78]](#footnote-78)).

ترجمه: «هر که روزانه با هفت دانه خرما عجوه صبح بکند نه سمی بر او اثر می‌گذارد و نه سحری به او ضرر می‌رساند».

پناهگاه دوم: با وضو بودن

سحر در مسلمانی که همیشه با وضو باشد اثر نمی‌گذارد، زیرا مسلمان با وضو، از جانب خدا به وسیلۀ فرشتگان حفاظت می‌شود. از ابن عباسب روایت است که رسول اللهص فرمود: «طَهِّرُوا هَذِهِ الْأَجْسَادَ طَهَّرَكُمُ اللَّهُ, فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَبِيتُ طَاهِرًا إِلَّا بَاتَ مَلَكٌ فِي شِعَارِهِ, لَا يَنْقَلِبُ سَاعَةً مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِكَ, فَإِنَّهُ بَاتَ طَاهِرًا»([[79]](#footnote-79)).

ترجمه: «این بدن‌ها را پاکیزه نگه دارید، شما را پاک نگهدارد. زیرا هیچ بنده‌ای نیست که با وضو بخوابد مگر اینکه فرشته‌ای با او شب می‌گذارند. در هیچ لحظه‌ای از شب حرکتی نمی‌کند مگر اینکه فرشته می‌گوید: خدایا او را بیامرز زیرا او شب را پاک گذارنده است».

پناهگاه سوم: پایبندی به نماز جماعت

محافظت نماز جماعت، انسان را از شر شیطان در امان نگه می‌دارد، و با سستی در نماز جماعت، شیطان بر انسان غالب می‌شود. آنگاه انسان به انواع بیماری‌ها به ویژه جن‌زدگی و سحر، مبتلاء می‌گردد.

از ابو درداءس روایت است که از رسول اللهص شنیدم که فرمود: «‌مَا مِنْ ثَلَاثَةِ نَفَرٍ فِي قَرْيَةٍ وَلَا بَدْوٍ لَا تُقَامُ فِيهِمُ الصَّلَاةُ إِلَّا اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ، فَعَلَيْكَ بِالْجَمَاعَةِ، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الذِّئْبُ مِنَ الْغَنَمِ الْقَاصِيَةَ»([[80]](#footnote-80)).

ترجمه: «اگر سه نفر در روستائی باشند و در آنجا نماز جماعت اقامه نشود، شیطان بر آنان مسلط می‌شود. پس جماعت را لازم بگیر. زیرا گرگ، گوسفندی را می‌خورد که تنها باشد».

پناهگاه چهارم: قیام اللیل

اگر می‌خواهید از تأثیر سحر در امان بمانید باید بخشی از شب را با عبادت اللهﻷ، زنده نگه دارید. بر کسانی که از این نوع عبادات غافل‌اند، شیطان مسلط می‌شود.

از ابن مسعودس روایت است که گفت: [ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّص رَجُلٌ، فَقِيلَ: مَا زَالَ نَائِمًا حَتَّى أَصْبَحَ، مَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ، فَقَالَ: «بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُذُنِهِ»]([[81]](#footnote-81)).

ترجمه: در محضر پیامبر اکرمص از مردی نام برده شد، و گفتند: که شب تا صبح خوابیده و برای نماز تهجد بلند نشده است. آنحضرتص فرمود: «شیطان در گوشهایش ادرار کرده است».

وسعید بن منصور از ابن عمرب روایت می‌کند: «مَنْ أَصْبَحَ عَلَى غَيْرِ وِتْرٍ أَصْبَحَ عَلَى رَأْسِهِ جَرِيرٌ قَدْرَ سَبْعِينَ ذِرَاعًا»([[82]](#footnote-82)).

ترجمه: «هر که بدون خواندن وتر صبح کند بر سرش دامی به طول هفتاد ذراع قرار می‌گیرد».

پناهگاه پنجم: خواندن دعای توالت

زیرا شیطان در کمین است تا فرصت دخول در وجود انسان در این اینگونه مکان‌ها که جای و مسکن شیطان است، بیابد.

چنانکه یکبار جنی که بر شخصی مسلط شده بود، به من گفت: او بدون خواندن دعا، داخل دستشوئی رفت، ومن همانجا بر او مسلط شدم.

یکی دیگر از جن‌ها که بر انسانی مسلط شده بود گفت: شما سلاح‌های خوبی دارید ولی از آن‌ها استفاده نمی‌کنید. گفتم: منظورت چیست؟ گفت اذکار و اورادی که رسول اللهص به شما یاد داده است.

بلی، در احادیث صحیح وارد شده که رسول اللهص بوقت قضای حاجت این دعا را‌ می‌خواند: «‌‌بِسْمِ الله. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الخُبُثِ وَالخَبَائِثِ»([[83]](#footnote-83)). «به نام خدا، بار الها! از شرّ جن‌های نر و ماده به تو پناه می‌برم».

پناهگاه ششم:استعاذه هنگام دخول در نماز

از جبیر بن مطعمس روایت است که پیامبرص را در حال نماز دیده که گفته است: «اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ مِنْ نَفْخِهِ وَنَفْثِهِ وَهَمْزِهِ»([[84]](#footnote-84)).

پناهگاه هفتم:

بعد از اینکه برای اولین بار با همسرت خلوت نمودی دست راست خود را بر پیشانی او بگذار و این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَمِنْ شَرِّ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ»([[85]](#footnote-85)).

«خدایا، از تو خیر این زن و خیر آن چیزی را که در او آفریده‌ای می‌خواهم و از شرش و شرّ آنچیزی که در ا و آفریده‌ای، پناه می‌خواهم».

و اگر خواستی این دعا را نیز بخوان: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِيْ فِيْهَا وَقِهَا شَرَّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ، وَسَاحِرٍ ‌إِذَا سَحَرَ، وَمَاكِرٍ إِذَا مَكَرَ».

ترجمه: «بار الها! او را برای من مبارک گردان و از شر حاسد و ساحر و مکار، نجاتش بده».

پناهگاه هشتم: شروع زندگی زناشوئی با نماز

 عبد‌الله بن مسعودس می‌فرماید: در اولین ملاقات پس از ازدواج، یا در شب زفاف، با همسرت دو رکعت نماز بخوان و بگو: بار الها! مرا برای او و او را برای من، مبارک بگردان و ما را یکجا کن اگر در جمع ما خیری است و جدا کن اگر در جدائی ما خیری است([[86]](#footnote-86)).

پناهگاه نهم:محافظت در وقت جماع

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍب، عَنِ النَّبِيِّص، قَالَ: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ قَالَ بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَقُضِيَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا»([[87]](#footnote-87)).

ترجمه: «از ابن عباسب روایت است که رسول خداص فرمود: «اگر یکی از شما بوقت هم خوابی با همسرش بگوید: بسم الله (یعنی به نام خدا، بار الها! ما را از شیطان و شیطان را از آنچه به ما می‌دهی دور کن) در آن صورت اگر بچه‌ای نصیب آن‌ها بشود، هیچگاه جن و شیطان به او آسیبی نمی‌رسانند».

یکبار جنّی که بعداً توبه کرد و مسلمان شد به من گفت: این مرد، چون به هنگام هم بستری با خانمش دعا نمی‌خواند، من با او شریک می‌شدم!.

سبحان الله! واقعاً ما چقدر گنجینه‌های بزرگی در اختیار داریم ولی از آن‌ها استفاده نمی‌کنیم.

پناهگاه دهم:

قبل از خواب باید وضو گرفت و آیة الکرسی را خواند و مشغول ذکر و تسبیح شد تا خواب برود. چنانکه شیطان به ابوهریره گفت: هر که آیة الکرسی را بخواند و بخوابد، شیطان به او نزدیک نمی‌شود. رسول اللهص به ابوهریره، گفت: او راست گفته است اگر چه دروغگو است([[88]](#footnote-88)).

پناهگاه یازدهم:

آیات ذیل را هر روز بعد از نماز مغرب بخوان:

1. سورۀ بقره از آیۀ(1) تا آیۀ (5).
2. آیۀ الکرسی با دو آیۀ بعدی.
3. سه آیه از آخر سوره بقره.

با خواندن آیات فوق، در آن شبانه روز از جن‌ها وهمچنین از سحر در امان خواهی ماند.

پناهگاه دوازدهم:

بعد از نماز فجر این دعا را صد مرتبه بخوان: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

از پیامبرص روایت شده است هر که این دعا را روزی صد بار بخواند: «كَانَتْ لَهُ عَدْلَ عَشْرِ رِقَابٍ، وَكُتِبَ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِيَتْ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ، يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِيَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْهُ»([[89]](#footnote-89)).

ترجمه: «به او ثواب آزاد کردن ده غلام می‌رسد. و برایش صد نیکی، منظور و صد بدی معاف می‌شود. و آنروز از شیطان محفوظ می‌ماند. و هیچ کس عملی بالاتر از او نخواهد داشت مگر کسی که این ذکر را بیشتر خوانده باشد».

پناهگاه سیزدهم:

بوقت داخل شدن مسجد، این دعا را بخوان «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

از رسول اللهص روایت شده است که فرمود: «فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ، قَالَ الشَّيْطَانُ: حُفِظَ مِنِّي سَائِرَ الْيَوْم»([[90]](#footnote-90)). «وقتی که این را کسی بخواند، شیطان می‌گوید: این شخص تمام روز از دست من نجات کرد».

پناهگاه چهاردهم:

این دعا را، صبح و شام سه بار بخوان:

«بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ، فِي الْأَرْضِ، وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»([[91]](#footnote-91)).

«به نام الله، ذاتی که با نام وی در زمین و آسمان هیچ چیزی گزندی نمی‌رساند، و او شنوا و توانا است».

پناهگاه پانزدهم:

وقتی از منزلت بیرون می‌شوی، این دعا را بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». هر که این دعا را بخواند، به او گفته می‌شود: هدایت و حفاظت شدی و از شر شیطان نجات پیدا کردی. آنگاه شیطان با خود می‌گوید: چگونه بر کسی که هدایت و حفاظت شده است، مسلط خواهی گردید؟!»([[92]](#footnote-92)).

پناهگاه شانزدهم:

بعد از نماز مغرب این دعا را بخوان «‌أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ،مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَبَرَأَ وَذَرَأَ، مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَعْرُجُ فِيهَا، وَمِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ فِي الْأَرْضِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَمِنْ فِتَنِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمَانُ»**([[93]](#footnote-93))**.

ترجمه: «به کلمات کامل الله که هیچ نیک و بدی نمی‌تواند از آن تجاوز بکند، از شرّ مخلوقاتش و از شر بلاهائی که از آسمان فرو می‌آیند و آنچه بالا می‌روند و از شر موجودات زمین و آنچه از آن برون می‌آید و از شر فتنه‌های شب و روز واز شر حوادث شب و روز، پناه می‌برم، مگر حوادثی که خیری به همراه داشته باشد».

پناهگاه هفدهم:

هر روز این دعا را بخوان: «أعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَمِنْ شَرِّ عِبَادِهِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِيْنَ وَأَنْ يَحْضُرُونَ».

«به وسیله کلمات کامل الهی پناه می‌طلبم از خشم و مجازاتش واز بدی بندگانش، و از وسواس شیطان‌ها و پناه می‌برم به الله از اینکه شیاطین نزد من بیایند».

پناهگاه هیجدهم:

این دعا را نیز هر روز و صبح و شام بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِكَلِمَاتِك التَّامَّةِ مِنْ شَرِّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ تَكْشِفُ الْمَأْثَمَ وَالْمَغْرَمَ، اللَّهُمَّ لَا يُهْزَمُ جُنْدُكَ وَلاَ يُخْلَفُ وَعْدُكَ وَلا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ».

ترجمه: «بار الها! همانا من پناه می‌برم به ذات گرامی تو و به سخنان کامل تو، از شر هر چه که تو پیشانی آن را گرفته‌ای (یعنی: تمام مخلوقات). بار الها! تو گناه و ورشکستگی را دور می‌کنی، بار الها! همانا لشکر تو شکست داده نمی‌شود. و وعدۀ تو خلاف نمی‌گردد . پاک و منزه و قابل ستایش هستی».

پناهگاه نوزدهم:

این دعا را نیز هر روز صبح و شام بخوان: «أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ، الَّذِي لَيْسَ شَيْءٌ أَعْظَمَ مِنْهُ، وَبِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ، وَبِأَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى كُلِّهَا مَا عَلِمْتُ مِنْهَا وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَبَرَأَ وَذَرَأَ وَبَرأَ ومِنْ شَرِّ كُلِّ ذِيْ شَرٍّ لاَ أُطِيْقُ شَرَّهُ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِيْ شَرٍّ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ، إِنَّ رَبِّيْ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ».

ترجمه: «به ذات بزرگی که چیزی بزرگتر از او نیست و کلمات کاملش که هیچ نیک و بدی نمی‌تواند از آن تجاوز بکند و به تمام نام‌های نیک الله آن‌هائی که می‌دانم و آن‌هایی که نمی‌دانم، از بدی آنچه خلق کرده و آفرید و بوجود آورده است و از بدی هر بد کاری که توانائی دفع آن در من نیست و از بدی هر صاحب شری که موی پیشانی او بدست تو (خدا) است به اللهأ پناه می‌برم. یقیناً پروردگار من صاحب صراط مستقیم است».

پناهگاه بیستم:

این دعا را نیز هر روز صبح و شام بخوان «تَحَصَّنْتُ بِاللهِ الَّذِيْ لاَ إِلَهَ إلاَّ هُوَ، إِلَهِيْ وَإِلَهَ كُلِّ شَيْءٍ، وَاعْتَصَمْتُ بِرَبِّ كُلِّ شَيْءٍ، و تَوَكَّلْتُ عَلَى الحَيِّ الَّذِيْ لاَ يَمُوتُ وَاسْتَدْفَعْتُ الشَرَّ بِلاَ حَولَ وَلاَ قُوَّةَ إلاَّ بِاللهِ، حَسْبِيَ اللهُ وَنِعْمَ الوَكِيْلُ، حَسْبي الرَّبُ مِنَ الْعِبَادِ، حسبي الخالقُ مِن المَخلوق، وحَسبي الرزَّاقُ مِن المَرزوقِ، حَسبي الَّذي بِيده مَلَكوتُ كُلِّ شِيء وهو يُجير ولا يُجارُ عَليه، حَسبي اللهُ لاَ إلَهَ إلاَّ هُوَ، عَلَيْهِ تَوكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ العَرْشِ الْعَظَيْمِ».

ترجمه: «به دژ محکم نام الله، پناه گرفتم که هیچ معبودی بحق، جز او وجود ندارد.او معبود من و معبود هر چیز است و چنگ زدم به پروردگارم، و پرودگار هر چیز، تو کل کردم بر ذات زنده‌ای که نمی‌میرد، و شر را از خود دور کردم به کلمه «لاَ حَولَ ولا قُوَّةَ إلاَّ باللهِ حَسْبِيَ اللهُ ونِعْمَ الوَكِيْلُ».

ترجمه: پروردگارم مرا از بندگانش و خالقم، مرا از مخلوقاتش و رازقم، مرا از کسانی که به آن‌ها روزی می‌دهد، کفایت خواهد کرد. کسی که ملکوت همه چیز در دست او است و او پناه می‌دهد و کسی دیگر از مؤاخذه او پناه نمی‌دهد، مرا بسنده می‌کند. بر او توکل نمودم که او صاحب عرش بزرگ است».

دعاهائی که ارائه گردید، دژهای محکمی هستند که انسان را از سحر و جن زدگی حفاظت می‌نمایند به شرطی که اخلاص و اعتقاد باشد.

نمونه عملی ابطال سحر بستن

بنده با موارد زیادی برخورد نموده‌ام که در اینجا فقط به بیان یک مورد از آن‌ها اکتفا می‌کنیم.

مرد جوانی نزد من آمد و اظهار داشت که یک هفته پیش ازدواج کرده است ولی نتوانسته با همسرش همبستری بکند. ضمنا گفت: نزد ساحران و منجمان جهت علاج رفته است. بنده به ایشان گفتم: توبه بکند و ساحران را تکذیب نماید. که خوشبختانه خود او قبل از اینکه من بگویم، به این نتیجه رسیده بود. آنگاه آیات ابطال سحر رابه او خواندم. سپس از او خواستم که هفت برگ سدر بیاورد که، برایش مقدور نبود. آنگاه بنده، هفت برگ کافور را در ظرفی کوبیدم و گذاشتم، سپس آیة الکرسی و معوذات را خواندم و به او گفتم: از آن آب، مقداری بنوشد و با بقیه غسل نماید. او چنین کرد و بحمدالله فورا مشکلش حل شد.

فصل هشتم:
علاج چشم زخم

دلایلی از قرآن کریم بر تأثیر چشم زخم

1. قال تعالی: ﴿وَقَالَ يَٰبَنِيَّ لَا تَدۡخُلُواْ مِنۢ بَابٖ وَٰحِدٖ وَٱدۡخُلُواْ مِنۡ أَبۡوَٰبٖ مُّتَفَرِّقَةٖۖ وَمَآ أُغۡنِي عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَعَلَيۡهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ٦٧ وَلَمَّا دَخَلُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَهُمۡ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغۡنِي عَنۡهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍ إِلَّا حَاجَةٗ فِي نَفۡسِ يَعۡقُوبَ قَضَىٰهَاۚ وَإِنَّهُۥ لَذُو عِلۡمٖ لِّمَا عَلَّمۡنَٰهُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٦٨﴾ [يوسف: 67-68].

«و گفت: ای فرزندانم! همگی از یک در وارد نشوید و از درهای مختلف وارد شوید. و نمی‌توانم چیزی از تقدیر الهی را از شما دور کنم، فرمانروایی تنها از آنِ پروردگار است. بر او توکل نمودم و توکل‌کنندگان باید بر او توکل کنند. و هرچند هنگام ورود مطابق دستور پدرشان عمل کردند، ولی این عمل چیزی از تقدیر الهی را از آنان دور نمی‌کرد و تنها نیاز درونی یعقوب بود که به خواست پروردگار به انجام رسید. و یعقوب دانشی داشت که ما به او آموخته بودیم؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

حافظ ابن کثیر/ در تفسیر این دو آیۀ نویسد:

این آیات از یعقوب سخن می‌گوید: او وقتی فرزندانش را و از جمله بنیامین را به مصر فرستاد، توصیه کرد که از دروازه‌های مختلف شهر وارد بشوند. و علتش نیز آنطور که ابن عباس و مجاهد و ضحاکش و دیگران گفته‌اند: این بود که می‌ترسید به آن‌ها چشم نخورد. و این بیانگر حق بودن چشم زخم است که گاهی انسان سوار بر اسب را پائین می‌اندازد.

و در ادامه فرمود: ﴿وَمَآ أُغۡنِي عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍۖ﴾ «یعنی من با این پیشنهاد، چیزی از تقدیر اللهأ را دفع نمی‌کنم». زیرا اللهﻷ هر کاری که اراده بکند انجام می‌دهد و کسی قادر نخواهد بود جلوی آن را بگیرد.

1. اللهﻷ می‌فرماید: ﴿وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَيُزۡلِقُونَكَ بِأَبۡصَٰرِهِمۡ لَمَّا سَمِعُواْ ٱلذِّكۡرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُۥ لَمَجۡنُونٞ ٥١﴾ [قلم: 51].

ترجمه: «و نزدیک بود که کافران بعد از اینکه قرآن را شنیدند، تو را با چشم‌هایشان زخم بزنند و می‌گوید: او دیوانه شده است».

ابن عباس و مجاهد و دیگران گفته‌اند: ﴿لَيُزۡلِقُونَكَ﴾ یعنی: «تو را به وسیلۀ چشم زخم که از حسد و کینه سر چشمه می‌گیرد»، از بین ببرند. ولی خدا تو را حفاظت کرد.

و این آیه به صراحت بیانگر حقیقت داشتن، تأثیر چشم زخم، بدستور خدا می‌باشد([[94]](#footnote-94)).

دلایلی از سنت پیامبرص در مورد تأثیر چشم زخم

1. عن ابي هريرةس قال: «قال رسول الله**ص**: «العَينُ حَقٌّ»([[95]](#footnote-95)).

ترجمه: «از ابوهریرهس روایت است که گفت: «رسول خداص فرمود: چشم زخم حقیقت دارد».

1. عن عائشةل أن النبي**ص** قال: «استَعِيذُوا بِاللهِ مِنَ الْعَيْنِ، فإنَّ العَيْنَ حَقٌّ»([[96]](#footnote-96)).

ترجمه: از عائشهل مرویست که رسول خداص فرمود: «‌‌به خداوند از چشم زخم پناه ببرید زیرا چشم زخم حق است».

1. و عن ابن عباسب قال: قال رسولُ اللهص: «العَيْنُ حَقٌّ ولو كان شَيئ سابِق القَدر لَسَبَقَتْهُ الْعَيْنُ، وَإذَا اسْتَغْسَلْتُمْ فَاغْتَسِلُوا»([[97]](#footnote-97)).

ترجمه: از ابن عباسب روایت است که گفت: رسول خداص فرمود: «چشم زخم حق است اگر چیزی از تقدیر سبقت بگیرد، چشم زخم سبقت می‌گرفت. و افزود که اگر از شما خواسته شد که به برادر مسلمانش غسل بکند، پس باید غسل بکند (جهت مداوای چشم زخم».

1. و عن أسماء بنت عميسل قالت: «يا رسولَ الله! إن بَني جَعفر تُصيبهم العينُ أَفَأَسْتَرْقِيْ لَهُمْ؟ فَقَالَ: نَعَمْ فَلَو كَانَ شَيْءٌ سَابِقٌ القَضَاءَ لَسَبَقَتْهُ الْعَيْنُ»([[98]](#footnote-98)).

«از اسماء بنت عمیسل روایت است که از رسول اللهص پرسید: فرزندان جعفر دچار چشم زخم می‌شوند، آیا برای آن‌ها رقیه بخوانم؟ فرمود: «بلی. و اگر چیزی از قضای الهی سبقت می‌گرفت، چِشم بود».

1. و عن أبي ذرس قال: قال رسولُ اللهِ**ص**: «إِنَّ الْعَيْنَ لَتُوْلَعُ بِالرَّجُلِ بِإذْنِ اللهِ حَتَّى يَصْعَدَ حَالِقاً فَيَتَرَدَّى مِنْهُ»([[99]](#footnote-99)).

رسول اللهص فرمود: «همانا چشم زخم به خواست الله انسان را به تراشۀ کوه می‌برد و از آنجا به زمین می‌اندازد».

1. وعن ابن عباس**ب** أن رسولَ الله**ص** قال: «العَيْنُ حَقٌّ تَسْتَنْزِلُ الْحَالِقَ»([[100]](#footnote-100)).

ترجمه: از ابن عباسب روایت است که رسول اللهص فرمود: «چشم زخم حق است و به ارادۀ خدا مردی را که به بلندائی رفته است به پائین می‌اندازد».

1. و عن جابرس قال: قال رسولُ اللهِص: «الْعَيْنُ تُدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ, وَالْجَمَلَ الْقِدْرَ»([[101]](#footnote-101)).

از جابرس روایت است که رسول خداص فرمود: «چشم زخم مرد را در قبر و شتر را در دیگ داخل خواهد کرد».

هدف اینست که آن‌ها را نابود می‌کند.

1. و عن جابرس قال: قال رسول الله**ص**: «أكثر مَن يَمُوت مِن أمَّتي بَعد قَضاء الله وقَدره بِالعِين»([[102]](#footnote-102)).

از جابرس روایت است که رسول خداص فرمود: «بیشترین افراد امت من بعد از قضاء و قدر الهی، در اثر چشم زخم می‌میرند».

1. و عن عائشة**ل** قالت: «كانَ رَسولُ اللهِص يَأمر أن أستَرقي مِن العَين»([[103]](#footnote-103)).

از عائشهل روایت است: «که رسول خداص دستور داد که برای معالجه چشم زخم رقیه بخوانم».

1. و عن أنس بن مالكس قال: «‌رخَّصَ رَسولُ الله**ص** في الرَّقية مِنَ العِين والحمة والنَّملة»([[104]](#footnote-104)).

از انس بن مالکس روایت است که می‌گوید: «رسول خداص رقیه خواندن برای چشم زخم و نیش زهر آگین و بیماری کهیر را اجازه دادند».

1. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَل: أَنَّ النَّبِيَّص رَأَى فِي بَيْتِهَا جَارِيَةً فِي وَجْهِهَا سَفْعَةٌ، فَقَالَ: «اسْتَرْقُوا لَهَا، فَإِنَّ بِهَا النَّظْرَةَ».

«از ام سلمهل روایت است که رسول خداص در مورد کنیزی که در خانه ایشان بود و در صورتش نشانی وجود داشت، فرمود: بر او رقیه بخوانید».

12ـ و عن جابرس قال: «رَخَّصَ رَسولُ الله**ص** لآلِ حَزْمٍ فِي رُقْيَةِ الْحَيَّةِ وَقَال: لأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ: مَا لِي أَرَى أَجْسَامَ بَنِي أَخِي ضَارِعَةً تُصِيبُهُمُ الْحَاجَةُ قَالَت:ْ لا وَلَكِنِ الْعَيْنُ تُسْرِعُ إِلَيْهِمْ قَالَ: ارْقِيهِمْ قَالَتْ فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ فَقَال: ارْقِيهِمْ»([[105]](#footnote-105)).

 ترجمه: «آنحضرتص به آل حزم اجازه داد که در مورد نیش مار رقیه بخوانند، و به اسماء بنت عمیسل فرمود: چه شده مرا که می‌بینم اجسام برادرزادگانم لاغر شده، نیازمند شده‌اند؟ اسماء گفت: خیر. چشم زخم به آنان سرایت کرده است، آنحضرتص فرمود: بر آنان رقیه بخوان».

اقوال علماء در مورد حقیقت چشم زخم

حافظ ابن کثیر/ میگوید: چشم زخم و تأثیر آن، مشروط به خواست خدا، حقیقت دارد([[106]](#footnote-106)).

حافظ ابن حجر/ می‌گوید: حقیقت چشم زخم، نگاهی عمیق همراه با نوعی حسد از یک فرد خبیث الطبع است([[107]](#footnote-107)).

ابن کثیر/ می‌گوید: می‌گوید: فلانی چشم خورده است. و این زمانی است که دشمن یا فرد حسودی، او را نگاه بکند، و این نگاه در آن شخص تأثیر بگذارد که به سبب آن، بیمار بشود([[108]](#footnote-108)).

حافظ ابن قیم/ می‌گوید: عقل و خرد ندارند کسی که، تأثیر چشم زخم را انکار نموده‌اند. و آن را وهمی بیش تصور نمی‌کنند! باید گفت: که اینان اصلاً از عقل و خرد بهره‌ای نبرده‌اند و در مورد روح و نفس و صفات و ویژگی‌های آن‌ها اطلاعی ندارند. و اگر نه همه ملت‌ها و مذاهب، به حقیقت داشتن چشم زخم اتفاق نظر دارند، اگر چه در علت وقوع آن اختلاف نظر وجود دارد.

آنگاه می‌افزاید: که بی تردید، خداوند در هر روح و جسم، توان و ویژگی‌های مختلفی گذاشته که هیچکس نمی‌تواند آن‌ها را انکار بکند. چگونه ممکن است که انسانی عاقل، تأثیر روح بر جسم را منکر بشود. مگر نمی‌بیند که چهرۀ انسانی در مقابل کسی که از او شرم می‌کند، قرمز می‌شود و گاهی هم زرد می‌شود. به همین صورت مشاهده شده است که برخی در اثر چشم زخم، خفیف شده‌اند و این همان تأثیر روح است.

و چون در اینجا تأثیر روح از کانال چشم، انتقال می‌یابد، آن را به چشم، نسبت می‌دهند، ولی در واقع همان روح مؤثر است نه چشم.

و تأثیر ارواح بستگی به ویژگی‌های آن‌ها دارد. مثلاً روح انسان حاسد، به وسیلۀ چشم، آثار ویرانگری بجا می‌گذارد. از اینرو، خداوند به رسول اللهص دستور داد که از شر حاسد، به خدا پناه ببرد. چشم انسان حاسد، به افعی می‌ماند که وقتی کسی خشم آن را بر انگیزد، سموم داخل جسمش بر انگیخته می‌شود و به وسیلۀ نیشش تزریق می‌گردد و دشمنش را از بین می‌برد. چنانکه رسول اللهص فرموده است: «برخی از مارها، نور دیدگان را می‌ربایند و برخی جنین را ساقط می‌گردانند». (بخاری).

چشم زخم گاهی با دیدن و روبر شدن و گاهی هم با شنیدن اوصاف، اتفاق می‌افتد. و لازم نیست که حتماً باید چیزی با چشم دیده شود تا مورد چشم زخم واقع بشود. از این رو ممکن است انسان نابینا با شنیدن اوصاف کسی یا چیزی، او را چشم بزند. چون تأثیر واقعی را روح بجا می‌گذارد نه چشم.

چشم زخم در واقع تیری است که از درون چشم کننده به هدف چشم شونده شلیک می‌شود. اگر آن شخص ، در سنگرِ دعاها و ذکر و تسبیح، پناه گرفته باشد، به او اصابت نمی‌کند و در غیر این صورت، به احتمال قوی این تیر به او اصابت خواهد کرد وچه بسا که تیر به خطا نیز می‌رود و گاهی هم بر عکس عمل می‌کند یعنی به خود چشم کننده بر می‌گردد.

ضمناً قابل یادآوری است که چشم زخم، گاهی به اراده شخص و گاهی بدون اراده اش اتفاق می‌افتد([[109]](#footnote-109)).

فرق چشم زخم و حسادت

1. حسد عام است هم شامل چشم زخم می‌شود هم شامل انواع دیگر حسد. از این رو در سورۀ فلق می‌خوانیم: ﴿وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ٥﴾ [الفلق: 5]. که ضمناً از شر چشم زخم نیز، پناه ‌می‌خواهیم. و این بیانگر اعجاز و بلاغت قرآن است([[110]](#footnote-110)).
2. حسادت از بغض و کینه سر چشمه می‌گیرد و حسود، آرزوی زوال نعمت از کسی می‌کند که به او حسادت می‌ورزد. اما چشم زخم از پسندیدن و نیک و بزرگ پنداشتن چیزی صورت می‌گیرد. پس حسد و چشم زخم، از نظر منبع و سر چشمه فرق می‌کنند، گر چه ضرر و زیان هر دو یکی است.
3. حسد ممکن است قبل از حصول نعمت اتفاق بیفتد ولی چشم زخم چنین نیست و همیشه بعد از حصول نعمت اتفاق می‌افتد.
4. حاسد نسبت به خود و اموال خویش، حسادت نمی‌کند اما چشم زخم ممکن است خود شخص و اموالش را نیز در برگیرد.
5. حسد فقط از انسان‌های ناباب اتفاق می‌افتد اما چشم زخم، ممکن است از انسان‌های صالح ونیک، اتفاق بیفتد. چنانکه سهل بن حنیف توسط عامر بن ربیعهب که از اهل بدر بود چشم زخم خورد.

شایسته است که هر گاه انسان مسلمان چیزی را دید که تحسین بر انگیز بود، برای آن دعای برکت بکند. چنانکه رسول اللهص به عامر،گفت: چرا برای او دعای برکت ننمودی؟.

چشم زخم جن‌ها

1. از ابو سعید خدریس روایت است که، «كَانَ رَسُولُ اللَّهِص يَتَعَوَّذُ مِنْ عَيْنِ الْجَانِّ ثُمَّ أَعْيُنِ الإِنْسِ فَلَمَّا نَزَلَتِ الْمُعَوِّذَتَانِ أَخَذَهُمَا وَتَرَكَ مَا سِوَى ذَلِكَ»([[111]](#footnote-111)).

ترجمه: «رسول خداص، از چشم زخم جن‌ها و انسان‌ها به خدا پناه می‌برد، و پس از نزول معوذتین، همین‌ها را می‌خواند و دعاهای دیگر را ترک نمود».

1. و عن أمنا أم سلمة**ل** أن النبي**ص** رأى في بيتها جارة في وجهها سفعة سوداء فقال: «استَرقوا لها فَإن بِها النَظرَة».

ترجمه: «از مادرمان ام سلمةل روایت است که رسول خداص در خانه اش کنیزکی را دید که در چهره‌اش نشان سیاهی بود، فرمود: بر او رقیه بخوانید، زیرا به او چشم زخم جن‌ها خورده است».

پس در پرتو این دو حدیث به این نتیجه رسیدیم که انسان‌ها گاهی در اثر چشم زخم جن‌ها، دچار مشکل می‌شوند. از این رو لازم است که هنگام بیرون آوردن لباس و نگاه کردن به آئینه، ‌بسم الله گفته شود. زیرا نام الله پناهگاه بزرگی است.

علاج چشم زخم

برای علاج چشم زخم چند روش وجود دارد:

1ـ غسل کردن:

چشم کننده، در ظرفی غسل بکند، سپس آن آب‌ها را بر روی کسی که چشم زخم خورده است، بریزند، ان‌شاءالله شفا خواهد یافت. چنانکه از امامه فرزند سهل روایت است می‌گوید: پدرم جامۀ خود را در آورده و در وادی خرار غسل می‌کرد. نظر عامر بن ربیعه بر او افتاد و چون سرخ و سفید بود، عامر گفت: تا کنون کسی را به زیبائی او ندیده بودم حتی دختر باکره و پرده نشینی هم مثل او ندیده‌ام!

بلافاصله سهل در جا تب گرفت، و تبش شدت پیدا کرد، و به رسول اللهص خبر دادند و گفته شد: که چنان تب دارد که سرش را نمی‌تواند بلند کند. آنحضرتص فرمود: شما کسی را متهم می‌کنید و به او بد گمان هستید؟ گفتند: عامر بن ربیعه. آنحضرتص او را فرا خواند و بر او خشم گرفت. و فرمود: چرا شما برادرتان را می‌کشید، چرا به او تبریک نگفتی، و ما شاء الله نکردی، برای او غسل کن. عامر صورت و دست و آرنج‌ها و زانوها و سر پاها و قسمت داخل شلوار خود را در ظرفی شست، سپس آن‌ها را از پشت بر سهل پاشید همان لحظه سهل بهبود یافت.

ابن العربی در مورد قسمت‌های داخل ازار، می‌گوید: ظاهرا مراد حصه هائی از پاها است که ازار پوشیده شده‌اند([[112]](#footnote-112)).

کیفیت غسل مورد نظر

ابن شهاب زهری/ می‌گوید: این غسل را علماء اینطور تعریف کرده‌اند: که ظرفی پر از آب پیش روی کسی که چشم کرده است قرار بدهند. با کف دستش آب بردارد و دهانش را در آن بشوید. سپس آب، بردارد و چهره‌اش را در آن بشوید. سپس با دست چپ، آب بردارد و روی دست راست بریزد. بعد از آن با دست راست بردارد و روی دست چپ بریزد. سپس بهمین ترتیب آرنج دست راست و چپ را داخل آن بشوید. سپس با دست چپ آب بردارد و روی پای راست بریزد وسپس با دست راست بردارد و روی قدم پای چپ بریزد. سپس به همین ترتیب زانوی پای راست و چپ را در آن بشوید. سپس از قسمتی از درون ازارش را در آن بشوید. آنگاه آب‌ها را از پشت یکباره بر روی بیمار بپاشد.

مشروعیت این نوع غسل

1. قال النبي**ص**‌: «‌اَلْعَيْنُ حَقٌّ وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابَقَ الْقَدَرَ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ وَإِذَا اسْتَغْسَل أحَدُكم فَليغتسِل»([[113]](#footnote-113)).

ترجمه: رسول خداص فرمود: «چشم زخم حق است و اگر چیزی از تقدیر سبقت
می‌گرفت چشم بود. هر گاه از شما خواسته شد که غسل بکنید بپذیرد».

1. و عن عائشة**ل** قالت: «كان يؤمَر العائن فَيَتَوضأ ثُمَّ يَغْتَسِلُ مِنه المَعين»([[114]](#footnote-114)).

تر جمه: از عایشهل روایت است می‌گوید: «در زمان رسول اللهص، به کسی که چشم کرده بود، دستور داده می‌شد که وضو بگیرد، آنگاه کسی که چشم زخم خورده بود، با‌ آن غسل می‌کرد».

روش دوم

دست را بر سر کسی که چشم زخم خورده است بگذار و این دعا را بخوان:

«بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، اللَّهُ يَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدَةٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ».

ترجمه: «به نام الله بر تو رقیه می‌خوانم. خدا تو را از هر دردی که موجب آزارت ‌می‌باشد شفا دهد. و از هر حاسد وچشم زخم نجاتت دهد».

روش سوم

دستت را برسر کسی که در اثر چشم زخم مریض است بگذار و این دعا را بخوان:

«بِسْمِ اللَّهِ يُبْرِيكَ وَمِنْ كُلِّ دَاءٍ يَشْفِيكَ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ وَشَرِّ كُلِّ ذِي عَيْنٍ».

ترجمه: «بنام الله که نجاتت می‌دهد و از هر دردی شفایت می‌بخشد، و از شر حاسد وقتی که حسد بورزد، و از شر چشم، نیز نجاتت می‌دهد».

روش چهارم

دستت را بر سر بیمار بگذار و دعای ذیل را بخوان: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لا شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُكَ شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَمًا»([[115]](#footnote-115)).

روش پنجم

دستت را بر جائی که درد می‌کند بگذار و سوره‌های: اخلاص و فلق و ناس را بخوان([[116]](#footnote-116)).

روش ششم

ظرفی پر از آب را حاضر کن و معوذات را بر آن بخوان سپس دعای ذیل را سه مرتبه تکرار کن: «الَّلهم ربَّ النَّاس أَذْهِبِ الْبَاْسَ وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لا شِفَاءَ إِلا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لا يُغَادِرُ سَقَمًاُ».

و همچنین این دعا را سه مرتبه بخوان «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، وَاللَّهُ يَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدَةٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ».

بعد آب ظرف را بر سر مسحور، یکباره از پشت سرش طوری بریز که به همه جسدش برسد. به حکم الله شفا خواهد یافت.

نمونه عملی علاج چشم زخم

نمونه اول

من به دیدن بعضی از دوستان رفته بودم. آن‌ها به من گفتند: چند روزی است که کودکی شیر خوار پستان مادرش را نمی‌گیرد درحالی که قبلاً بطور طبیعی از شیر مادر تغذیه‌ می‌شده است. کودک را نزد من آوردند. من معوذات و پاره‌ای از دعاهای مسنون را بر او خواندم. و او را نزد مادرش فرستادم. لحظه‌ای بعد به من خوشخبری دادند که بچه پستان مادرش را می‌مکد و شیر می‌خورد. والحمد الله ولا حول ولا قوة إلا بالله.

نمونه دوم

نوجوانی فصیح و بلیغ واهل سخن در یکی از مناسبات سخنانی می‌گوید: وقتی شب به خانه بر می‌گردد گنگ می‌شود. پدرش خیلی نگران می‌شود. او را نزد پزشکان می‌برند. نتیجه‌ای نمی‌گیرند. بعد او را نزد من آوردند. من او را می‌شناختم از نوجوانان مسلمان و فعال بود. پدرش برایم جریان را تعریف کرد. متوجه شدم که چشم خورده است. بر او معوذات را خواندم سپس بر مقداری آب آیات و دعاهای چشم زخم را خواندم، گفتم: هفت روز از این آب‌ها، هم بنوشد و هم غسل بکند.

پس از گذشت یک هفته او را نزد من آوردند، خوب شده بود بسیار خوشحال بود. آنگاه به او دعاهائی یاد دادم که صبح و شام بخواند تا از چشم زخم درامان باشد.

والحمد لله ولا قوة إلا بالله.

نمونه سوم

واقعۀ عجیب

 این واقعه در خانۀ خود ما اتفاق افتاد مردی با مادرش نزد من آمد و گفت: مادرم، بیمار است. من آیاتی از کلام خدا را بر او خواندم. مرد در اطاق پذیرائی با من ماند و مادرش نزد بچه‌هایم رفت. بعد از اینکه از منزل ما بیرون شدند، کرم‌های کوچک سفید رنگ بر خانۀ ما هجوم آوردند. هر چه جارو می‌کردیم، کم نمی‌شدند. همۀ شگفت‌زده شدیم. بعد من از همسرم پرسیدم که چه اتفاقی افتاده است؟ گفت: خدا بهتر می‌داند. ولی همین پیرزن با کنجکاوی، اطراف و داخل خانه را نگاه می‌کرد. و به بعضی چیزها خیره‌ می‌شد.

آنگاه من متوجه شدم که این، در اثر چشم زخم رخ داده است،‌ چنانکه مقداری آب طلبیدم و در آن‌ها آیاتی از کلام خدا تلاوت کردم و به گوشه‌های مختلف منزل، پاشیدم، فوراً کرم‌ها از بین رفت و خانه به حالت اول برگشت. الحمد لله الواحد الديّان.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لاَّ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ.

1. - لسان العرب (4/ 348) چاپ: صادرـ بیروت. [↑](#footnote-ref-1)
2. - منبع قبلی. [↑](#footnote-ref-2)
3. - مصباح المنیر (267) چاپ: المکتبة العلمیة ـ بیروت. [↑](#footnote-ref-3)
4. - المعجم الوسیط (1/419) دار الفکر. [↑](#footnote-ref-4)
5. - المحیط (399)، بیروت. [↑](#footnote-ref-5)
6. - المصباح المنیر (268) بیروت. [↑](#footnote-ref-6)
7. - المغنی (10/104). [↑](#footnote-ref-7)
8. - زاد المعاد (4/126). [↑](#footnote-ref-8)
9. - نگا: وقایة الإنسان (4). [↑](#footnote-ref-9)
10. - نگا: وقاية الإنسان (15). [↑](#footnote-ref-10)
11. - مسلم (4/170 نووی). [↑](#footnote-ref-11)
12. - موطأ مالک (1/68) بخاری (6/343) نسائی (2/12) ابن ماجه (1/239). [↑](#footnote-ref-12)
13. - بخاری (2/253 فتح) و مسلم (4/168 نووی). [↑](#footnote-ref-13)
14. - بخاری (2/253 فتح) مسلم (4/168 نووی). [↑](#footnote-ref-14)
15. - مسند احمد (6/153، 168) مسلم (18/123 نووی). [↑](#footnote-ref-15)
16. - رواه مسلم (13/191). [↑](#footnote-ref-16)
17. - بخاری (8/ 212 فتح) مسلم (15/ 121 نووی). [↑](#footnote-ref-17)
18. - بخاری (3/ 28 فتح) مسلم (6/ 64 نووی). [↑](#footnote-ref-18)
19. - بخاری (12/283 فتح) مسلم (15/ 16 نووی). [↑](#footnote-ref-19)
20. - مسلم (18/122 نووی) دارمی (1/321). [↑](#footnote-ref-20)
21. - تفسیر قرطبی (20/275). [↑](#footnote-ref-21)
22. - بخاری (10/222 فتح) مسلم، كتاب السلام، باب السحر. [↑](#footnote-ref-22)
23. - زاد المسلم (4/221). [↑](#footnote-ref-23)
24. - ابوداود و ابن ماجه. آلبانی در سلسلة الأحادیث الصحیحة (793) و در صحیح ابن ماجه (2/305) ح(3002) این حدیث را حسن گفته است. [↑](#footnote-ref-24)
25. - هیثمی در مجمع الزوائد (5/20) می‌گوید: این حدیث را بزار روایت کرده‌است، و رجال آن صحیح است بجز إسحاق بن الربیع که ثقه است. و منذری الترغیب و الترهیب (4/32) گفته: إسنادش جید و خوب است، و آلبانی در تخریج کتاب الحلال والحرام (289) می‌گوید: این حدیث با شواهدش به درجه‌ی حسن می‌رسد. [↑](#footnote-ref-25)
26. - این حدیث را ابن حبان روایت کرده است. آلبانی در تخریج الحلال والحرام (291) گفته‌: این حدیث شاهدی از حدیث ابوسعید خدری دارد که با آن به درجه‌ی حسن می‌رسد. [↑](#footnote-ref-26)
27. - قال الحافظ المنذري/ في الترغيب (4/36): رواه البزار وأبو يعلى بإسناد جيد. [↑](#footnote-ref-27)
28. - شرح السنة (12/188). [↑](#footnote-ref-28)
29. - تفسیر القرطبی (2/46). [↑](#footnote-ref-29)
30. - نقلا عن فتح المجيد (314). [↑](#footnote-ref-30)
31. - نقلا: عن هامش فتح المجيد (315) تعليق الأرناووط. [↑](#footnote-ref-31)
32. - شرح العقيدة الطحاوية (505). [↑](#footnote-ref-32)
33. - تفسیر ابن کثیر (1/147). [↑](#footnote-ref-33)
34. - فتح الباری ( 10/222). [↑](#footnote-ref-34)
35. - صحيح مسلم مرفوعاً (الكلب الأسود شيطان) ولقد اعترف لي بعض الجن بذلك. انظر وقاية الإنسان (104). [↑](#footnote-ref-35)
36. - راجع مثلاً رسالة (‌الإبانة في عموم الرسالة). [↑](#footnote-ref-36)
37. - رواه البزار وهو حدیث حسن بشواهده. [↑](#footnote-ref-37)
38. - الموطأ (628). [↑](#footnote-ref-38)
39. - المغنی (10/115). [↑](#footnote-ref-39)
40. - قرطبی چنین گفته‌است، اما مشهور از امام شافعی این است که ایشان باین نظر‌اند که ساحر بخاطر سحرش کشته نمی‌شود مگر اینکه اعتراف کند که بوسیلۀ سحرش کسی را بقتل رسانیده است که در آنصورت، او قصاصا باید کشته شود. چنانچه ابن المنذر و دیگران این را از ایشان نقل کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-40)
41. - تفسیر القرطبی (2/48). [↑](#footnote-ref-41)
42. - تفسیر ابن کثیر (1/144). [↑](#footnote-ref-42)
43. - فتح الباری (10/236). [↑](#footnote-ref-43)
44. - فتح الباری (10/236). [↑](#footnote-ref-44)
45. - بخاری آن را بصورت معلق روایت کرده‌است (10/ 232 فتح). [↑](#footnote-ref-45)
46. - تفسیر قرطبی (2/49). [↑](#footnote-ref-46)
47. - المغنی (10/114). [↑](#footnote-ref-47)
48. - احمد و ابوداود، حافظ ابن حجر در فتح الباری اسناد آن را حسن گفته‌است. فتح الباری (10/233). [↑](#footnote-ref-48)
49. - فتح الباری (10/225). [↑](#footnote-ref-49)
50. - منظورش علمای مذهب حنبلی است. [↑](#footnote-ref-50)
51. - المغنی (10/106). [↑](#footnote-ref-51)
52. - ابن کثیر (1/145). [↑](#footnote-ref-52)
53. - رواه الأربعة و البزار بأسانيد حسنة بلفظ (فصدقه) و رواه مسلم بلفظ: «فصدقه لم يقبل له صلاة أربعين يوماً». [↑](#footnote-ref-53)
54. - تفسیر ابن کثیر (1/ 145). [↑](#footnote-ref-54)
55. - فتح الباری (10/223). [↑](#footnote-ref-55)
56. - فتح الباری (10/223). [↑](#footnote-ref-56)
57. - آلبانی این حدیث را در السلسلة الصحیحة (1931) صحیح گفته‌است. [↑](#footnote-ref-57)
58. - مسلم کتاب السلام (64). [↑](#footnote-ref-58)
59. - راجع وقاية الإنسان من الجن والشيطان (79). [↑](#footnote-ref-59)
60. - وقاية الإنسان من الجن والشيطان (85). [↑](#footnote-ref-60)
61. - صحیحین (بخاری و مسلم). [↑](#footnote-ref-61)
62. - سنن ابوداود، ابن ماجه، مسند أحمد. [↑](#footnote-ref-62)
63. - مسلم، کتاب السلام (64). [↑](#footnote-ref-63)
64. - رواه أبوداود في الطب (19) و صححه النووي في الأذكار(87). [↑](#footnote-ref-64)
65. - بخاری (1/ 357 فتح) و مسلم ( 17/32 نووی). [↑](#footnote-ref-65)
66. - امام بخاری این حدیث را بصورت معلق در جاهای مختلف صحیحش روایت کرده‌است، از آنجمله: (4/478). [↑](#footnote-ref-66)
67. - بخاری (7/ 318 فتح) و مسلم (2/920 نووی). [↑](#footnote-ref-67)
68. - نووی می‌گوید که ابوداود این حدیث را با سند صحیح روایت کرده‌است. [↑](#footnote-ref-68)
69. - بخاری (4/282 فتح) و مسلم (14/155 نووی). [↑](#footnote-ref-69)
70. - ترمذی این حدیث را روایت نموده می‌گوید: حسن و صحیح است. و همچنان می‌گوید: محمد بن اسماعیل بخاری را در مورد این حدیث پرسیدم گفت: حدیث حسن است. [↑](#footnote-ref-70)
71. - مجموع الفتاوى (19/ 64). [↑](#footnote-ref-71)
72. - فتح الباري (10/233). [↑](#footnote-ref-72)
73. - فتح الباری (10/ 233). [↑](#footnote-ref-73)
74. - فتح الباری (10/234). [↑](#footnote-ref-74)
75. - مجموع الفتاوی (19/64). [↑](#footnote-ref-75)
76. - معروف است که در قسمتی از لانه‌های زنبور عسل، شهدی مخصوص برای ملکه تهیه می‌شود. والله اعلم. (مترجم). [↑](#footnote-ref-76)
77. - بخاری (4/228 فتح) و مسلم (14/155 نووی). [↑](#footnote-ref-77)
78. - بخاری (10/247). عجوه نوعی از خرماست. [↑](#footnote-ref-78)
79. - منذری می‌گوید: این حدیث را طبرانی در المعجم الأوسط با اسناد خوب و جید روایت نموده‌است. الترغیب والترهیب (2/13). [↑](#footnote-ref-79)
80. - أبو داود (1/150) اسناد آن حسن است. [↑](#footnote-ref-80)
81. - بخاری (6/335 فتح) و مسلم (6/63 نووی). [↑](#footnote-ref-81)
82. - حافظ ابن حجر در فتح الباری (3/25) می‌گوید: سندش جید و خوب است. [↑](#footnote-ref-82)
83. - بخاری (1/242 فتح) و مسلم (4/70 نووی). [↑](#footnote-ref-83)
84. - أبو داود (1/203) و آلبانی این حدیث را در تخریج الکلم الطیب (55) صحیح گفته است. [↑](#footnote-ref-84)
85. - أبوداود و آلبانی در تخریج الکلم (151) می‌گوید: إسنادش حسن است. [↑](#footnote-ref-85)
86. - طبرانی این حدیث را روایت نموده و آلبانی صحیح گفته‌است. [↑](#footnote-ref-86)
87. - بخاری (1/242 فتح) و مسلم. [↑](#footnote-ref-87)
88. - بخاری (4/478 الفتح) بصورت معلق روایت نموده‌است. [↑](#footnote-ref-88)
89. - بخاری (6/338 فتح) ومسلم (17/17 نووی). [↑](#footnote-ref-89)
90. - أبوداود (1/127) و نووی الأذکار (26) حسن گفته و آلبانی در تخریج الکلم الطیب (47) صحیح گفته‌است. [↑](#footnote-ref-90)
91. - ترمذی (5/123) و می‌فرماید: حسن غریب صحیح. [↑](#footnote-ref-91)
92. - أبوداود (4/325) و ترمذی (5/145) گفته: حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-92)
93. - موطأ مالک ص 950. [↑](#footnote-ref-93)
94. - تفسیر ابن کثیر (4/410). [↑](#footnote-ref-94)
95. - بخاری (10/203) و مسلم فی کتاب الإسلام، باب الطب. [↑](#footnote-ref-95)
96. - ابن ماجه (3508) و آلبانی در صحیح الجامع (951) گفته: صحیح است. [↑](#footnote-ref-96)
97. - مسلم در کتاب السلام، باب الطب والرقى. [↑](#footnote-ref-97)
98. - مسند أحمد (6/438) و ترمذی (2059) و می‌فرماید: حسن صحیح و آلبانی نیز در صحیح الجامع (5662) صحیح گفته است. [↑](#footnote-ref-98)
99. - مسند احمد و ابویعلی، و آلبانی در صحیح الجامع (1677) صحیح گفته است. [↑](#footnote-ref-99)
100. - مسند أحمد و معجم طبرانی و مستدرک حاکم و آلبانی در السلسلة الصحیحة (1250) حسن گفته‌است. [↑](#footnote-ref-100)
101. - ابونعیم در حلیة الأولیاء روایت نموده‌است، و آلبانی در صحیح الجامع (4023) گفته: حسن ‌است. [↑](#footnote-ref-101)
102. - بخاری در التاریخ الکبیر روایت نموده‌ و آلبانی در صحیح الجامع (217) آن را حسن گفته‌است. [↑](#footnote-ref-102)
103. - بخاری (10/170) و مسلم (2195). [↑](#footnote-ref-103)
104. - مسلم (2196). [↑](#footnote-ref-104)
105. - مسلم، کتاب السلام (2198). [↑](#footnote-ref-105)
106. - تفسیر ابن کثیر (4/410). [↑](#footnote-ref-106)
107. - فتح الباری (10/200). [↑](#footnote-ref-107)
108. - النهایة (3/332). [↑](#footnote-ref-108)
109. - زاد المعاد ( 4/165). [↑](#footnote-ref-109)
110. - العین حق (28). [↑](#footnote-ref-110)
111. - ترمذی (2059) و گفته: حسن است، و ابن ماجه (3511) و آلبانی در صحیح ابن ماجه (2830) آن را صحیح گفته‌است. [↑](#footnote-ref-111)
112. - عارضة الأحوذی (8/217). [↑](#footnote-ref-112)
113. - مسلم (5/32). [↑](#footnote-ref-113)
114. - أبوداود (3880) با اسناد صحیح. [↑](#footnote-ref-114)
115. - صحیح البخاری، کتاب الطب، و صحیح مسلم، کتاب السلام. [↑](#footnote-ref-115)
116. - صحیح البخاری، کتاب فضائل القرآن، باب المعوذات. [↑](#footnote-ref-116)